



رئاسة الشؤون الدينية
بالمسجد الحرام والمسجد النبوي

فارسی دری

فارسي دري

جَرَّاسَةُ التَّوْحِيدِ

پاسداری از توحید



نویسنده جناب شیخ
عبد العزیز بن عبد الله بن باز

جِرَاسَةُ التَّوْحِيدِ

پاسداری از توحید

لِسَمَاحَةِ الشَّيْخِ الْعَلَّامَةِ
عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَازٍ
رَحِمَهُ اللَّهُ

نویسنده جناب شیخ
عبد العزیز بن عبد الله بن باز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله نخست

عقیده درست و نقیض آن

الحمد لله وحده، والصلاة والسلام على من لا نبي بعده، وعلى آله وصحبه.

اما بعد: از آنجایی که عقیده درست و صحیح اساس دین مبین اسلام و پایه دین بوده، لازم دیدم که در باره این موضوع صحبت نموده، و در بیان و توضیح آن به نوشتن و تألیف آن بپردازم. و از دلایل شرعی از قرآن و سنت معلوم است که: اعمال و اقوال در صورتی قابل اعتبار و پذیرش می باشد که از عقیده درست و صحیح سرچشمه گرفته باشد، اما اگر عقیده نادرست باشد پس اعمال و اقوال ناشی از آن نیز باطل می گردد، قسمیکه که الله متعال می فرماید:

﴿...وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾

ترجمه: (و هر که به ایمان (خود یا ارکان ایمان) کفر ورزد؛ البته عمل او تباه شده، و او در آخرت از (جمله) زیانکاران است). [المائدة: ۵].
الله متعال می فرماید:

﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾

ترجمه: (و یقیناً به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شده

است که اگر شرک ورزی بدون شک عمل تو تباه می‌شود و حتما از زیانکاران خواهی بود). [الزمر: ۶۵].

و آیت‌ها درین معنی زیاد است. کتاب صریح الله متعال و سنت پیامبر امین اش؛ -بهترین درود و سلام بر او و خانواده او باد- بر این دلالت کرده است که عقیده درست در شش امر خلاصه می‌شود، و آن عبارت است از: ایمان به الله، و فرشتگان وی، و کتاب‌های وی، و فرستادگان وی، و روز آخرت، و به تقدیر خیر و شر آن. پس این امور شش گانه پایه عقیده درست می‌باشند، که الله متعال بر آن کتاب خویش را نازل نموده و پیامبر گرامی اش محمد علیه الصلاة والسلام را با آن فرستاده است.

و دلایل فراوانی بر این اصول شش گانه در قرآن و سنت صحیح آمده است، و از جمله آن به طور مثال قرار ذیل است:

اول: دلایل از کتاب؛ از آن جمله این فرموده الله عزوجل است:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ...﴾

ترجمه: (نیکی (تنها) این نیست که روی خود را به طرف مشرق و یا به طرف مغرب بگردانید، لیکن نیکوکار کسی است که به الله و روز قیامت و فرشتگان و کتاب‌های الله و پیامبران ایمان آورد...).

[البقرة: ۱۷۷].

و این قول الله سبحانه و تعالی:

﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ۚ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ۚ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ...﴾

ترجمه: (پیامبر به آنچه که به او از طرف پروردگارش نازل شد ایمان آورد، و مؤمنان، همگی به الله و فرشتگان وی و به کتاب‌های وی و به پیامبران وی ایمان آوردند (و گفتند که در ایمان آوردن) در میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌آوریم...). [البقرة: ۲۸۵].
و این قول الله سبحانه و تعالی:

﴿يَتَّيِّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِۦ ۚ وَالَّذِيۡ نَزَّلَ عَلٰٓى رُسُلِهِۦ ۚ وَالَّذِيۡ نَزَّلَ مِنْ قَبْلُ ۚ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللّٰهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهٖۚ وَكُتُبِهٖۚ وَرُسُلِهٖۚ وَالْيَوْمِۚ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلٰلًا بَعِيْدًا ﴿١٣٦﴾﴾

ترجمه: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به الله و رسول او و به کتابی که بر پیامبرش نازل کرده است، و به کتابی که پیشتر نازل کرده، ایمان محکم و جازم آورید. و هر که به الله و فرشته‌های او و کتاب‌های او و پیامبران او و به روز آخرت کفر ورزد، پس یقیناً به گمراهی دور از حق گمراه شده است). [النساء: ۱۳۶].
و این قول الله سبحانه و تعالی:

﴿اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۚ اِنَّ ذٰلِكَ فِى كِتٰبٍ ۙ اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ ﴿٧٠﴾﴾

ترجمه: (آیا ندانسته‌ای که الله (همه) آنچه را که در آسمان و زمین است می‌داند، بدون شک تمام اینها در کتاب ثبت و ضبط است. و هرآئینه این کار برای الله آسان است). [الحج: ۷۰].
دوم: دلایل از سنت؛ از جمله آن حدیث صحیح و مشهور است که امام مسلم آن را در صحیح خویش از امیر المومنین عمر بن

الخطاب - رضی الله عنه - روایت کرده است که جبریل علیه السلام در باره ایمان از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسید، وی صلی الله علیه وسلم برایش فرمودند: "ایمان عبارت است از اینکه به الله، و فرشتگانش، و کتاب هایش، و رسولانش، و روز آخرت ایمان بیاوری، و به تقدیر خیر و شر آن ایمان داشته باشی".^۱ حدیث، این حدیث را شیخین؛ بخاری و مسلم با اندک تفاوت از حدیث ابو هریره رضی الله عنه تخریج نمودند.

و از این مبانی شش گانه سرچشمه می گیرد: هر آنچه که بالای مسلمان اعتقاد و ایمان به آن در حق الله عزوجل، و در امور بازگشت، و غیره امور غیب واجب می باشد؛ از آنچه که الله عزوجل و رسول گرامی وی صلی الله علیه وسلم از آن خبر داده اند. و شرح این مبانی شش گانه قرار ذیل است:

اصل اول: ایمان به الله متعال

و آن شامل چندین مورد می شود، که عبارتند از: ایمان بر این است که او غیر از همه، معبود بر حق سزاوار پرستش است؛ زیرا او خالق بندگان، نیکی رسان به آنان، روزی رسان آنان، آگاه از همه رازهای آشکار و پنهان شان، و توانا بر پاداش دادن به فرمانبردار و مجازات نافرمانان شان است.

و به تاکید الله متعال که ثقلین (انس و جن) را برای این عبادت آفریده است، و آنان را به آن دستور داده است، طوری که می فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٦٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا

^۱ مسلم روایت کرده (۸).

أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾

ترجمه: (و من جن و انس را نیا فریدم مگر برای آنکه مرا عبادت کنند ۵۶).

(من از آنها هیچ رزق نمی خواهم. و نمی خواهم که به من طعام دهند. ۵۷)

(چون تنها الله روزی رسان و صاحب قدرت و نیرومند است ۵۸).
[الذاریات: ۵۶-۵۸].

الله متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾﴾

ترجمه: (ای مردم! پروردگارتان را عبادت کنید که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفریده است، تا پرهیزگار شوید ۲۱).

(آن ذاتی که زمین را برایتان فرش و آسمان را سقف قرار داد و از آسمان آب فرستاد و با وسیله آن انواع میوه ها را بیرون آورد تا برای تان روزی باشد، پس برای الله شریکانی مقرر نکنید در حالیکه شما میدانید (که الله شریک ندارد) ۲۲). [البقرة: ۲۱-۲۲].

الله متعال پیامبران را فرستاده و کتاب ها را نازل نموده است: برای بیان نمودن این حق، و دعوت به آن، و از عملکرد خلاف آن هشدار دادند، طوری که می فرمایند:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...﴾

ترجمه: (و به یقین ما در میان هر امتی پیامبری را فرستادیم (تا به مردم بگویند): الله را پرستید و از طاغوت اجتناب ورزید...) [النحل: ۳۶].

الله متعال می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (۱۵)

ترجمه: (و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی می فرستادیم که هیچ معبود برحق غیر از من (الله) نیست، لذا تنها مرا عبادت کنید). [الأنبياء: ۲۵].
و او عزوجل می فرماید:

﴿الرَّ كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ (۱) ^۱ أَلَا تَعْبُدُوا
إِلَّا اللَّهَ إِنَّنِي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ (۲)

ترجمه: _الر (معنای این حروف را الله می داند)، این (قرآن) کتاب است که آیات آن استوار و محکم گردیده، باز از جانب حکیم آگاه به تفصیل بیان شده است (۱).

(اینکه نپرستید مگر الله را، چون من از جانب او برای شما ترساننده و مژده دهنده هستم (۲). [هود: ۱-۲].

و حقیقت این عبادت: عبارت است از یگانه دانستن الله سبحانه و تعالی در همه انواع عبادات؛ مانند دعا، ترس (خوف)، امید، نماز، روزه، ذبح، نذر و غیر آن از انواع عبادات، که از روی تسلیم شدن به او، علاقمندی به ثواب او، و ترس از عذاب او، با کمال محبت به او،

و تذلل به عظمت او انجام شود.

و هر کس در قرآن کریم تأمل نماید، درمی یابد که بیشتر آن در مورد این اصل عظیم نازل گردیده است؛ مانند این قول الله متعال:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ۚ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ (۲)

ترجمه: (البته ما کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، پس الله را در حالیکه دین خود را برای او خالص گردانده ای، عبادت کن ۲).
(بدان که دین خالص مخصوص الله است و کسانی که به جای او دوستانی گرفته اند (می گویند): ما آنان را عبادت نمی کنیم مگر برای آنکه ما را به الله نزدیک کنند. البته الله میان آنها درباره چیزی که در آن اختلاف می ورزند، فیصله خواهد کرد، یقیناً الله دروغگوی ناشکر را هدایت نمی کند ۳). [الزمر: ۲ - ۳].
وقول الله سبحانه و تعالی:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...﴾

ترجمه: (و پروردگارت حکم کرد که جز او چیزی را عبادت نکنید...)
[الاسراء: ۲۳].

و این قول الله متعال:

﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (۴)

ترجمه: (پس الله را بخوانید در حالیکه عبادت و طاعت را برای او خالص کرده‌اید، هر چند کافران دوست نداشته باشند).

[غافر: ۱۴].

و همچنان هرکس که در سنت نبوی تأمل نماید، اهتمام به این اصل بزرگ را نیز در می‌یابد، و آزان جمله: آنچه در صحیحین از معاذ رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «حق الله بر بندگان اینست که او را بپرستند، و چیزی را با او شریک قرار ندهند»^۱.

و نیز در ایمان به الله متعال درآید: ایمان آوردن به همه‌ی آنچه الله متعال بر بندگان واجب گردانیده و به آن فرمان داده است؛ از ارکان پنجگانه‌ی آشکار اسلام.

و آن عبارت است از: گواهی دادن به اینکه هیچ معبود بر حق جز الله نیست و اینکه محمد فرستاده‌ی الله است، برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، روزه ماه رمضان، حج بیت الله الحرام برای کسی که توان رفتن به آن را داشته باشد، و سایر فرایض که شریعت پاک بیان کرده است.

و مهمترین و بزرگترین این ارکان: گواهی دادن بر اینکه نیست معبود برحق جز الله، و اینکه محمد صلی الله علیه وسلم فرستاده الله است، و این گواهی مستلزم: اخلاص عبادت تنها برای الله و نفی آن از غیر اوست، این است معنای: لا اله الا الله، پس معنایش -چنانکه علما رحمهم الله فرموده اند-: نیست معبود برحق جز الله، و بنابر این: هر آن چیزی که جز الله پرستش می‌شود -از قبیل انسان، فرشته، جن و

^۱ تخریج امام بخاری (۲۸۵۶)، و امام مسلم (۳۰).

غیره- پس همه آنها به باطل پرستش می شود، و معبود برحق تنها الله یگانه است که شریکی ندارد، طوری که او ذات پاکیزه می فرماید:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ...﴾

ترجمه: (این به سبب آن است که الله همان معبود برحق است و آنچه را که به جز او می پرستند همه باطل است...) [حج: ۶۲].

طوری که قبلاً توضیح داده شده که: الله متعال دو مخلوق (انس و جن) را برای این اصل آفرید، و به آنها دستور عملی کردن این اصل را داد، و رسولان خود را به آن فرستاده و کتابهای خویش را به آن نازل نمود؛ پس بر بنده لازم است تا در این مورد به خوبی بیندیشد و بسیار تدبر نماید؛ تا برایش روشن گردد که بسیاری از مسلمانان از این اصل در غفلت بزرگ قرار دارند، به اندازه که با الله متعال دیگران را پرستش نمودند، و حق ویژه او را به دیگران صرف نمودند، الله المستعان.

از جمله ایمان به الله سبحانه؛ ایمان بر این است که او تعالی آفریننده جهان و مدبر کارهای عالمیان است، و به علم و قدرت خویش به هر شکلی که بخواهد در امور ایشان تصرف می کند، و او تعالی مالک دنیا و آخرت، و پروردگار همه عالمیان است، جز او خالق و پروردگاری دیگری وجود ندارد، و اینکه او فرستاد پیامبران را و فرود آورد کتابها را؛ تا اصلاح کند بندگان را و دعوتشان کند به سوی آنچه که در آن نجاتشان و صلاحشان در دنیا و آخرت است. و او ذات پاک در همه اینها شریک ندارد، الله متعال می فرماید:

﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿۳۱﴾﴾

ترجمه: (الله آفریننده همه چیز است و او بر همه چیز وکیل و

نگهبان است). [الزمر: ۶۲].

الله متعال می فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٢﴾﴾

ترجمه: (یقیناً پروردگار شما الله است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش قرار گرفت، شب را به روز می‌پوشاند که به شتاب روز را می‌طلبد و آفتاب و ماه و ستارگان در فرمان او مسخر هستند. آگاه باشید! که آفرینش و فرمانروایی تنها برای الله است. الله بزرگواری و نهایت بزرگی و بابرکت است، (چون او) پروردگار جهانیان است). [اعراف: ۵۴].

و از جمله ایمان به الله متعال: ایمان به نامهای نیکو و صفات والای او که در کتاب باعزت او آمده، و از رسول امانتدار او ثابت شده است، بدون تحریف و تعطیل و بدون تکلیف و تمثیل،

﴿...لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾

ترجمه: (هیچ چیزی مانند او نیست و او شنوای بیناست). [الشوری: ۱۱].

پس واجب است به آن شکلی که آمده گذاشته شود بدون بیان کردن کیفیت آن، با اینکه ایمان داشته باشیم به آن معانی بزرگی که عبارت از صفات الله متعال است، و واجب است توصیف کردن وی طوری که شایسته آن است، بدون اینکه در صفات اش با مخلوق

شباهت داده شود، طوری که می فرماید: و او تعالی می فرماید

(قَلَّا تَضَرُّبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٧٤﴾)

ترجمه: (پس برای الله امثال (مانندها) قرار ندهید (مخلوق را به او تشبیه نکنید)، بی گمان الله می داند و شما نمی دانید). [النحل: ۷۴].
و این است: عقیده اهل سنت و الجماعت از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم و کسانی که به نیکی پیروی ایشان نموده اند؛ در اسماء و صفات الله، و این همان عقیده است که امام أبو الحسن الأشعری رحمه الله در کتاب «المقالات» از اصحاب حدیث و اهل سنت نقل نموده، و غیر از او دیگران از اهل علم و ایمان نیز روایت نموده اند.

اوزاعی رحمه الله میفرماید: از زهری و مکحول در باره آیت های صفات پرسیده شد، آنها گفتند: همانطوری که آمده بگذارید^۱.

اوزاعی رحمه الله همچنان می گوید: (ما و تابعین فراوان می گفتیم؛ الله پاک بر عرش مستوی است، و ایمان داریم بر آنچه که پیرامون صفات در سنت آمده است)^۲.

ولید بن مسلم رحمه الله می فرماید: از مالک و اوزاعی و لیث بن سعد و سفیان الثوری رحمهم الله در مورد خبرهای که در باره صفات آمده پرسیده شد؛ پس همه آنها گفتند: همانطوری که آمده اند

^۱ لالکائی در شرح أصول الاعتقاد (۷۳۵)، و ابن عبد البر در جامع العلم وفضله (۱۸۰۱) روایت نموده اند، لیکن با لفظ الأحادیث به جای آیات الصفات، و لفظ آن: "این احادیث را چنانکه آمده است روایت کنید و در آن مناظره نکنید".

^۲ بیهقی در الأسماء والصفات (۸۶۵) روایت نموده است، و ابن تیمیه در الحمویه (ص: ۲۶۹) اسناد آنرا تصحیح نموده، و ذهبی در العرض (۲/۲۲۳) فرموده: راویان آن امامان ثقه اند.

بگذارید؛ بلا کیف (یعنی بدون اینکه کیفیت آن بیان شود).^۱ و هنگامی که از ربیعہ بن ابی عبد الرحمن؛ شیخ مالک رحمہما اللہ در بارہ استوا پرسیدہ شد گفت: استوا مجهول (نامعلوم) نیست، و کیفیت غیر معقول است، و از طرف اللہ پیام است و بالای رسول رساندن آشکار و بالای ما تصدیق کردن آن است،^۲ و هنگامی کہ از امام مالک رحمہ اللہ دربارہ آن پرسیدہ شد گفت: (استواء معلوم است و چگونگی آن نامعلوم است، و ایمان آوردن بہ آن واجب، و پرسش دربارہی آن بدعت است) سپس بہ آن پرسش کننده فرمود: تو را جز مردی بدکار نمی بینم! و دستور داد تا او را اخراج کنند.^۳ و این معنا نیز از ام المومنین ام سلمہ رضی اللہ عنہا روایت شدہ است.^۴

و امام ابو عبد الرحمن بن مبارک رحمہ اللہ فرمود: «ما پروردگار منزہ خویش را می دانیم کہ بر فراز آسمانہایش بر عرش قرار دارد و از مخلوق اش متمایز است».^۵

و سخنان علما و امامان درین باب زیاد است کہ در یک نشست بیان کردن آن ناممکن است، علاقمندان می توانند بہ نوشته های علمای اہل سنت درین باب مراجعه نمایند، مانند کتاب: (السنہ) از

^۱ تخریج اللالكائي در شرح أصول الاعتقاد (۹۳۰)، و البيهقي در الأسماء والصفات (۹۵۵).

^۲ تخریج لالكائي در شرح أصول الاعتقاد (۶۶۵)، و البيهقي در الأسماء والصفات (۸۶۸).

^۳ تخریج اللالكائي در شرح اصول الاعتقاد (۶۶۴)، و ابو نعيم در حلية الاولياء (۶/۳۲۵)، والبيهقي در الاسماء والصفات (۸۶۷).

^۴ المزكي در المزيكات (۲۹)، و ابن بطة در الابانة (۱۲۰)، و اللالكائي در شرح أصول الاعتقاد (۶۶۳) روایت نموده است.

^۵ الدارمي در الرد على الجهمية (۶۷)، و البيهقي در الأسماء والصفات (۹۰۳) روایت نموده است.

عبد الله ابن امام احمد، و کتاب (التوحيد) از امام جليل القدر محمد بن خزيمه و کتاب (السنه) از ابو القاسم اللالكائي الطبري، و کتاب (السنه) از ابو بکر بن أبي عاصم، و پاسخ شيخ الاسلام ابن تيميه رحمه الله برای باشندگان حماه، که او یک پاسخ فوق العاده بود؛ او در آن عقیده اهل سنت را وضاحت داده، و بسیاری از سخنان ایشان را در آن نقل نموده است، علاوه بر دلائل شرعی و عقلی که بر درست بودن فرموده های اهل سنت و باطل بودن سخنان مخالفان شان دلالت می کند.

و به همین ترتیب رساله او به نام التدمريه که در آن موضوع را به تفصیل وضاحت داده و با دلائل نقلی و عقلی و رد کردن بالای مخالفين؛ به گونه که حق را آشکار و باطل را نابود بسازد، برای هر کسی که از اهل علم دید حق بینانه داشته باشد، و علاقمندی شناخت حق را داشته باشد، عقیده اهل سنت را بیان نموده است. پس خلاصه‌ی سخن: باور اهل سنت و جماعت در باب نام‌ها و صفات [الهی]، این است که آنان برای الله سبحانه آنچه را که او در کتابش برای خود ثابت نموده، یا پیامبرش محمد ﷺ در سنت خویش برای او ثابت کرده، اثبات می‌کنند، اثبات بی‌هیچ همانندسازی [با مخلوقات]؛ و او را سبحانه از هر گونه همانندی با آفریدگانش مبرا می‌دانند، تنزیهی پاک و بی‌غبار از تعطیل [و انکار صفات]؛ پس رستگار شدند به سلامت از تناقض و ناسازگاری. و بر همه دلائل عمل نمودند؛ به توفیق الهی؛ زیرا دستور الهی در برابر کسی که بر حق چنگ زند که رسولانش را با آن فرستاده است، و در آن راه تلاش نماید، و در طلب آن برای الله مخلص باشد؛ این است که او را به دریافتن حق پیروز می سازد و حجت او را نیز پیروز می گرداند، طوری که او تعالی فرموده

است:

﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ...﴾

ترجمه: (بلکه ما حق را برسر باطل می کوبیم، پس آن را می شکند و سرکوب می کند، پس ناگهان باطل محو و نابود می شود...).
[الانبیاء: ۱۸].

الله متعال می فرماید:

﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ۝۲۳﴾

ترجمه: (و (کافران) نزد تو هیچ مثلی نمی آورند، مگر این که ما (جواب) برحق و نیکتر از روی تفسیر برایت می آوریم).
[الفرقان: ۳۳].

و اما کسی که با اهل سنت در آنچه در باب اسماء و صفات عقیده دارند مخالفت می ورزد، بدون شک در مخالفت با دلایل نقلی و عقلی، همراه با تناقض آشکار در هر آنچه که ثابت و یا نفی می کند، واقع می شود. حافظ ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر مشهور خود، در باره این فرموده الله عز وجل، سخن نیکویی در این مورد گفته است:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ...﴾

ترجمه: (یقیناً پروردگار شما الله است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش قرار گرفت...). [اعراف آیه: ۵۴].
و نظر به فایده بزرگ آن، خوب است که در اینجا نقل گردد؛ چنانکه رحمه الله می فرماید:

مردم درین مورد نوشته های خیلی زیادی دارند که ما نمی توانیم از همه آن درینجا یاد آور شویم، ولی ما از عقاید سلف صالح پیروی می کنیم: مالک، و اوزاعی، و ثوری، و لیث بن سعد، و شافعی، و احمد بن حنبل، و اسحاق بن راهویه، و غیر از این ها از ائمه مسلمانان در گذشته و امروز، و آن این است که: باید بدون بیان نمودن کیفیت، تشبیه کردن آن به صفات مخلوقات و انکار نمودن از معانی آن؛ به گونه یی که آمده باید گذاشته شود، و آنچه به ذهن و فکر تشبیه کننده گان خطور می کند، از الله متعال منتفی است، چون الله متعال با هیچ چیزی از مخلوقات خود مشابهت ندارد و

(...لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)

ترجمه: (... هیچ چیزی مانند او نیست و او شنوای بیناست). [الشوری: ۱۱]. بلکه امر چنان است که ائمه فرموده اند، -از جمله نعیم بن حماد الخزاعی شیخ بخاری فرموده است: (کسی که الله را به مخلوقش تشبیه کند، کفر ورزیده است، و کسی که از آنچه الله خود را به آن توصیف نموده انکار کند، پس کفر ورزیده است)^۱، و آنچه الله خود را به آن توصیف نموده و یا پیامبرش او را به آن توصیف نموده است در آن هیچ تشبیهی وجود ندارد، پس کسی که الله را - به آنچه در آیت های واضح و روایت های صحیحه طوری که سزاوار ذات او تعالی است توصیف نموده و همه کاستی ها را از الله نفی نموده؛

^۱ تخريج ذهبی در العلو (۴۶۴)، و ألبانی در مختصر العلو (ص: ۱۸۴) فرموده: این اسناد صحیح

است، راویان آن ثقات و معروف هستند.

در حقیقت - راه درست را پیموده است^۱. کلام ابن کثیر رحمه الله تمام شد.

و همچنان ایمان به الله شامل این باور می شود که: ایمان عبارت از گفتار و عمل است، که به پیروی زیاد و به نافرمانی کم می شود، و اینکه برای هیچ یکی از مسلمانان جایز نیست در نتیجه ارتکاب گناهانی که پایانتز از شرک و کفر باشد کسی را تکفیر کنند؛ مانند: زنا، سرقت، سود خوری، نوشیدن مواد نشه آور، نافرمانی والدین و غیر آن از گناهان کبیره تا اینکه آن را حلال نشمارند، الله متعال فرموده اند:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾

ترجمه: (البته الله نمی بخشد این را که با او چیزی شریک قرار داده شود، و غیر از آن (شرک) را، برای کسی بخواهد می بخشد...) [النساء: ۴۸]. و به استناد احادیث متواتره از رسول الله صلی الله علیه وسلم، از آن جمله فرموده ایشان: «الله متعال هر آن کسی را از آتش بیرون می سازد که در قلب وی به اندازه دانه خردل ایمان باشد»^۲.

اصل دوم: ایمان به فرشتگان

و آن دو مورد را دربر می گیرد: مورد اول: ایمان به فرشتگان به طور مختصر؛ و آن این است که ایمان داشته باشیم که الله را فرشتگانی است، آنها را برای عبادت خویش آفریده است، و آنان را چنین ستوده است که:

^۱ تفسیر ابن کثیر (۳/۴۲۶، ۴۲۷).

^۲ بخاری (۲۲)، از حدیث ابی سعید الخدری رضي الله عنه نقل نموده است.

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَنَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿٢٦﴾ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾ يَعْلَمَ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ ﴿٢٨﴾﴾

ترجمه: (و (مشركان) گفتند: پروردگار رحمن (برای خود از فرشته‌ها) فرزند گرفته است! او پاک و منزّه است. بلکه آنها (فرشته‌ها) بندگان والا قدر هستند (۲۶).

(در سخن گفتن از او پیشی نمی‌کنند، و آنان به حکم وی کار می‌کنند (۲۷)).

(الله حال و اعمال گذشته و حال و اعمال آینده ایشان را می‌داند، و شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که (الله) رضایت داده باشد. و آنان از بیم او ترسان اند (۲۸)). [الانبیاء: ۲۶-۲۸].

و آنها اقسام متعددی اند، برخی از آنها وظیفه حمل عرش الله را دارند، و برخی از آنها نگهبانان بهشت و دوزخ هستند، و برخی از آنها به حفظ و ثبت اعمال بندگان مکلف اند. مورد دوم: ایمان به فرشتگان به طور تفصیلی؛ و آن عبارت است از ایمان آوردن به فرشتگانی که الله و رسولش آنان را نام برده اند، مانند جبرئیل که موکل وحی است، میکائیل که موکل باران است، مالک که نگهبان دوزخ است، و اسرافیل که موکل دمیدن در صور است. چنانکه ذکر آنها در احادیث صحیح آمده است، از آن جمله: روایت ثابت در صحیح از عائشه رضی الله عنها که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: "فرشتگان از نور (روشنایی) آفریده شده اند، و جن از شعله آتش که با دود مخلوط باشد، آفریده شده، و آدم علیه السلام از آنچه برای شما بیان گردیده

است آفریده شد".^۱ مسلم در صحیح خود روایت نموده.

اصل سوم: ایمان به کتاب ها، که آن نیز متضمن دو مورد می باشد:

مورد اول: ایمان به کتاب ها اجمالاً؛ و آن این است که الله متعال کتاب های را بر انبیا و رسولان خویش برای بیان کردن حق و دعوت به آن نازل نموده است، طوری که او تعالی فرموده است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ
الْأَنَاسُ بِالْقِسْطِ...﴾

ترجمه: (البته ما پیامبران خود را با دلایل واضح فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم در میان خود عدالت را قایم کنند...) [الحديد: ۲۵]. الله متعال می فرماید:

﴿كَانَ الْأَنَاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ
مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ الْأَنَاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...﴾

ترجمه: (مردم) در آغاز) امت واحد بودند، پس الله پیامبران مژده دهنده و بیم دهنده را فرستاد، و با آنها کتاب را (به حق) نازل کرد تا در میان مردم در آنچه اختلاف کردند به حق حکم کنند...) [البقره: ۲۱۳].

مورد دوم: ایمان به کتاب ها به شکل تفصیلی؛ و آن این است که به آنچه الله متعال از آن نام برده است ایمان بیاوریم؛ مانند تورات،

^۱ تخریج مسلم (۲۹۹۶)، از حدیث عایشه رضی الله عنها.

انجیل، زبور و قرآن، و اعتقاد داشته باشیم که قرآن بهترین، پایانی، غالب بر آنها و تصدیق کننده آنها است، و اینکه بر همه امت پیروی و حاکمیت آن واجب است؛ با آنچه که از پیامبر ﷺ از سنت صحیحہ ثابت گردیده است؛ چون الله سبحانه پیامبرش محمد ﷺ را برای همه ثقلین فرستاده است، و این قرآن را بروی نازل نموده است؛ تا با آن در میان شان داوری کند، و آن را شفای آنچه در سینه هاست، و بیانگر هر چیز، و مایه هدایت و رحمت برای مؤمنان قرار داده است، طوری که او تعالی می فرماید:

﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۵۵﴾﴾

ترجمه: (و این (قرآن) کتاب است که بابرکت آن را نازل کرده ایم، پس آن را پیروی کنید، و تقوی پیشه کنید. تا مستحق رحمت (الله) گردید (۱۵۵)). [الانعام: ۱۵۵]. الله سبحانه و تعالی فرموده اند:

﴿...وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى

لِلْمُسْلِمِينَ﴾

ترجمه: (و کتاب را (به تدریج) بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیز و وسیله هدایت و رحمت (است). و بشارتی است برای مسلمانان). [النحل: ۸۹]. الله متعال می فرماید:

﴿قُلْ يَٰأَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي
يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَتِهِ ۖ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۵۸﴾﴾

ترجمه: (ای پیامبر! بگو: ای مردم (جهان)، من فرستادهٔ الله به سوی همهٔ شما هستم، آن پروردگاری که سلطنت آسمان‌ها و زمین خاص اوست. و هیچ معبودی برحق جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند. پس به الله و رسول عالیقدر او، که ناخوان است و به الله و سخن‌های او ایمان دارد، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید، تا هدایت شوید). [الأعراف: ۱۵۸]. و آیات درین معنا زیاد است.

اصل چهارم: ایمان به پیامبران

و آن همچنان دو مورد را دربر می‌گیرد: مورد اول: ایمان اجمالی به رسولان، و آن این است که ایمان بیاوریم که الله متعال برای بندگانش از جنس خودشان پیامبران - مژده دهنده و بیم دهنده و دعوت کننده به سوی حق - فرستاده است، پس هر که آنها را اجابت نمود به سعادت و نیک بختی نایل گردید، و هر که مخالفت آنها را کرد ذلیل و نا امید می‌شود، و آخرین و بهترین آنها؛ پیامبر ما محمد بن عبد الله - صلی الله علیه وسلم - است، طوری که الله متعال فرموده است:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...﴾

ترجمه: (و به یقین ما در میان هر امتی پیامبری را فرستادیم (تا به مردم بگویند): الله را پرستید و از طاغوت اجتناب ورزید...) [النحل: ۳۶]. الله متعال می‌فرماید:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ...﴾

ترجمه: (پیامبران را (فرستادیم) که مژده دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از آمدن پیامبران برای مردم در برابر الله دلیلی (بهانه

ای (نباشد...) [النساء: ۱۶۵]. الله متعال می فرماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ...﴾

ترجمه: (محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست بلکه فرستاده الله و خاتم پیامبران است...) [الأحزاب: ۴۰].

مورد دوم: ایمان به رسولان به طور تفصیلی؛ و آن این است که به طور تفصیلی و مشخص به کسانی از آنان ایمان بیاوریم که الله متعال نامشان را یاد نموده است یا نام بردن شان از رسول الله ﷺ ثابت شده است؛ مانند نوح، هود، صالح، ابراهیم و دیگران، درود و سلام الله بر آنان و بر آل و پیروانشان باد.

اصل پنجم: ایمان به روز آخرت

و آن شامل:

ایمان به هر آنچه الله و پیامبرش - صلی الله علیه وسلم - از آن خبر داده اند از آنچه بعد از مرگ واقع می شود؛ مانند امتحان قبر، عذاب و نعمت آن، و آنچه در روز قیامت از هراس ها، سختی ها، صراط، ترازوی اعمال، حساب، پاداش، و نشر عملنامه ها بین مردم واقع می گردد؛ سپس برخی عملنامه خویش را به دست راست، و دیگران بدست چپ و یا از پشت سر می گیرند.

و همچنان شامل آن می شود: ایمان به حوض که برای پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم ثابت است و ایمان به بهشت و آتش (دوزخ)، و دیدار پروردگار متعال از سوی مومنان، و سخن گفتن شان با آنان، و غیر از آن چیزهای که در قران کریم و سنت صحیحه رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است؛ پس بر بنده ایمان به همه آن واجب است، و تصدیق کردن آن لازم است به گونه که الله متعال و

پیامبرش صلی الله علیه وسلم آنرا بیان نمودند.

اصل ششم: ایمان به قدر

و ایمان شامل چهار موارد می شود:

مورد نخست: ایمان به اینکه الله متعال می داند آنچه در گذشته اتفاق افتیده و خواهد افتید، و حال بندگان، و ارزاق، اجل و اعمال ایشان، و دیگر امور ایشان را می داند، پس هیچ چیزی از اینها بر او متعال پوشیده نیست، طوری که او تعالی فرموده است:

﴿...وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

ترجمه: (و بدانید که الله به هر چیز داناست). [البقره: ۲۳۱]. و او عزوجل می فرماید:

﴿...لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾

ترجمه: (...تا بدانید که الله بر هر کاری قادر است و علم او همه چیز را احاطه کرده است). [الطلاق: ۱۲].

مورد دوم: ایمان بر اینکه الله متعال هر آنچه را که فیصله نموده و مقدر ساخته است نوشته است؛ طوری که او تعالی فرموده اند:

﴿قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِندَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ ﴿۱﴾﴾

ترجمه: (یقیناً هر چه را که زمین از آنان می کاهد، می دانیم. و نزد ما کتابی است (که همه چیز را در خود) حفظ می کند). [ق: ۴]. الله متعال می فرماید:

﴿...وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾

ترجمه: (و همه چیز را در کتاب که پیشوای روشنگر است ضبط کرده ایم). [یس: ۱۲]. الله متعال می فرماید:

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾

ترجمه: (آیا ندانسته ای که الله (همه) آنچه را که در آسمان و زمین است می داند، بدون شک تمام اینها در کتاب ثبت و ضبط است. و البته این کار برای الله آسان است). [الحج: ۷۰].

مورد سوم: ایمان بر خواست نافذه الله تعالی؛ پس آنچه را که بخواهد می شود و آنچه را که نخواهد نمی شود، طوری که او سبحانه و تعالی فرموده اند:

﴿...إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾

ترجمه: (بی گمان الله هر چه بخواهد انجام می دهد). [الحج: ۱۸]. و او عزوجل می فرماید:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾

ترجمه: (هرگاه الله آفریدن چیزی را بخواهد کار او تنها این است که به او می گوید: موجود شو، پس بی درنگ موجود می شود). [یس: ۸۲]. الله سبحانه و تعالی فرموده اند:

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾

ترجمه: (و شما چیزی را نمی‌خواهید مگر آن که الله، پروردگار جهانیان آن را بخواهد). [التکویر: ۲۹].

مورد چهارم: ایمان به آفرینش الله متعال همه ای موجودات را؛ هیچ آفریننده و هیچ پروردگار جز او نیست؛ طوری که می‌فرماید:

﴿اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾

ترجمه: (الله آفریننده همه چیز است و او بر همه چیز وکیل و نگهبان است). [الزمر: ۶۲]. الله متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾

ترجمه: (ای مردم! نعمت الله را بر خود یاد کنید، آیا آفریدگاری جز الله وجود دارد که به شما از آسمان و زمین روزی بدهد؟ جز او معبود بر حق وجود ندارد، پس با این حال چگونه (از حق) برگردانیده می‌شوید). [فاطر: ۳].

پس ایمان به تقدیر، چنانکه عقیده اهل سنت و جماعت است، شامل ایمان بر همه این چهار امور می‌شود؛ بر خلاف برخی از اهل بدعت که قسمتی از آن را انکار نمودند.

و از جمله امور مهم در عقیده درست که اهل سنت به آن عقیده دارند: محبت کردن برای الله و نفرت کردن برای الله، و دوستی برای الله و دشمنی برای الله است، و این همان عقیده دوستی و دشمنی است، و این از جمله ایمان بر الله تعالی می‌باشد.

پس مومن با مومنان محبت می‌ورزد و با ایشان دوستی می‌کند، و کافران را بد می‌پندارد و با ایشان دشمنی می‌کند، و در راس مومنان از

این امت صحابه پیامبر ﷺ هستند، -چنانکه نزد اهل سنت و جماعت ثابت است-؛ پس آنها با ایشان محبت می کنند و ایشان را دوست دارند، و باور دارند که آنها بهترین انسانها بعد از پیامبران هستند، نظر به فرموده پیامبر ﷺ: «بهترین قرن، قرن من است، سپس آنان که پس از آنانند، سپس آنان که پس از آنانند»^۱ بر صحت این حدیث (بخاری و مسلم) اتفاق نمودند

و باور دارند که بهترین ایشان عبارتند از: ابوبکر صدیق، سپس عمر فاروق، سپس عثمان ذو النورین، سپس علی مرتضی رضی الله عنهم اجمعین، سپس بعد از آنها باقیمانده ده نفر، سپس باقیمانده صحابه رضی الله عنهم اجمعین، و پرهیز می کنند از (سخن گفتن در باره) آنچه که بین ایشان -یعنی: صحابه- واقع گردیده، و باور دارند که آنها در آن مسایل در جستجوی حق بودند، پس کسی که از آنها به حقیقت رسید برای وی دو اجر، و کسی که در اشتباه بود برای او یک اجر داده می شود.

و کسانی از اهل بیت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را دوست دارند که بر وی صلی الله علیه وسلم ایمان داشتند؛ و با اونها محبت می کنند، همچنان مادران مومنان؛ همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم دوست می دارند، و از همه شان ابراز رضایت می کنند. و از روش روافض بی زاری می جویند، آنانی که صحابه کرام رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را بد می بینند، به آنها دشنام می دهند، و در مورد اهل بیت غلو می کنند، آنان را از جایگاه که الله متعال برای شان مشخص نموده بالاتر می برند، همچنان از عملکرد نواصب نیز بیزاری می جویند،

^۱ بخاری (۳۶۵۱)، و مسلم (۲۵۳۳)، از حدیث عبد الله بن مسعود رضي الله عنه نقل نموده اند.

آنان که توسط گفتار و عملکردشان اهل بیت را اذیت می کنند.

پس این چیزی که یاد آور شدیم، همهء آن شامل عقیده درست است؛ آن عقیده که الله متعال رسولش محمد -صلی الله علیه وسلم- را با آن فرستاده است، و این عقیده است که باور داشتن به آن، تمسک و پایداری بر آن، و دوری از هر چه که مخالف آن می باشد، واجب است، و این عقیده گروه نجات یافته اهل سنت و جماعت هستند، آن گروهی که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در باره آن فرموده است: «گروهی از امت من همچنان بر حق پیروز خواهند ماند - کسانی که آنها را یاری نکنند، به آنان ضرری رسانده نمی توانند - تا اینکه امر الله متعال فرا رسد، در حالی که آنها بر همین حالت هستند»،^۱ و در روایت: «گروهی از امت من - در حال پیروزی - بر حق باقی خواهند ماند»،^۲ و پیامبر علیه الصلاة والسلام فرموده است: (یهود به هفتاد و یک گروه تقسیم شدند، و نصارا به هفتاد و دو گروه تقسیم شدند، و این امت به هفتاد و سه گروه تقسیم خواهند شد، همه این گروه ها در آتش اند، بجز یک گروه، صحابه کرام گفتند: آن کدام گروه است؟ فرمودند: آنان که راه من و صحابه من را تعقیب می کنند).^۳

^۱ تخریج مسلم (۱۹۲۰)، از حدیث ثوبان رضی الله عنه.

^۲ تخریج ابن ماجه (۳۹۵۲)، از حدیث ثوبان رضی الله عنه، و تصحیح ابن حبان (۶۷۱۴)، و حاکم (۸۶۵۳).

^۳ تخریج ترمذی (۲۶۴۱)، از حدیث عبدالله بن عمرو رضی الله عنه، و مناوی در فیض القدیر (۳۴۷/۵) گفته است: "در سند آن عبدالرحمن بن زیاد افریقی است، ذهبی گفته است: او را ضعیف گفته اند"، و تصحیح البانی در صحیح الجامع (۵۳۴۳).

عقاید نقیض عقیده درست

کسانی که از این عقیده منحرف هستند و بر ضد آن هستند، اقسام زیادی اند؛ برخی از آنها: پرستش کننده گان بت ها، مجسمه ها، فرشته گان، اولیاء، جن، درختان، سنگ ها و غیره هستند. این ها کسانی هستند که دعوت پیامبران را اجابت نکردند، بلکه دست به مخالفت شان زدند و با ایشان برخورد ضدی کردند، طوری که قریش و گروه های عرب با پیامبر ما محمد - صلی الله علیه وسلم - کردند؛ آنها از معبودان خویش بر آوردن تقاضاها و شفای بیماران و پیروزی بر دشمنان طلب می کردند، و برای آنها قربانی و نذر می کردند، هنگامی که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - ایشان را از همچو عبادت منع نمود و ایشان را به عبادت خدای یگانه امر نمود، شگفت زده شدند و انکار کردند و گفتند:

(أَجْعَلُ الْأِلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ ﴿٥﴾)

ترجمه: (آیا معبودان (متعدد) را معبود واحد ساخته است؟ البته که این چیز بسیار عجیب است). [ص: ۵].

او - صلی الله علیه وسلم - به دعوت ایشان به سوی الله و بیم دادن آنان از شرک ادامه دادند، و حقیقت آنچه به آن دعوت می کردند برای آنها بیان نمود، پس برخی از آنان را الله هدایت نمود، که بعد از آن گروه گروه در دین الله متعال داخل شدند، و دین الله متعال بر همه ادیان ظهور کرد بعد از دعوت متواصل و جهاد طولانی از سوی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ، و صحابه کرام - رضی الله عنهم - و کسانی که به نیکی راه آنان را پیموده اند. سپس اوضاع تغییر نموده و جهالت بالای اکثریت مخلوق غلبه نمود؛ پس بیشتر مردم به دین

جاهلیت برگشتند، در مورد پیامبران و اولیاء با دعا کردن و استغاثه نمودن به آنان، و انجام دیگر انواع شرک، غلو کردند، و معنای لا اله الا الله را ندانستند؛ طوری که معنای آنرا کافران عرب دانستند، الله المستعان.

از آن وقت بدینسو این شرک میان مردم در حالت گسترش است تا عصر که ما در آن زندگی می کنیم ، این به سبب غالب شدن جهل و دور شدن از زمانه نبوت می باشد.

شبهه این متاخرین عین شبهه متقدمین است، و آن عبارت از این گفتارشان است که:

﴿...هَؤُلَاءِ شُفَعَتُونَا عِنْدَ اللَّهِ...﴾

ترجمه: (اینها شفاعت کنندگان ما نزد الله هستند...) [یونس: ۱۸]، و قول ایشان:

﴿...مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى...﴾

ترجمه: (... ما آنان را عبادت نمی کنیم مگر برای آنکه ما را به الله نزدیک کنند...) [الزمر: ۳]. الله متعال این شبهه را باطل نموده، و بیان داشته است که هر کس غیر او را پرستش نماید، هر که باشد، به تحقیق به او شرک ورزیده و کافر شده است، چنانکه الله متعال می فرماید:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَتُونَا عِنْدَ اللَّهِ...﴾

ترجمه: (و اینها غیر از الله چیزهایی را می پرستند که به آنان نه

زیانی می رسانند و نه نفعی به آنان می رسانند، و می گویند: اینها شفاعت کنندگان ما نزد الله هستند...) [یونس: ۱۸]. الله متعال پاسخ ایشان را این چنین ارایه نمود:

﴿قُلْ أَتُتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (۱۸)

ترجمه: (بگو: آیا الله را به چیزی که در آسمان ها و در زمین (به وجود آن) علم ندارد، خبر می دهید؟ او پاک و برتر است از آنچه با وی شریک می سازند ۱۸) [یونس: ۱۸].

الله متعال درین آیه بیان نموده است که پرستش غیر او اعم از پیامبران، اولیا و دیگران شرک بزرگ است، اگر چه انجام دهنده گان آن به نام های دیگر آن را مسمی کنند، و او تعالی می فرماید:

﴿...وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى...﴾

ترجمه: (و کسانی که به جای او دوستانی گرفته اند (می گویند): ما آنان را عبادت نمی کنیم مگر برای آنکه ما را به الله نزدیک کنند.) [الزمر: ۳]. سپس الله متعال پاسخ ایشان را این چنین ارایه نمود:

﴿...إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾

ترجمه: (البته الله میان آنها درباره چیزی که در آن اختلاف می ورزند، فیصله خواهد کرد، یقیناً الله دروغگوی ناشکر را هدایت

نمی‌کند). [الزمر: ۳].

او ذات پاک بدین وسیله روشن ساخت که پرستش دیگران با تضرع و خوف و امید و امثال آن به او کفر است، و از همه دروغترین سخنان شان این است که معبودهای شان آنان را به الله نزدیک می سازند. و از عقاید کفری که در مخالفت با عقیده درست و آنچه پیامبران علیهم السلام با آن آمدند، عقیده برخی از ملحدان درین عصر است کسانی که پیروان مارکس و لینین و غیر از آنها از کسانی که به بی دینی و کفر مردم را دعوت می نمایند، برابر است که پیروان فکر سوسیالیستی و یا کمونستی او یا بعثی و یا غیر آنها به هر نامی که باشند فرق نمی کند، چون از اساسات عقیده این ملحدان این است که الله نیست، و زندگی عبارت از ماده است.

و از اصول و اساسات ایشان انکار برگشت، جنت، دوزخ، و کفر ورزیدن بر همه ادیان است و کسی که در کتابهای شان بنگرد و عقاید شان را تحت مطالعه قرار دهد از عقاید شان باخبر می شود، و شکی نیست که این عقیده در مخالفت با همه ادیان آسمانی قرار دارد، و (این عقیده) سرنوشت پیروان خویش را به بدترین عواقب در دنیا و آخرت سوق می دهد.

و از جمله آن عقایدی که با حق در مخالفت قرار دارد، عقیده برخی از اهل تصوف است؛ برخی از این ها به این باور اند که اولیاء با الله متعال در تدبیر سهمگیر هستند، و در امور جهان تصرف می کنند، و آنها را به اقطاب و اوتاد و غوث ها و نامهای دیگر می نامند، که خودشان برای معبودان خویش اختراع نمودند، و این شرک در ربوبیت است، و از بدترین انواع شرک به الله متعال می باشد. و هرکس در شرک پیشینیان اهل جاهلیت تامل نموده و آن را با

شرک رایج در میان متأخرین مقایسه کند؛ در می یابد که شرک متأخرین بزرگتر و زشتتر است، و بیان آن قرار ذیل است: کفار عرب در جاهلیت با دو چیز متمایز بودند: امراول: آنها در ربوبیت شرک نمی ورزیدند، و شرک شان تنها در عبادت بود؛ آنها به ربوبیت برای الله عز وجل یکتا اعتراف داشتند، طوری که او سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ...﴾

ترجمه: (و اگر از آنها بپرسی چه کسی آنان را آفریده است؟ حتما می گویند: الله...) [زخرف: ۸۷]. الله متعال می فرماید:

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣٦﴾﴾

ترجمه: (بگو: (به مشرکان) کیست که از آسمان و زمین به شما روزی میدهد؟ یا کیست که مالک گوش و چشم ها است؟ و کیست که زنده را از مرده بیرون می آورد، و کیست که مرده را از زنده بیرون می آورد؟ و کیست که امور (عالم) را تدبیر (و حکم خود را در آن تنفیذ) می کند؟ (در جواب) خواهند گفت: «الله»، پس بگو: آیا (از الله) نمی ترسید). [یونس: ۳۱]. و آیت ها در این معنا زیاد است.

امر دوم: اینکه شرک آنان در عبادت همیشگی نبود، بلکه تنها در حالت راحت و آسایش بود، اما در حالت سختی در عبادت به الله اخلاص داشتند، طوری که الله متعال می فرماید:

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ

ترجمه: (و هنگامی که سوار کشتی شوند، الله را خالصانه و مخلصانه به دعا می خوانند، ولی چون آنان را به خشکی رسانده نجات دهد، ناگهان شرک می ورزند). [العنکبوت: ٦٥].

اما مشرکان این عصر، از دو جهت بر مشرکان قبلی افزوده اند: جهت اول: شرک بعضی شان در ربوبیت. جهت دوم: شرک آنان در حالت رفاه و مصیبت است، چنانکه این را کسی میداند که با آنها نشست و برخاست داشته و از احوال شان باخبر است، و دیده است آنچه را که انجام میدهند نزد قبر حسین و بدوی و دیگران در مصر، و نزد قبر عیدروس در عدن، و هادی در یمن، و ابن عربی در شام، و شیخ عبد القادر جیلانی در عراق، و مانند آن از قبرهای مشهور که مردم عوام در آن غلو کردند، و بسیاری از حقوق الله عز وجل را به این قبرها دادند، و بسیار اندک است کسانی که بالای شان انکار کنند و حقیقت توحید را برای شان بیان کنند؛ آن توحیدی که الله متعال پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم، و قبل از او پیامبران دیگر علیهم الصلاة والسلام را با آن فرستاده اند، فإنا لله وإنا إليه راجعون.

از جمله عقایدی که با عقیده درست در باب اسما و صفات در تضاد قرار دارد؛ عقاید اهل بدعت از جهمیه و معتزله و کسانی که راه آنان را در انکار صفات الله متعال دنبال می کنند، و از صفات کمالی که برای الله سبحانه ذکر شده است انکار می کنند، و او ذات والا را به صفات معدوم و جامده و آنچه که در حق او ناممکن است توصیف می کنند، او تعالی از سخنان شان منزّه است و در فاصله دور و دراز آن قرار دارد.

این شامل کسانی می شود که: برخی صفات را نفی و برخی را اثبات می کنند؛ چنانکه این عقیده اشاعره است، و اینها در مورد صفاتی که ثابت کرده اند، به همان چیزی ملزم می شوند که از آن در صفاتی که نفی کرده اند، فرار نموده اند، و دلایل آن را تأویل کرده اند، پس با این کار با دلایل سمعی و عقلی مخالفت کرده اند، و در این مورد تناقض آشکار داشتند.

و اما اهل سنت والجماعت: برای الله متعال آنچه را ثابت ساختند که خودش برای خود ثابت ساخته است، و یا رسول گرامی وی محمد صلی الله علیه وسلم برای او از اسماء و صفات به وجه کمال ثابت ساخته باشد، و او را از تشبیه کردن با مخلوقات اش منزّه ساختند، تنزیهی خالص از تعطیل، پس آنها بر همه دلایل عمل نمودند؛ نه تحریف کردند و نه هم تعطیل، و از تناقضی که دیگران در آن افتادند، سالم ماندند.

و این راه نجات و نیکبختی در دنیا و آخرت است، و این همان جاده راستی است که سلف و ائمه این امت آنرا پیموده اند، و آخر این امت اصلاح نمی شود مگر توسط آنچه اوایل را اصلاح نموده و او پیروی از قرآن و سنت است و ترک هر آنچه مخالف هر دوی آن است. از الله متعال می خواهیم که امت را به عقلش برگرداند، و دعوت کننده گان را در بین آن بیفزاید، و زعماء و علمای آن را توفیق مبارزه با شرک بدهد تا بتوانند شرک را نابود ساخته و از وسائل آن برحذر دارند... او ذات شنوا و نزدیک است. الله متعال توفیق دهنده است، و او برای [محافظت از] ما بس است و بهترین [مراقب و] کارساز است، ولا حول ولا قوة إلا بالله. و صلی الله وسلم علی عبده و رسوله، نبینا محمد وآله و صحبه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله دوم:

در حکم استغاثه به رسول الله ﷺ

الحمد لله، والصلاة والسلام على رسول الله، وعلى آله وأصحابه ومن اهتدى بهداه.

اما بعد: روزنامه کویته «المجتمع» در شماره ۱۵ خود، مورخ ۱۹/۴/ ۱۳۹۰ هـ، ابیاتی را تحت عنوان: (در یادبود میلاد پرشکوه پیامبر صلی الله علیه وسلم) منتشر کرد که شامل استغاثه (فرا درسی) از پیامبر صلی الله علیه وسلم و طلب نصرت از ایشان بود؛ برای نجات امت و یاری آن و رهایی اش از تفرقه و اختلاف که در آن افتاده است، به امضای کسی که خود را (آمنه) نامیده بود. و اینک بخشی از ابیات یاد شده:

یا رسول الله، جهانی را دریاب... که جنگ را شعله ور می سازد و در شعله هایش می سوزد.

ای رسول الله، امتی را دریاب... که در ظلمت شک، سرگردانی اش به درازا کشیده است.

یا رسول الله، به فریاد امتی برس که در بیراهه های اندوه، راه را گم کرده است.

تا آنکه فرمود:

در پیروزی تعجیل فرما، چنانکه در آن تعجیل فرمودی... در روز بدر، آن گاه که تو را ندا کردم.

پس ذلت به پیروزی شکوهمندی مبدل گشت... همانا الله را لشکریانی است که تو آنها را نمی بینی.

(این نویسنده اینگونه دعوت و استغاثه خود را متوجه رسول (صلی الله علیه و سلم) می سازد، و از او می خواهد که با تعجیل در پیروزی، امت را دریابد، در حالی که فراموش کرده - یا جاهل است - که پیروزی تنها به دست الله است، نه به دست پیامبر (صلی الله علیه و سلم) و دیگر مخلوقات، چنانکه الله متعال در کتاب آشکارش فرموده است:

﴿...وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾

ترجمه: (نصرت و پیروزی (برای تان) نیست مگر از جانب الله غالب با حکمت) [آل عمران: ۱۲۶]، و او جل جلاله می فرماید:

﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ...﴾

ترجمه: (اگر الله شما را یاری و مدد کند، پس هیچکس بر شما غالب نخواهد شد، و اگر شما را خوار و ترک کند، کیست که بعد از او شما را مدد کند؟) [آل عمران: ۱۶۰].

و این عمل دعا و طلب کمک، صرف نمودن نوعی از انواع عبادت به غیر الله متعال است؛ و به نص و اجماع ثابت است: که آن جایز نیست، و اینکه الله متعال خلق را برای عبادت خود آفریده، و پیامبران را فرستاده و کتاب ها را برای بیان آن عبادت و دعوت به آن نازل نموده است، طوری که می فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾

ترجمه: (و من جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا عبادت

کنند.) [الذاریات: ۵۶]. الله متعال می فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...﴾

ترجمه: (و به یقین ما در میان هر امتی پیامبری را فرستادیم (تا به مردم بگویند): الله را پرستید و از طاغوت اجتناب ورزید...) [النحل: ۳۶]. الله متعال می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾

ترجمه: (و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی می فرستادیم که هیچ معبود برحق غیر از من (الله) نیست، لذا تنها مرا عبادت کنید). [الانبیاء: ۲۵]. و او جل جلاله می فرماید:

﴿الر كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلْتُ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَيْرٍ﴾^(۱) أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ﴾

ترجمه: (الر (معنای این حروف را الله می داند)، این (قرآن) کتاب است که آیات آن استوار و محکم گردیده، باز از جانب حکیم آگاه به تفصیل بیان شده است (۱)

(برای اینکه چیزی را نپرستید مگر الله را، چون من از جانب او برای شما ترساننده و مژده دهنده هستم ۲) [هود: ۱، ۲].

پس الله متعال در این آیت های قاطع (محکم) واضح نموده است که او ثقلین (انس و جن) را جز برای عبادت خویش نیافریده است، که او یکتاست و شریکی ندارد، و بیان نموده که پیامبران (علیهم الصلاة

والسلام) را برای امر به این عبادت و نهی از ضد آن فرستاده است، و او تعالی خبر داده است که آیت های کتاب خویش را محکم و مفصل بیان نموده تا غیر از او ذات پاک پرستش نشود.

و معلوم است که عبادت یعنی: توحید الله و اطاعت از او، با پذیرفتن اوامر او و ترک نواهی او، و الله متعال در آیات بسیاری به این امر کرده و از آن خبر داده است، از آن جمله: فرموده او سبحانه:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ...﴾

ترجمه: (حال آن که مأمور نبودند مگر این که الله را خالصانه عبادت کنند که برای او دین و عبادت خود را خالص سازند، و متنفر از دین های باطل باشند...) [البینه: ۵]، و این قول الله متعال:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...﴾

ترجمه: (و پروردگارت حکم کرد که جز او چیزی را عبادت نکنید...) [الإسراء: ۲۳]، و این قول الله پاک:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ بِالْحَقِّ فَاَعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ۚ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ۚ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ۝﴾

ترجمه: (البته ما کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، پس الله را در حالیکه دین خود را برای او خالص گردانده ای، عبادت کن ۲)
(بدان که دین خالص مخصوص الله است و کسانی که به جای او

دوستانی گرفته‌اند (می‌گویند): ما آنان را عبادت نمی‌کنیم مگر برای آنکه ما را به الله نزدیک کنند. البته الله میان آنها دربارهٔ چیزی که در آن اختلاف می‌ورزند، فیصله خواهد کرد، یقیناً الله دروغگوی ناشکر را هدایت نمی‌کند (۳) [الزمر: ۲ - ۳].

و آیت‌ها در این معنا زیاد اند، و همه آنها دلالت بر وجوب پرستش تنها الله یکتا، و ترک پرستش غیر او از پیامبران و دیگران می‌کند. و شکی نیست که دعا از مهمترین و جامع ترین انواع عبادت است، پس واجب است که آن تنها با اخلاص برای الله باشد، چنانچه الله (متعال) می‌فرماید:

﴿قَادُّعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (۱۴)

ترجمه: (پس الله را بخوانید در حالیکه عبادت و طاعت را برای او خالص کرده‌اید، هر چند کافران دوست نداشته باشند) [غافر: ۱۴].
و او عزوجل می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (۱۵)

ترجمه: (و اینکه مساجد خاص برای عبادت الله است، پس کسی دیگر را با الله مخوانید). [الجن: ۱۸]، و این رهنمود یگانه پنداشتن الله در دعاء، فراگیر تمام مخلوقات از پیامبران و غیر آنان میشود، الله متعال میفرماید:

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ﴾ (۱۶)

ترجمه: (و (به من دستور داده شده) اینکه به غیر از الله کسی (و

چیزی) را مخوان که هیچ سود و زبانی به تو نمی رساند، اگر چنین کنی در آن صورت یقیناً از ظالمان خواهی شد). [یونس: ۱۰۶]، و این خطاب به پیامبر صلی الله علیه وسلم است، و معلوم است که الله سبحانه و تعالی او را از شرک حفظ کرده است، و مراد از آن، هشدار به دیگران است، سپس الله جل جلاله فرمود:

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^(۱۶)

ترجمه: (و (به من دستور داده شده) اینکه به غیر از الله کسی (و چیزی) را مخوان که هیچ سود و زبانی به تو نمی رساند، اگر چنین کنی در آن صورت یقیناً از ظالمان خواهی شد). [یونس: ۱۰۶]، و این خطاب است به پیامبر ﷺ، و مراد از آن، هشدار برای دیگران است؛ زیرا معلوم است که الله سبحانه و تعالی پیامبرش را از شرک معصوم داشته است، سپس الله تعالی در نهی و هشدار شدت نموده و فرمود:

﴿...إِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾

ترجمه: (در آن صورت یقیناً از ظالمان خواهی شد.) و ظلم هرگاه مطلق ذکر شود، مراد از آن شرک اکبر است، چنانکه الله متعال می فرماید:

﴿...وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾

ترجمه: (و کافران همان ظالمان حقیقی اند.) [البقرة: ۲۵۴] الله متعال می فرماید:

﴿...إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾

ترجمه: (چرا که شرک ظلم بزرگ است) [لقمان: ۱۳]. پس اگر سرور فرزندان آدم علیه الصلاة والسلام غیر الله را میخواند، از ظالمان می بود، پس حال دیگران چگونه خواهد بود؟!

پس از این آیات و غیر آن دانسته میشود که دعا نمودن از غیر الله از قبیل مردگان، درختان، بت ها و غیره. شرک به الله عز وجل، و منافی توحید عبادت است؛ همان توحیدی که هدف از آفرینش جن و انس، فرستادن پیامبران و نازل کردن کتاب ها میباشد، و همچنین با معنای «لا إله إلا الله» در تضاد است؛ زیرا این کلمه عبادت را از غیر الله نفی نموده و آن را تنها به الله اختصاص میدهد، چنانکه الله سبحانه و تعالی میفرماید:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾

ترجمه: (این به آن سبب است که الله همان معبود بر حق است و آنچه را که به جز او می پرستند همه باطل است، و (نیز به آن سبب است که) همان الله بلندمرتبه (و) بزرگ است). [حج: ۶۲]. و این اساس دین و پایه ملت است، و عبادات جز بعد از صحت این اصل صحیح نمی گردد، طوری که الله متعال می فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

ترجمه: (و یقیناً به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شده

است که اگر شرک ورزی بدون شک عمل تو تباه می‌شود و حتما از زیانکاران خواهی بود. ۶۵]. [الزمر: ۶۵]. و الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿...وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

ترجمه: (و اگر (بالفرض) شرک ورزند البته آنچه انجام داده‌اند نابود می‌گردد.) [الأنعام: ۸۸].

و از آنچه گذشت روشن می‌شود که دین اسلام، و گواهی بر اینکه هیچ معبود برحق جز الله نیست، دو اصل بزرگ دارد:

اول: اینکه جز الله یگانه، کسی دیگر عبادت نشود و او شریکی ندارد؛ پس کسیکه مردگان را از انبیاء و غیر آنان، یا بت‌ها، یا درختان، یا سنگ‌ها، یا دیگر مخلوقات را فراخواند، یا از آنان فریادرسی خواست، یا با قربانی‌ها و نذرهای آنان تقرب جست، یا برای آنان نماز خواند، یا برای آنان سجده کرد؛ در حقیقت آنها را به جای الله پروردگاران گرفته، و آنها را همتای او سبحانه و تعالی قرار داده است، و معنی لا اله الا الله را نقض و نفی نموده است.

دوم: الله متعال عبادت نشود مگر به شریعت پیامبر و فرستاده اش صلی الله علیه وسلم، پس هرکس در دین بدعتی را ایجاد کند که الله به آن اجازه نداده است؛ معنای شهادت "أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ" را محقق نساخته است، و عملش برایش سودی ندارد و از او پذیرفته نمی‌شود، الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿وَقَدْ مَنَّا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾

ترجمه: (و ما به (محاسبه) تمام اعمالی که آنان انجام داده بودند، می‌پردازیم. باز آن را چون غبار برباد رفته می‌گردانیم. ۲۳) [الفرقان:

[۲۳]، و مقصود از اعمال مذکور در آیه، اعمال کسی است که در حال شرک ورزیدن با الله عز وجل بمیرد،

و همچنان در آن داخل است: اعمال بدعتی که الله به آن اجازه نداده است، که در روز قیامت مانند گرد و غبار پراکنده می گردد، زیرا با شریعت پاک او مطابقت ندارد، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کسی که در دین ما نوآوری کند که در آن نباشد، مردود است». بر صحت آن اتفاق شده است.

خلاصه سخن این است که: این نویسنده استغاثه و دعای خود را متوجه رسول صلی الله علیه وسلم نموده، و از پروردگار جهانیان روی گردانیده است؛ ذاتی که نصرت و ضرر و نفع به دست اوست، و در دست غیر او چیزی از آن نیست.

و شکی نیست که این ظلم بزرگ و وخیمی است، و الله (عزوجل) به دعا خواندن خویش (سبحانه) امر کرده، و به کسی که او را بخواند وعده اجابت داده است، و کسی را که از آن ابا ورزد به دخول جهنم تهدید نموده است، چنانچه الله (عزوجل) می فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي

سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿۴۰﴾

ترجمه: (و پروردگارتان می فرماید: مرا به دعا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم، بی گمان آنانکه از عبادت من تکبر می ورزند، به زودی با خواری و ذلت وارد دوزخ می شوند.) [غافر: ۶۰] یعنی: خوار و ذلیل، پس این آیه مبارکه دلالت میکند بر اینکه دعا عبادت است، و اینکه هرکس از آن ابا ورزد، جایگاهش جهنم می باشد، پس اگر این حال کسی است که از دعای الله متعال ابا می ورزد، پس حال کسی که

غیر او را می خواند و از او روی می گرداند، چگونه خواهد بود، در حالیکه او ذات پاک، نزدیک، مالک هر چیز و بر هر چیز تواناست، چنانکه الله متعال میفرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ (۱۸۶)

ترجمه: (و چون بندگانم درباره من از تو سوال کنند، پس (به ایشان بگو) من به آنها نزدیک ام و دعای دعاکننده را هرگاه مرا بخواند قبول می کنم، پس باید آنها (نیز) فرمان مرا قبول کنند، و باید به (وحدانیت) من یقین داشته باشند تا راه یابند (و کامیاب شوند). [البقرة: ۱۸۶]، و رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیح خبر داده است که دعا عین عبادت است، و به پسر کاکای ایشان عبدالله بن عباس رضی الله عنهما فرمودند: «الله را حفظ کن، او تو را حفظ می کند، الله را حفظ کن، او را نزد خود خواهی یافت، اگر خواستی از الله بخواه، و اگر کمک می خواهی از الله یاری بگیر.» به روایت ترمذی و دیگران

و او صلی الله علیه وسلم فرمود: «هر کسی در حالی بمیرد که با الله شریک را می طلبد؛ وارد آتش می شود». به روایت بخاری، و در صحیحین از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که از ایشان پرسیده شد: کدام گناه بزرگتر است؟ ایشان فرمودند: «که برای الله متعال شریک را اختیار کنی در حالی که او تو را آفریده است». ید: یعنی نظیر و مانند، پس هر کسیکه جز الله کسی دیگر را بخواند، یا از او فریادری بخواهد، یا برای او نذر کند، یا برای او قربانی کند، یا غیر از موارد پیشین، نوعی از عبادت را برای او انجام دهد؛ در حقیقت او

را برای الله همتا قرار داده است، خواه پیامبر باشد، یا ولی، یا فرشته، یا جن، یا بت، یا غیر اینها از مخلوقات.

و در اینجا ممکن است کسی بگوید: پس حکم سؤال از شخص زنده و حاضر در مورد آنچه که بر آن قادر است، و کمک خواستن از او در امور حسی که توانایی آن را دارد چیست؟ جواب این است که: این کار از شرک نیست، بلکه از امور عادی و جایز میان مسلمانان است، چنانکه الله متعال در قصه موسی می فرماید:

﴿...فَاسْتَعَاثُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ...﴾

ترجمه: (و آن که از قومش بود، از موسی علیه آنکه از دشمنش بود کمک خواست...) [القصص: ۱۵]، و همچنان فرموده الله متعال در قصه موسی علیه السلام:

﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ...﴾

ترجمه: (پس موسی از شهر بیرون شد، درحالیکه ترسان و نگران بود...) [القصص: ۲۱]. و همانطوریکه انسان از یارانش در جنگ، و در دیگر اموری که برای مردم پیش می آید و در آن به یکدیگر محتاج اند، کمک میخواهد.

و الله متعال به پیامبرش ﷺ امر نموده است تا به امتش خبر دهد که برای کسی توان نفع و ضرر را ندارد، پس الله سبحانه و تعالی فرمود:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ۝ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا

رَشَدًا ۝﴾

ترجمه: (بگو: ای محمد) من فقط پروردگار خود را می‌خوانم (عبادت میکنم) و کسی را با او شریک نمی‌کنم ۲۱
(بگو: من مالک هیچ گونه زبانی برای شما نیستم و نمی‌توانم شما را هدایت کنم. ۲۲) [الجن: ۲۱، ۲۲]، الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ
الْغَيْبِ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ
يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۸﴾﴾

ترجمه: (بگو: (دانستن وقت قیامت چه) بلکه من مالک (جلب) نفع و (دفع) ضرری برای خود نیستم مگر چیزی را که الله (درباره من) بخواهد، و اگر من غیب را می‌دانستم منافع زیادی (به نفع خود) می‌افزودم، و هیچ ضرری به من نمی‌رسید (بلکه) من نیستم مگر ترساننده و مژده دهنده برای قومی که ایمان می‌آورند).
[الأعراف: ۱۸۸].

و آیت‌ها درین معنا زیاد اند.

و معلوم است که پیامبر صلی الله علیه وسلم جز پروردگار خود را فرا نمی‌خواند، چنانکه از وی ثابت است که ایشان در روز بدر از الله متعال طلب کمک و فریادری می‌کرد، و در برابر دشمن خود از وی طلب نصرت می‌نمود، و در این مورد اصرار می‌ورزید و می‌فرمودند: «یا رب! أنجز لی ما وعدتني». تا اینکه صدیق اکبر ابوبکر رضی الله عنه گفت: ای رسول الله! برایت کافی است، زیرا الله متعال آنچه را به تو وعده داده برآورده خواهد کرد. و الله سبحانه در این مورد این فرموده خود را نازل کرد:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِآلِفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ

مُرْدِفِينَ﴾

ترجمه: (وقت که از پروردگارتان یاری خواستید، پس دعای شما را قبول کرد که من شما را با هزار فرشته که پشت سر یکدیگر قرار دارند، مدد می‌کنم. ۹۰) [الأنفال: ۹]، پس الله سبحانه و تعالی در این آیات، فریاد طلبی شان را یادآوری نموده، و خبر داد که آن را اجابت کرده و با فرشتگان مدد رسانیده است؛ تا مؤدۀ پیروزی و مایۀ اطمینان باشد، و الله سبحانه و تعالی بیان داشت که پیروزی از سوی فرشتگان نیست، بلکه پیروزی تنها از جانب اوست، پس الله متعال فرمودند:

﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ...﴾

ترجمه: (و نصرت نیست مگر از جانب الله...) [آل عمران: ۱۲۶]،
و او جل جلاله می فرماید:

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

ترجمه: (البته الله شما را در (جنگ) بدر نصرت داد، در حالیکه (در نظر دشمن) کم و حقیر بودید، پس از الله بترسید تا شکر (او را) به جا آورید). [آل عمران: ۱۲۳]. پس الله متعال در این آیه بیان نمود که او سبحانه و تعالی یاری کننده آنها در روز بدر است، و با این دانسته شد که آنچه از اسلحه و قوت برایشان عطا نمود، و فرشتگانی که به کمک آنها فرستاد، همه اینها از اسباب پیروزی، بشارت و اطمینان قلب می باشد، و پیروزی از اینها نیست، بلکه تنها از جانب الله متعال است. پس چگونه این نویسنده یا دیگران جرأت می کنند که استغاثه و

طلب نصرت را از پیامبر صلی الله علیه وسلم بخواهند، و از پروردگار جهانیان که مالک هرچیز و بر هرچیز تواناست، روی بگردانند؟ شکی نیست که این از قبیح ترین جهالت، بلکه از بزرگترین شرک است، پس بر نویسنده واجب است که به درگاه الله متعال توبه نصوح نماید، و توبه نصوح مشتمل بر چندین امر است که عبارتند از: اول: پشیمانی از آنچه واقع شده. دوم: دست کشیدن از آنچه از آن واقع شده، و سوم: عزم بر عدم بازگشت به آن، برای تعظیم الله متعال و اخلاص برای او، و امتثال امر او، و پرهیز از آنچه از آن نهی کرده است، این است توبه نصوح. و امر چهارم، مخصوص به بدی در حق مخلوقات است: چهارم: برگرداندن حق به مستحق آن، یا طلب حلالیت از او.

الله متعال بندگان را به توبه امر نموده، و قبول آن را وعده داده است، چنانکه می فرماید:

﴿...وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

ترجمه: (ای مومنان! همگی به دربار الله توبه کنید تا رستگار شوید). [النور: ۳۱]، و در حق نصارا می فرماید:

﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

ترجمه: (آیا (بر شرک پایدار اند و) به دربار الله توبه نمی کنند و از وی آمرزش نمی خواهند؟ در حالیکه الله بخشنده مهربان است). [المائدة: ۷۴]، الله متعال می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ

إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزُنُونِ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾ ﴿

ترجمه: (و آنانی که با الله معبود دیگری را نمی خوانند و نفسی را که الله (خونش را) حرام کرده است جز به حق نمی کشند و زنا نمی کنند. و هرکس چنین کند، مجازات آن را می بیند. ۶۸. برای او عذاب در روز قیامت دو چندان می گردد و خوار و زار و جاودان در آن می ماند. ۶۹.

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پس ایشان اند که الله بدی هایشان را به نیکی ها تبدیل می کند و الله آمرزنده مهربان است. ۷۰. [الفرقان: ۶۸-۷۰]، الله متعال می فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾ ﴿٧١﴾

ترجمه: (و اوست ذاتی که توبه را از بندگان می پذیرد و از گناهان در می گذرد و آنچه را انجام می دهید، می داند). [الشوری: ۲۵].
و از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمودند:
«اسلام گناهان گذشته را از بین می برد، و توبه گناهان گذشته را محو می سازد.»

و این کلمات موجز را تحریر نموده ام؛ به سبب بزرگی خطر شرک، و این که آن بزرگترین گناهان است، و از بیم فریب خوردن به آنچه از این نویسنده صادر شده، و به خاطر واجب بودن نصیحت برای الله

و بندگانش. و از الله جل جلاله می خواهیم که به واسطه آن بهره مند سازد، و احوال ما و همه مسلمانان را اصلاح نماید، و بر همه ما با آگاهی در دین و استقامت بر آن منت نهد، و ما و مسلمانان را از شر نفس های ما و بدی اعمال ما در پناه خود قرار دهد، هر آئینه او بر آن ولایت و توانایی دارد.

وصلی الله وسلم وبارک علی عبده ورسوله نبینا محمد وآله وصحبه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسالة سوم:

حکم طلب کمک از جن و شیطان ها و نذر برای آنها

از عبد العزیز بن عبد الله بن باز برای هر مسلمانی که آن را می بیند، الله متعال من و ایشان را برای تمسک به دینش و ثبات بر آن توفیق دهد، آمین.

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

اما بعد: برخی از برادران از من در مورد آنچه بعضی از جاهلان انجام می دهند، پرسیدند؛ از قبیل طلبیدن از غیر الله سبحانه، و یاری طلبیدن از او در کارهای مهم؛ مانند طلبیدن از جن ها و طلب کمک از آنان، نذر به آنان و ذبح به آنان. و از جمله آن نیز، گفتار برخی از آنان است: (ای هفت تن)، یعنی: هفت تن از سران جن ها، او را بگیرید، استخوان هایش را بشکنید، خونس را بنوشید، او را مثله کنید، ای هفت تن با او چنین و چنان کنید، یا گفتار بعضی ها: (او را بگیرید ای جن های چاشت، ای جن های عصر)، و این کار در بعضی مناطق جنوبی بسیار یافت می شود، و از آنچه به این امر ملحق می شود: طلبیدن از مرده ها از پیامبران و صالحان و غیر آنان، و طلبیدن از ملائکه و طلب کمک از آنان، این همه امور و امثال آن از بسیاری کسانی که خود را به اسلام نسبت می دهند، از روی جهل و تقلید از گذشتگان شان سر میزند، و چه بسا که بعضی از آنها در این مورد سهل انگاری کرده و چنین استدلال میکنند که: "این صرف حرفی است که بر زبان می آید، ما نه قصد آن را داریم و نه به آن معتقد هستیم. و همچنان از من پرسید: درباره حکم ازدواج با کسی که به این کارها

شناخته شده است، و ذبیحه های آنان، و نماز خواندن بر آنان و در عقب آنان، و درباره تصدیق کردن جادوگران و عرافان؛ مانند کسی که ادعای شناخت بیماری و اسباب آن را صرفاً با دیدن چیزی که با بدن بیمار تماس داشته است، می کند؛ مانند دستار، شلوار، چادر و امثال آن.

و جواب: الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبی بعده، وعلى آله وصحبه ومن اهتدى بهدیهם إلى يوم الدين.

اما بعد: به تاکید الله متعال ثقلین (انس و جن) را آفریده است تا تنها او را پرستش کنند، و او را به دعا، استغاثه، ذبح، نذر و سایر عبادات مخصوص گردانند، و پیامبران را برای این (هدف) فرستاده و به آن دستور داده است، و کتاب های آسمانی را که بزرگترین آن قرآن کریم است، برای بیان و دعوت به سوی آن، و برای برحذر داشتن مردم از شرک ورزیدن به الله و پرستش غیر او، نازل نموده است. و این اصل اصول و اساس ملت و دین است، و این معنای گواهی دادن به لا اله الا الله، و حقیقت: نیست معبود بر حق جز الله، که الوهیت و عبادت را برای غیر الله نفی می کند، و آن را - یعنی: عبادت را - برای الله یکتا اثبات می کند، نه برای غیر او از سایر مخلوقات. و دلایل بر این از کتاب الله و سنت رسولش ﷺ بسیار زیاد اند، که از آن جمله این فرموده او جل جلاله است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾

ترجمه: (و من جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا عبادت کنند). [الذاریات: ۵۶]. و این قول الله پاک:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...﴾

ترجمه: (و پروردگارت حکم کرد که جز او چیزی را عبادت نکنید...)
[الإسراء: ۲۳]، و قول الله متعال:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ...﴾

ترجمه: (حال آن که مأمور نبودند مگر این که الله را خالصانه عبادت کنند که برای او دین و عبادت خود را خالص سازند و از شرک به توحید بازگردند...) [البینة: ۵]، و قول الله متعال:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾

ترجمه: (و پروردگارتان می فرماید: مرا به دعا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم، بی گمان آنانکه از عبادت من تکبر می ورزند، به زودی با خواری و ذلت وارد دوزخ می شوند. ۶۰) [غافر: ۶۰] الله متعال می فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ...﴾

ترجمه: (و چون بندگانم درباره من از تو سوال کنند، پس (به ایشان بگو) من به آنها نزدیک ام و دعای دعاکننده را هرگاه مرا بخواند قبول می کنم...) [البقرة: ۱۸۶].

پس او ذات پاک در این آیت ها بیان نموده است که او ثقلین (انس و جن) را برای عبادت خویش آفریده است، و به بندگان خویش در قرآن کریم، و بر زبان پیامبرش (صلی الله علیه وسلم) امر و توصیه نموده است که تنها پروردگارشان را بپرستند.
و الله (جل و علا) واضح ساخت که دعا عبادت بزرگی است،

هرکس از آن سرکشی کند وارد دوزخ می شود، و بندگان را امر نمود تا تنها او را به دعا بخوانند، و خبر داده است که او نزدیک است و دعای شان را اجابت می کند، بنابراین بر همه بندگان واجب است که پروردگار شان را به دعا مخصوص گردانند؛ زیرا دعا نوعی از عبادت است که برای آن آفریده شده اند و به آن امر گردیده اند، و الله (جل جلاله) می فرماید:

{قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٣٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٣٣﴾}

ترجمه: (بگو: یقیناً نماز من و عبادت من و زندگی من و مرگ من، همه برای الله؛ پروردگار جهانیان است. ۱۶۲)
(هیچ شریکی برای او نیست، و به این (توحید) امر شده ام، و من نخستین مسلمانم. ۱۶۳) [الأنعام: ۱۶۲، ۱۶۳].

پس الله (متعال) پیامبرش (صلی الله علیه وسلم) را امر نموده است تا برای مردم اعلام نماید که نمازش و قربانی اش - که عبارت از ذبح است-، و زنده گی و مرگش؛ برای الله پروردگار جهانیان است که هیچ شریکی ندارد، و بنابر این: کسی که برای غیر الله قربانی کند، بدون شک با الله متعال شریک قرار داده است، همانطوریکه برای غیر الله نماز بخواند؛ زیرا الله (متعال) نماز و قربانی را قرین یکدیگر قرار داده است، و خبر داده است که آن دو تنها برای الله است که هیچ شریکی ندارد، پس کسی که برای غیر الله از جن ها، ملائکه، مردگان و غیره ایشان ذبح نماید، تا به آنها نزدیکی جوید، مانند کسی است که برای غیر الله نماز خوانده باشد. و در حدیث صحیح آمده است که پیامبر (علیه الصلاة والسلام) فرموده است: "الله لعنت کسی را که برای

غیر الله ذبح نماید". و امام احمد به سند حسن از طارق بن شهاب رضی الله عنه تخریج نموده که پیامبر ﷺ فرمودند: «دو مرد از کنار قومی عبور کردند که بتی داشتند و هیچ کس از کنار آن عبور نمی کرد مگر اینکه چیزی برایش قربانی می کرد، به یکی از آن دو گفتند: قربانی کن، گفت: چیزی ندارم که قربانی کنم، گفتند: قربانی کن، اگرچه یک مگس باشد، پس او مگسی را قربانی کرد، آنها نیز او را رها کردند، و در نتیجه وارد جهنم شد، و به دیگری گفتند: قربانی کن، گفت: من برای هیچ کسی غیر از الله جل جلاله چیزی را قربانی نمی کنم، پس گردنش را زدند، و در نتیجه وارد بهشت شد».

پس هرگاه کسی که با یک مگس و مانند آن به بت و امثال آن نزدیکی میجوید، مشرک شمرده شده و مستحق دخول آتش (جهنم) میگردد، پس حال کسی چگونه خواهد بود که جن و فرشتگان و اولیا را میخواند، و از آنها فریادرسی میخواهد، و برایشان نذر میکند، و توسط قربانی ها به آنها نزدیکی میجوید، و با این کار امید حفاظت مال، شفای مریض، یا سلامتی حیوانات و زراعت خود را دارد، و یا این کار را از ترس شر جن و مانند آن انجام میدهد؟! بدون شک کسی که این کار و مانند آن را انجام میدهد، برای مشرک بودن و مستحق داخل شدن به آتش (جهنم) بودن، از آن مردی که مگس را برای بت قربانی کرد، سزاوارتر است.

و همچنان او جل جلاله می فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ۚ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ۚ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَرِيمٌ﴾

هُوَ كَذِبٌ كَفَّارٌ ﴿٣﴾

ترجمه: (البته ما کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، پس الله را در حالیکه دین خود را برای او خالص گردانده ای، عبادت کن ۲ بدان که دین خالص مخصوص الله است و کسانی که به جای او دوستانی گرفته اند (می گویند): ما آنان را عبادت نمی کنیم مگر برای آنکه ما را به الله نزدیک کنند. البته الله میان آنها درباره چیزی که در آن اختلاف می ورزند، فیصله خواهد کرد، یقیناً الله دروغگوی ناشکر را هدایت نمی کند) [الزمر: ۱-۳]. الله متعال می فرماید:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٨﴾﴾

ترجمه: (و اینها غیر از الله چیزهایی را می پرستند که به آنان نه زیانی می رسانند و نه نفعی به آنان می رسانند، و می گویند: اینها شفاعت کنندگان ما نزد الله هستند. بگو: آیا الله را به چیزی که در آسمانها و در زمین (به وجود آن) علم ندارد، خبر می دهید؟ (اگر اینها حقیقت می داشتند در علم الله حتماً می بودند) او پاک و برتر است از آنچه با وی شریک می سازند). [یونس: ۱۸].

الله متعال در این دو آیت خبر داده است که مشرکان به جای او، اولیایی از میان مخلوقات برگزیده اند، که آنها را با خوف، امید، ذبح، نذر، دعا و امثال آن همراه با عبادت می کنند، به این گمان که آن اولیاء، عبادت کنندگان شان را به الله نزدیک می سازند، و برایشان نزد او شفاعت می کنند، سپس الله متعال آنان را دروغگو خواند، و باطل

بودن شان را آشکار ساخت، و آنان را دروغگویان، کافران و مشرکان نامید، و ذات خود را از شرک آنان پاک و منزّه دانست، و الله جل و علا می فرماید:

﴿...سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾

ترجمه: (... او پاک و برتر است از آنچه با وی شریک می سازند) [النحل: ۱]. پس با این دانسته شد که هرکس فرشته ای، یا پیامبری، یا جنی، یا درختی، یا سنگی را برگزیند و او را همراه با الله بخواند، و از او یاری بطلبد، و با نذر و ذبح به او تقرب جوید، به امید شفاعت او نزد الله و کسب تقرب نزد وی، یا به امید شفای بیمار، یا حفظ مال، یا سلامتی شخص غایب، و یا امثال اینها؛ پس چنین کسی در این شرک بزرگ و بلای وخیم گرفتار آمده است، که الله متعال در مورد آن فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾

ترجمه: (الله نمی بخشد این را که با او چیزی شریک قرار داده شود، و غیر از آن (شرک) را، برای کسی بخواهد می بخشد، و هرکس که (چیزی را) با الله شریک گرداند، پس در حقیقت به الله گناه بزرگی را افترا بسته است). [النساء: ۴۸]، الله متعال می فرماید:

﴿...إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾

ترجمه: (یقیناً هرکس به الله شریک آورد البته الله جنت را بر او حرام کرده و جایگاه او دوزخ است. و برای ظالمان هیچ مدد گاری نیست). [المائدة : ۷۲].

و شفاعت در روز قیامت ویژه اهل توحید و اخلاص است، نه اهل شرک، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که برایش گفته شد: ای رسول الله، خوشبخت ترین مردم که شفاعت تو را دریافت می نمایند چه کسانی اند؟ فرمودند: «هر کس بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مخلصانه از دلش» و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «برای هر پیامبری دعای مستجابی است؛ و هر پیامبری در دعای خود شتاب ورزید، اما من دعایم را برای شفاعت اتمم در روز قیامت ذخیره کرده ام؛ و آن ان شاء الله به هرکس از اتمم که بمیرد و چیزی را با الله شریک نساخته باشد، خواهد رسید».

مشرکان نخستین ایمان داشتند که الله پروردگار، آفریدگار و روزی دهنده شان است، بلکه به پیامبران، اولیاء، فرشته گان، درختان، سنگ ها و امثال آن متوسل می شدند، به این امید که نزد الله برایشان شفاعت کنند و آنها را به او نزدیک گردانند، چنانکه در آیات گذشته ذکر شد، پس الله به این خاطر عذرشان را نپذیرفت، بلکه در کتاب بزرگش بر آنان انکار ورزید، و آنان را کافران و مشرکان نامید، و ادعای شان را مبنی بر اینکه این معبودان برای شان شفاعت نموده و آنان را به الله نزدیک می سازند، تکذیب نمود، رسول الله ﷺ نیز عذرشان را نپذیرفت، بلکه به خاطر این شرک با آنان جنگید تا اینکه عبادت را تنها برای الله خالص گردانند، با عمل کردن به این فرموده او ذات پاک:

(وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ...)

ترجمه: (و با آنها بجنگید تا فتنه (کفر و شرک) باقی نماند و دین همه برای الله باشد...). [البقرة: ۱۹۳]. پیامبر ﷺ فرمودند: «امر شده‌ام تا با مردم بجنگم تا آنکه شهادت دهند که معبودی [به حق] نیست جز الله، و اینکه محمد فرستاده الله است، و نماز را برپا دارند، و زکات بدهند، پس چون چنین کردند جان‌ها و اموالشان را از من حفظ کرده‌اند مگر به حق اسلام، و حسابشان با الله است». و معنای سخن او ﷺ: «تا اینکه گواهی دهند که معبود برحق جز الله نیست» یعنی: تا الله متعال را در عبادت مخصوص گردانند، نه غیر او را. و مشرکین از جن‌ها می‌ترسیدند و به آنها پناه می‌بردند، پس الله متعال در این مورد سخن خویش را نازل فرمودند:

﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾

ترجمه: (و اینکه مردانی از انسان به مردانی از جن پناه می‌بردند، پس به این وسیله بر سرکشی آنها افزودند). [الجن: ۶]. اهل تفسیر در معنای این قول از آیه کریمه چنین گفته‌اند:

﴿...فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾

ترجمه: (...پس به این وسیله بر سرکشی آنها افزودند) یعنی: ترس و وحشت؛ زیرا جن‌ها هنگامی که می‌بینند انسان‌ها به آنها پناه می‌برند، در نفس خود احساس بزرگی و تکبر می‌کنند، و در آن هنگام بر ترس و وحشت آنان می‌افزایند، تا اینکه عبادت شان را بیشتر کنند و به آنها پناه ببرند.

و الله متعال در عوض آن برای مسلمانان، پناه بردن به ذات خویش و کلمات تامه خویش را قرار داده و در این مورد می‌فرمایند:

﴿وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

ترجمه: (و اگر از جانب شیطان وسوسه‌ای به تو رسد، پس به الله پناه بجوی، همانا او شنوای داناست ۲۰۰) [الأعراف: ۲۰۰]، و قول الله جل جلاله:

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾

ترجمه: (ای پیامبر) بگو: پناه می‌برم به پروردگار صبح (سپیده دم)). و از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمودند: «هر کس در منزلی فرود آید و بگوید: (أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ) - یعنی پناه می‌برم به کلمات کامل الله از شر آنچه آفریده است - هیچ چیزی به او زیان نمی‌رساند تا زمانی که از آن منزلش کوچ کند».

و از آیات و احادیث گذشته، طالب نجات، و کسی که خواهان حفظ دین خود و سلامتی از شرک کوچک و بزرگ است، می‌داند که؛ وابستگی به مردگان و فرشتگان و جن‌ها و دیگر مخلوقات، و دعا کردن به آنها و پناه بردن به آنها و مانند آن؛ از اعمال اهل جاهلیت مشرکین، و از قبیح‌ترین انواع شرک به الله سبحانه است، پس واجب است آن را ترک کرده، از آن برحذر بود، به ترک آن توصیه نمود، و بر انجام دهنده آن انکار ورزید.

و اما کسی که از مردم به این اعمال شرکی شناخته شود، ازدواج با او، خوردن ذبیحه‌اش، خواندن نماز جنازه براو، و نماز خواندن در عقب او جایز نیست، تا اینکه از آن اعمال به سوی الله سبحانه توبه خویش را اعلان کند، و دعا و عبادت را تنها برای الله یگانه خالص گرداند، و دعا مغز عبادت است، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «دعاء همان عبادت است» و به لفظ دیگر از او صلی الله

علیه وسلم نقل شده است که فرمودند: «دعا مغز عبادت است». اما نکاح کردن با مشرکین: الله متعال فرموده است:

﴿وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَا مَئِمَّةً مُؤْمِنَةً خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٢١﴾﴾

ترجمه: (و نکاح نکنید با زنان مشرک تا آنکه ایمان آورند، و کنیز مؤمن بهتر است از زن آزادی که مشرک باشد، اگرچه (حسن و جمال) زن مشرک شما را در تعجب اندازد، و زنان مسلمان را به نکاح مردان مشرک ندهید، تا آنکه ایمان آورند، البته غلام مؤمن بهتر است از مرد آزاد مشرک اگرچه (مال و جمالش) شما را در تعجب اندازد؛ آنها (زنان و مردان مشرک) مردم را به طرف دوزخ دعوت می‌دهند، و الله به فرمان خود بندگان را به سوی بهشت و آموزش دعوت می‌دهد، و آیات (و احکام) خود را برای مردم بیان می‌کند تا یادآور شوند). [البقرة: ۲۲۱]، الله متعال مسلمانان را از ازدواج با زنان مشرک، از قبیل بت پرستان و پرستش کنندگان جن و فرشتگان و غیره، نهی کرده است، تا اینکه به اخلاص عبادت برای الله یگانه، و تصدیق رسول ﷺ در آنچه آورده است، و پیروی از راه او ایمان بیاورند. و از ازدواج دادن زنان مسلمان با مردان مشرک نهی کرده است، تا اینکه به اخلاص عبادت برای الله یگانه، و تصدیق رسول ﷺ، و پیروی از او ایمان بیاورند.

و الله سبحانه خبر داده است که کنیز مؤمن بهتر از زن آزاد مشرک است، هرچند که بیننده و شنونده را با زیبایی و نیکویی سخنش به

شگفت آورد، و اینکه بردهٔ مؤمن بهتر از مرد آزاد مشرک است، هرچند که شنونده و بیننده‌اش را با زیبایی، فصاحت، شجاعت و غیره به شگفت آورد، سپس اسباب این برتری را با این قول خویش سبحانه بیان نموده است:

﴿...أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ...﴾

ترجمه: (... آنها (زنان و مردان مشرک) مردم را به طرف دوزخ دعوت می‌دهند...) [البقره: ۲۲۱]. منظور از آن، مردان و زنان مشرک است؛ زیرا آنان با گفتار، اعمال، روش و اخلاق شان از دعوتگران به سوی دوزخ هستند، اما مردان و زنان مؤمن با اخلاق، اعمال و روش شان از دعوتگران به سوی بهشت هستند، پس چگونه اینان و آنان برابر می‌شوند!

و اما نماز بر مشرکین: الله متعال در مورد منافقین می‌فرماید:

﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهٖ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَآثُورًا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (۸۵)

ترجمه: (و هرگز بر هیچ یکی از آنها که بمیرد، نماز (جنازه) مخوان و بر قبر هیچ یکی از آنها مه ایست، چون ایشان به الله و رسول او کافر شدند و در حال فسق (و بی‌ایمانی) مردند). [التوبة: ۸۴]، پس الله متعال در این آیه کریمه واضح ساخت که برمنافق و کافر نماز جنازه خوانده نمی‌شود؛ به دلیل کفر ورزیدن ایشان به الله و پیامبرش، و همچنان پشت سرشان نماز خوانده نمی‌شود، و امام مسلمانان قرار داده نمی‌شوند؛ به دلیل کفر و عدم امانت داری ایشان، و به دلیل دشمنی بزرگی که میان آنان و مسلمانان وجود دارد، و چون آنان اهل

نماز و عبادت نیستند؛ زیرا کفر و شرک هیچ عملی را باقی نمی گذارد، از الله متعال از آن خواهان عافیت هستیم. و اما در مورد خوردن ذبایح مشرکین: الله جل جلاله در بیان حرام بودن حیوان مرده و ذبایح مشرکین می فرمایند:

﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾

ترجمه: (از ذبحی که نام الله بر آن یاد نشده است مخورید چون خوردن آن) فسق و نافرمانی است، بی گمان شیاطین به دوستان خود القا می کنند تا با شما مجادله کنند، اگر از ایشان اطاعت کنید، یقیناً شما هم مشرک می شوید). [الأنعام: ۱۲۱]، پس الله جل جلاله مسلمانان را از خوردن مردار و ذبیحه مشرک منع نموده است؛ زیرا مشرک نجس است، و از اینرو ذبیحه او در حکم مردار میباشد، حتی اگر نام الله را بر آن یاد کند؛ زیرا نام بردن الله از جانب او باطل بوده و هیچ اثری ندارد؛ چون این عمل یک عبادت است، و شرک ورزیدن عبادت را از بین برده و آنرا باطل میسازد، تا زمانی که مشرک به درگاه الله سبحانه توبه نماید. الله متعال طعام اهل کتاب را در این فرموده خویش روا نموده است:

﴿...وَطَعَامَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلٌّ لَهُمْ...﴾

ترجمه: (... و طعام اهل کتاب برای شما حلال است، و طعام شما (نیز) به آنها حلال است...). [المائدة: ۵]، زیرا آنها خود را به یک دین آسمانی منسوب می کنند، و ادعا می نمایند که از پیروان موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام هستند، هرچند در این ادعای خود

دروغگو میباشند، الله متعال دین شان را با بعثت محمد ﷺ برای عموم مردم نسخ و باطل گردانیده است، لیکن الله (جل و علا) طعام اهل کتاب و زنان شان را برای ما حلال گردانیده است؛ این کار به سبب حکمت بزرگ و رازهای نهفته یی است که اهل علم آن را واضح ساخته اند، برخلاف مشرکین که عبادت کنندگان بت ها و مردگان (از قبیل انبیاء، اولیاء و غیره) هستند؛ زیرا دین آنها هیچ اصل و اساسی ندارد، بلکه از بنیاد باطل است، بنابر این، ذبیحه آنها مردار بوده، و خوردن آن مباح نیست.

و اما گفتار شخص برای کسی که با او سخن می گوید: (جن تو را زده است)، (جن تو را گرفته است)، (شیطان تو را با خود برده است)، و امثال آن، پس این از باب دشنام و شتم است، و این در میان مسلمانان جایز نیست، مانند سایر انواع دشنام و شتم، و این از باب شرک نیست، مگر اینکه گوینده ی آن اعتقاد داشته باشد که جن در مردم بدون اذن و مشیت الله متعال تصرف می کنند، پس هر کس که چنین اعتقادی در مورد جن یا دیگر مخلوقات داشته باشد، به سبب این اعتقاد کافر است؛ زیرا الله سبحانه مالک هر چیز، و برهر چیز توانا است، و او نفع رساننده و ضرر رساننده است، و هیچ چیزی وجود ندارد مگر به اذن، خواست و تقدیر پیشین او، چنانکه الله جل جلاله به پیامبرش ﷺ امر فرمودند تا مردم را از این اصل بزرگ با خبر سازد:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ
الْغَيْبِ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ
يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٨﴾﴾

ترجمه: (بگو:) دانستن وقت قیامت چه) بلکه من مالک (جلب) نفع و (دفع) ضرری برای خود نیستم مگر چیزی را که الله (درباره من) بخواهد، و اگر من غیب را می دانستم منافع زیادی (به نفع خود) می افزودم، و هیچ ضرری به من نمی رسید (بلکه) من نیستم مگر ترساننده و مژده دهنده برای قوم که ایمان می آورند) [الأعراف: ۱۸۸]، پس وقتی سرور و بهترین مخلوقات علیه الصلاة والسلام اختیار نفع و ضرر را برای خود ندارد، مگر آنچه الله بخواهد، پس حال دیگر مخلوقات چگونه است؟! و آیات در این مورد بسیار است.

و اما پرسیدن از عرافان، جادوگران، منجمان و امثال آنان که از امور غیبی خبر می دهند، این کار منکر و ناجایز است، و تصدیق آنان شدیدتر و منکرتر می باشد، بلکه از شاخه های کفر است؛ به دلیل این فرموده نبی صلی الله علیه وسلم: «کسی که نزد فالبینی برود و از او در مورد چیزی پرسد، چهل روز نمازش قبول نمی شود». مسلم در صحیح خویش روایت نموده است، و نیز در صحیح از معاویه بن حکم سلمی - رضی الله عنه - روایت است که: «پیامبر صلی الله علیه وسلم از رفتن نزد فالبینان و پرسیدن از آنان نهی کرده است».

و اصحاب سنن از پیامبر ﷺ روایت کرده اند که فرمودند: «هر که نزد کاهنی برود و آنچه را می گوید تصدیق کند، همانا بر آنچه بر محمد ﷺ نازل شده، کافر گردیده است». احادیث در این مورد بسیارند. پس بر مسلمانان واجب است که: از پرسیدن از فالبینان، عرافان و سایر جادوگرانی که به خبر دادن از امور غیبی و فریب دادن مسلمانان مشغول هستند، بر حذر باشند، خواه به نام طبابت باشد یا غیر آن، به دلیل نهی پیامبر صلی الله علیه وسلم از آن و بر حذر داشتن از آن که قبلاً بیان شد، و از این جمله است: آنچه را که بعضی از مردم به

نام طب، از امور غیبی ادعا می کنند، هنگامی که دستار مریض، یا چادر زن مریض، یا مانند آن را بوی می کند، می گوید: این مریض یا این زن مریض چنین و چنان کرده است، از امور غیبی که در دستار مریض و مانند آن دلالتی بر آن وجود ندارد، و هدف از این کار فقط فریب دادن عوام است، تا بگویند: او به طب، و انواع بیماری و اسباب آن آگاه است، و چه بسا برایشان مقداری دارو بدهد، و چه بسا که به تقدیر الله شفا حاصل شود، پس گمان می کنند که شفا به سبب داروی او بوده است، و گاهی بیماری به سبب بعضی از جن ها و شیاطین می باشد، که به آن مدعی طبابت خدمت نموده و او را از بعضی امور غیبی که بر آن اطلاع می یابند، خبر می دهند، پس (آن مدعی) بر آن اعتماد کرده، و جن ها و شیاطین را با عبادتی که مناسب حال شان است راضی می سازد، در نتیجه آنها از آن بیمار دست برداشته، و آن اذیت و آزاری را که در وجودش ایجاد کرده بودند ترک می کنند، و این امری است شناخته شده در مورد جن ها و شیاطین و کسانی که آنها را به خدمت می گیرند.

و بر مسلمانان نیز واجب است که از آن در حذر باشند، به ترک آن یکدیگر را سفارش نمایند، و بر الله سبحانه اعتماد نموده و در همه امور بر او توکل کنند، و در استفاده از دم و دعاها و شرعی و داروهای مباح، و معالجه نزد طبیبانی که مریض را معاینه نموده و با اسباب حسی و معقول از بیماری وی اطمینان حاصل می کنند، باکی نیست، و از پیامبر صلی الله علیه و سلم به ثبوت رسیده است که فرموده اند: «الله متعال بیماری را نازل نکرده مگر این که شفای برای آن نازل نموده است، آن را کسی می داند که آن را فرا گرفته باشد و جاهل می ماند کسی که آن را فرا نگرفته باشد». و او صلی الله علیه و سلم

فرمودند: «برای هر بیماری دواپی است، پس هرگاه دوا به بیماری برسد، به اذن الله متعال شفا می یابد». و او صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ای بندگان الله، تداوی کنید و با حرام تداوی نکنید». احادیث در این مورد بسیارند.

پس از الله جل جلاله می خواهیم که احوال همه مسلمانان را اصلاح نماید، و قلب ها و بدن های شان را از هر بدی شفا دهد، و آنان را بر هدایت متحد سازد، و ما و آنان را از فتنه های گمراه کننده و از اطاعت شیطان و پیروانش پناه دهد، او بر هر چیز توانا است، و هیچ نیرو و قوتی نیست مگر به الله بلند مرتبه و بزرگ. و صلی الله وسلم وبارك علی عبده ورسوله نبینا محمد وآله وصحبه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله چهارم:

حکم تعبد به اوراد بدعتی و شرکی

از عبد العزیز بن عبد الله بن باز برای برادر ارجمند (.....)، الله او را برای هر خیر توفیق دهد، آمین.
سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

أَمَّا بَعْدُ: مکتوب گرامی شما به دستم رسید، الله متعال شما را بسوی راهنمایی خود سوق دهد، و آنچه در آن درج نموده بودید که در دیار شما کسانی هستند که به اورادی تمسک می جویند که الله متعال برای آن هیچ دلیلی نازل نکرده است، که برخی از آن بدعت و برخی دیگر آن شرک میباشد، و آن را به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه و دیگران نسبت می دهند، و آن اوراد را در مجلس های ذکر، یا در مساجد بعد از نماز مغرب می خوانند، به گمان اینکه وسیله تقرب به الله است، مانند این گفته شان: به حق الله، ای مردان الله، ما را به یاری الله کمک کنید، و به یاری الله مددگار ما باشید. و مانند این گفتارشان: ای اقطاب، و ای اسیاد، ای صاحبان امداد، به ما پاسخ دهید، و برای الله شفاعت کنید، این بنده شماسست که ایستاده، بر درگاه شما معتکف، و از تقصیر خویش خائف است، ای رسول الله به فریاد ما برس، و جز شما کسی را ندارم که به سویش بروم، و مطلب از شما حاصل می شود، و شما اهل الله هستید، به حمزه سید الشهداء، و از شما برای ما مددی است، ای رسول الله به فریاد ما برس. و مانند گفتارشان: بارالها درود بفرست بر کسی که او را سبب انشقاق اسرار جبروتیهات و انفلاق انوار رحمانیهات گردانیدی، پس نایب از حضرت

ربانیه، و خلیفه اسرار ذاتیهات گردید.

و رغبت شما در بیان اینکه چه چیزی بدعت، و چه چیزی شرک است، و اینکه آیا نماز در عقب امامی که این دعا را می خواند صحیح است، همه اینها معلوم بود؟.

و جواب: الحمد لله وحده، والصلاة والسلام على من لا نبی بعده، وعلى آله وصحبه، ومن اهتدى بهداه إلى يوم الدين.

اما بعد: پس بدان . الله شما را توفیق دهد . که الله سبحانه، خلق را آفرید و پیامبران علیهم الصلاة والسلام را فرستاد تا تنها او را که شریک ندارد پرستش شود، نه غیر او، چنانکه الله متعال میفرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (٥٦)

ترجمه: (و من جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا عبادت کنند) [الذاریات: ٥٦].

و عبادت -چنانکه بیان آن گذشت- عبارت است از: اطاعت از او سبحانه و تعالی و اطاعت از رسولش محمد صلی الله علیه وسلم؛ با انجام دادن آنچه الله و رسولش به آن امر کرده اند، و ترک آنچه الله و رسولش از آن نهی کرده اند، از روی ایمان به الله و رسولش، و اخلاص در عمل برای الله، همراه با نهایت محبت برای الله، و کمال فروتنی و تسلیم کامل تنها برای او تعالی نه برای غیر او؛ چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...﴾

ترجمه: (و پروردگارت حکم کرد که جز او چیزی را عبادت نکنید...) [الاسراء: ٢٣]. یعنی: امر و وصیت نمود که تنها او پرستش شود، الله

متعال می فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١﴾ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿٢﴾ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٣﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٤﴾﴾

ترجمه: (تمامی سپاس و ستایش‌ها مخصوص ذات است که پروردگار تمام جهانیان است ۲)

بسیار بخشنده (و) بسیار مهربان است ۳

مالک (و اختیار دار) روز جزا (قیامت) است ۴

(پس ای الله! تنها) تو را عبادت می‌کنیم و (در کارهای خود) تنها از تو کمک می‌خواهیم ۵) [فاتحه: ۲-۵]. پس الله سبحانه و تعالی با این آیت‌ها بیان نمود: که تنها او سزاوار پرستش است، و تنها از او باید یاری خواسته شود. و الله (جل جلاله) می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَأَعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿١﴾ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ...﴾

ترجمه: (البته ما کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، پس الله را در حالیکه دین خود را برای او خالص گردانده‌ای، عبادت کن ۲ بدان که دین خالص مخصوص الله است...) [الرَّمَر: ۲-۳]، الله متعال می‌فرماید:

﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿١٤﴾﴾

ترجمه: (پس الله را بخوانید در حالیکه عبادت و طاعت را برای او خالص کرده‌اید، هر چند کافران دوست نداشته باشند) [غافر: ۱۴].

الله متعال می فرمایند:

﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾

ترجمه: (و اینکه مساجد خاص برای عبادت الله است، پس کسی دیگر را با الله مخوانید) [الجن: ۱۸]، و آیت ها در این معنا زیاد اند، و همه آنها دلالت بر وجوب یگانه پرستیدن الله را می کند.

و معلوم است که دعا با انواع آن از جمله عبادت است، پس به اساس این آیات کریمه و آنچه در معنای آن آمده است، برای هیچ کسی جایز نیست که جز پروردگارش را بخواند، و از غیر او کمک و فریادرسی بخواهد. این حکم به جز امور عادی و اسباب حسی است که مخلوق زنده و حاضر بر آن قادر میباشد، زیرا این امور از جمله عبادت محسوب نمیشود، بلکه به نص و اجماع جایز است که انسان از انسان زنده و قادر، در امور عادی که توانایی انجام آن را دارد، کمک بخواهد؛ مانند اینکه از او برای دفع شر فرزند، خادم، یا سگش و امثال آن کمک بخواهد، و مانند اینکه انسان از انسان زنده، حاضر و توانا، یا از غایب، توسط اسباب حسی مانند نامه نگاری و امثال آن در ساختن خانه اش، یا ترمیم موترش، یا موارد مشابه آن، کمک بخواهد، و از جمله آن: مدد خواستن انسان از یارانش در جهاد و جنگ، و امثال آن. و از همین قبیل است قول الله متعال در قصه موسی علیه الصلاة والسلام:

﴿...فَاسْتَعَاثُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ...﴾

ترجمه: (و آن که از قومش بود، از موسی علیه آنکه از دشمنش بود کمک خواست...) [القصص: ۱۵].

و اما یاری طلبی از مرده ها، و جن و فرشته ها، و درختان و سنگ ها: این از جمله شرک اکبر است، و از جنس عمل مشرکین نخستین با معبودان شان می باشد؛ مانند عزى و لات و غیره، و همچنان یاری طلبی و کمک خواستن از آن زندگانی که به ولایت شان باور دارند، در اموری که جز الله کسی بر آن توانایی ندارد؛ مانند شفای بیماران، و هدایت قلب ها، و داخل شدن به بهشت، و نجات از آتش، و امثال آن.

و آیت های قبلی و آنچه که به معنای آنها از آیت ها و احادیث آمده است: همه آنها دلالت بر وجوب رو آوردن قلب ها به سوى الله در همه امور، و مخصوص گردانیدن عبادت برای الله یکتا می کند؛ زیرا بندگان برای همین آفریده شده اند، و به آن دستور داده شده اند - چنانکه در آیت ها گذشت-، و چنانکه او متعال فرموده است:

﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا...﴾

ترجمه: (و الله را عبادت کنید و با او چیزی را شریک نسازید...) [النساء: ۳۶]، و این قول الله پاک:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ...﴾

ترجمه: (حال آن که مأمور نبودند مگر این که الله را خالصانه عبادت کنند که برای او دین و عبادت خود را خالص سازند...) [البینة: ۵]، و این قول رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث معاذ رضی الله عنه که فرمودند: ترجمه: (حق الله بر بندگان اینست که او را بپرستند، و چیزی را با او شریک قرار ندهند). بر صحت این حدیث (بخاری و مسلم) اتفاق نمودند، و فرموده ایشان صلی الله علیه وسلم

در حدیث ابن مسعود رضی الله عنه: «هر کسی در حالتی بمیرد که با الله شریک را می طلبد؛ وارد آتش می شود». به روایت بخاری. و در صحیحین از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که معاذ را به یمن فرستاد، برایش چنین فرمودند: «تو به سوی قومی از اهل کتاب می روی، پس بگذار اولین چیزی که آنها را به آن فرا میخوانی گواهی بر اینکه نیست معبود بر حق جز الله». و در لفظ دیگر: «آنان را به گواهی دادن بر اینکه معبودی جز الله نیست و من فرستاده‌ی الله هستم، فراخوان». و در روایت بخاری: "پس بگذار اولین چیزی که آنها را به آن فرا میخوانی توحید الله باشد". و در صحیح مسلم از طارق بن اشیم اشجعی -رضی الله عنه- روایت است که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- فرمودند: «کسی که: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگوید، و به آنچه غیر از الله پرستش می شود کافر شود، مال و خونس حرام است و حسابش نزد الله جل جلاله است». احادیث در این مورد بسیارند.

و این توحید، اصل دین اسلام، اساس ملت، سر همه امور و مهمترین فرائض است، و این همان حکمتی است که در آفرینش جن و انس، و در فرستادن جمیع رسولان علیهم الصلاة والسلام نهفته است، چنانکه آیاتی دال بر این موضوع قبلاً گذشت، و از آن جمله این، فرموده الله سبحانه است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾

ترجمه: (و من جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا عبادت کنند) [الذاریات: ۵۶]. و از جمله دلایل بر آن همچنان این فرموده الله جل جلاله است:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...﴾

ترجمه: (و به یقین ما در میان هر امتی پیامبری را فرستادیم (تا به مردم بگویند): الله را پرستید و از طاغوت اجتناب ورزید...) سوره [النحل: ۳۶]. وقول الله سبحانه و تعالی:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا

فَاعْبُدُونِ ﴿٥٥﴾﴾

ترجمه: (و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی می فرستادیم که هیچ معبود برحق غیر از من (الله) نیست، لذا تنها مرا عبادت کنید) [الانبیاء: ۲۵]. الله جل جلاله از نوح، هود، صالح و شعیب علیهم الصلاة والسلام خبر می دهد که برای قوم شان فرمودند:

﴿...اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ...﴾

ترجمه: (...الله را پرستید برای شما غیر از او (الله) هیچ معبودی (برحق) نیست...) [الأعراف: ۵۹]، و این دعوت همه رسولان است، چنانکه دو آیه گذشته بر آن دلالت می کند، و به تاکید دشمنان رسولان اعتراف کرده اند که رسولان آنان را به یگانه پنداشتن الله در عبادت، و ترک کردن معبودان که غیر از او پرستش می شوند، امر کرده اند، چنانکه الله جل جلاله در قصه عاد فرموده است، که آنها به هود علیه الصلاة والسلام گفتند:

﴿...أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا...﴾

ترجمه: (...آیا نزد ما آمده‌ای تا تنها الله را عبادت کنیم و آنچه را که پدران ما عبادت می‌کردند، ترک کنیم؟...) [الأعراف: ۷۰]، و الله سبحانه و تعالی درباره قریش، هنگامی که پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم ایشان را به عبادت الله یکتای، و ترک آنچه غیر از او می‌پرستیدند، مانند فرشتگان، اولیاء، بت‌ها، درختان و غیره، دعوت نمود، می‌فرماید:

﴿أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ﴾

ترجمه: (آیا معبودان (متعدد) را معبود واحد ساخته است؟ البته که این چیز بسیار عجیب است). [ص: ۵]. و الله سبحانه و تعالی درباره ایشان می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾^{۳۵} وَيَقُولُونَ إِنَّا لَا تَارِكُونَ
 ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ^{۳۶}

ترجمه: (آنان چنان بودند که چون به آنان گفته می‌شد: معبود برحق جز الله (یگانه) نیست، تکبر می‌ورزیدند^{۳۵} و می‌گفتند: آیا معبودهای خود را به خاطر (سخن) شاعری دیوانه ترک گوئیم؟^{۳۶} [الصفات: ۳۵-۳۶]، و آیت‌های دال بر این معنا زیاد اند.

و از آنچه از آیات و احادیث بیان کردیم، برای شما روشن می‌شود - الله متعال من و شما را برای فهم دین و بصیرت در مورد حق پروردگار جهانیان توفیق دهد - که این دعاها و انواع یاری طلبی - که در پرورش خود بیان نمودید -، همه از انواع شرک اکبر به شمار می‌روند؛ زیرا اینها عبادت برای غیر الله، و درخواست اموری از مردگان و غایبان است

که جز او کسی بر آن قادر نیست، و این عمل از شرک پیشینیان قبیح تر است؛ چرا که پیشینیان تنها در حالت آسایش شرک می ورزیدند، و اما در مواقع سختی، عبادت را برای الله خالص می گردانند؛ زیرا می دانند که تنها او -سبحانه- بر نجات دادن شان از سختی توانا است، چنانکه الله متعال در کتاب روشنگر خود در مورد آن مشرکان فرموده اند:

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾^(۶۵)

ترجمه: (و هنگامی که سوار کشتی شوند، الله را خالصانه و مخلصانه به دعا می خوانند، ولی چون آنان را به خشکی رسانده نجات دهد، ناگهان شرک می ورزند) [العنکبوت: ۶۵]، و الله سبحانه و تعالی در آیه دیگر خطاب به ایشان می فرمایند:

﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَ فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا﴾^(۶۷)

ترجمه: (و هرگاه در بحر سختی ها به شما رسد، جز الله همه کسانی را که می خوانید از نظرتان ناپدید می گردند، اما وقت که (الله) شما را نجات دهد و به خشکی برساند روی گردان می شوید. و انسان بسیار ناشکر است) [الإسراء: ۶۷].

پس اگر گوینده ای از این مشرکان متأخر بگوید: ما این را قصد نداریم که آنان به خودی خود فایده برسانند، و مریضان ما را شفا دهند، یا به ما سودی برسانند، یا زبانی وارد کنند، بلکه قصد ما در این

مورد فقط شفاعت آنها نزد الله متعال است؟

جواب این است که برایش گفته شود: این همان مقصد و مراد کفار پیشین است، و مراد شان این نبود که معبودهای شان می آفرینند یا روزی می دهند، یا به خودی خود نفع و ضرر می رسانند، زیرا این را آنچه الله در قرآن از آنها ذکر کرده است، باطل می سازد، بلکه آنها شفاعت و جاه و مقام آنها را می خواستند، تا آنها را به الله نزدیک سازند، چنانکه الله متعال می فرماید:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعْنَا عِنْدَ اللَّهِ...﴾

ترجمه: (و اینها غیر از الله چیزهایی را می پرستند که به آنان نه زبانی می رسانند و نه نفعی به آنان می رسانند، و می گویند: اینها شفاعت کنندگان ما نزد الله هستند...) [یونس: ۱۸]، الله متعال پاسخ آن را این چنین ارایه نمود:

﴿...قُلْ أَتَنْتَبِهُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَنَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾

ترجمه: (بگو: آیا الله را به چیزی که در آسمانها و در زمین (به وجود آن) علم ندارد، خبر می دهید؟ او پاک و برتر است از آنچه با وی شریک می سازند) [یونس: ۱۸]، پس الله سبحانه و تعالی بیان نمود که در آسمانها و زمین هیچ شفاعت کننده ای را نزد خود به آن شکلی که مشرکین در نظر دارند، سراغ ندارد، و هر چیزی که الله به وجود آن علم نداشته باشد، وجود ندارد؛ زیرا هیچ چیز بر او پوشیده نیست.

الله متعال می فرماید:

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿٢﴾ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿٣﴾﴾

ترجمه: (فرود آوردن این کتاب از طرف الله غالب با حکمت است) ۱

البته ما کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، پس الله را در حالیکه دین خود را برای او خالص گردانده ای، عبادت کن ۲ بدان که دین خالص مخصوص الله است و کسانی که به جای او دوستانی گرفته اند (می گویند): ما آنان را عبادت نمی کنیم مگر برای آنکه ما را به الله نزدیک کنند. البته الله میان آنها درباره چیزی که در آن اختلاف می ورزند، فیصله خواهد کرد، یقیناً الله دروغگوی ناشکر را هدایت نمی کند ۳) [الزمر: ۱ - ۳].

و معنای دین در اینجا عبادت است، و آن عبارت است از: پیروی از الله و پیروی از رسولش ﷺ - چنانکه گذشت-، و در آن داخل است: دعا و استغاثه، ترس و رجاء، ذبح و نذر، همچنان در آن داخل است: نماز و روزه، و غیره از آنچه الله و رسولش به آن امر کرده اند. پس او (سبحانه و تعالی) بیان نمود که عبادت مخصوص او یکتا است، و بر بندگان واجب است که آن را برای او (جل جلاله) خالص گردانند؛ زیرا امر او به پیامبر ﷺ برای خالص گردانیدن عبادت برای او، امری برای تمام این امت می باشد.

سپس الله متعال در مورد کافران بیان نموده و می فرماید:

﴿...وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى...﴾

ترجمه: (و کسانی که به جای او دوستانی گرفته اند (می گویند): ما آنان را عبادت نمی کنیم مگر برای آنکه ما را به الله نزدیک کنند) [الزمر آیه : ۳]. الله متعال پاسخ ایشان را این چنین ارایه نمودند:

﴿...إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾

ترجمه: (البته الله میان آنها درباره چیزی که در آن اختلاف می ورزند، فیصله خواهد کرد، یقیناً الله دروغگوی ناشکر را هدایت نمی کند.) [الزمر: ۳]، الله متعال در این آیه کریمه خبر داده است: که کافران اولیاء را غیر از او نپرستیدند مگر برای اینکه آنها را به الله نزدیک سازند؛ و این همان مقصد کافران در گذشته و حال است، والله متعال آن را با این فرموده خود باطل گردانیده است:

﴿...إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾

ترجمه: (البته الله میان آنها درباره چیزی که در آن اختلاف می ورزند، فیصله خواهد کرد، یقیناً الله دروغگوی ناشکر را هدایت نمی کند) [الزمر: ۳]، پس الله متعال دروغ شان را در این ادعای شان که معبودهای شان آنان را به الله نزدیک می سازند، و کفر شان را به

سبب عبادتی که برای آنها انجام دادند، واضح ساخت؛ و بدین وسیله هر صاحب کمترین بصیرت می داند که کفر کافران پیشین همانا در این بود که پیامبران و اولیاء، و درختان و سنگ ها، و دیگر مخلوقات را به عنوان شفیعان میان خود و الله قرار می دادند. و اعتقاد شان این است که آنان نیازهای شان را بدون اجازه و رضایت او (سبحانه و تعالی) برآورده می سازند، همانگونه که وزیران نزد پادشاهان شفاعت می کنند، پس او (جل جلاله) را به پادشاهان و رهبران قیاس کردند. و گفتند: همانطوریکه کسی که به پادشاه و رهبر حاجتی دارد، به وسیلهٔ نزدیکان و وزیرانش نزد او شفاعت می طلبد، به همین ترتیب ما نیز با پرستش پیامبران و اولیای او به الله تقرب می جوئیم، و این از باطل ترین امور است؛ زیرا او ذات پاک هیچ شبیهی ندارد، و با مخلوقاتش مقایسه نمی شود، و هیچ کس نزد او شفاعت نمی کند مگر به اذن او برای شفاعت، و اجازه نمی دهد مگر برای اهل توحید، و او ذات پاک و متعال بر هر چیزی توانا و به هر چیزی دانا است، و او مهربان ترین مهربانان است، از هیچ کس نمی هراسد و ترسی ندارد؛ زیرا او ذات پاک بر بندگان خود غالب است، و در امور شان آنگونه که بخواهد تصرف می کند، برخلاف پادشاهان و رهبران، زیرا آنان بر هر کاری توانا نیستند، بنابراین به وزیران، خواص و سربازان شان نیاز دارند تا در اموری که از انجام آن عاجز می مانند، آنان را یاری دهند؛ همچنان نیاز دارند که نیازهای کسانی را که از آن بی خبرند، به آنان برسانند، و به کسانی از وزیران و خواص شان نیاز دارند که دلجویی شان نموده و رضایت شان را جلب نمایند، اما پروردگار عزوجل، سبحانه و تعالی از همه مخلوقات خود بی نیاز است، و بر آنان از مادران شان مهربان تر است، و او حاکم عادل است، و همه چیز را بر اساس حکمت، عمل و قدرت خود در جایگاه

مناسب آن قرار می دهد، پس به هیچ وجه نمی توان او را با مخلوقش مقایسه کرد، و به همین دلیل الله متعال در کتابش واضح ساخته است که: مشرکین اقرار کرده اند که او آفریدگار، روزی دهنده، تدبیر کننده است، و او ذات است که دعای درمانده را اجابت می کند، بدی را برطرف می سازد، زنده می کند و می میراند، و غیره افعال او سبحانه. و به تحقیق، نزاع میان مشرکین و پیامبران در خالص گردانیدن عبادت برای الله یکتا بود، چنانکه جل جلاله فرموده است:

{وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ...}

ترجمه: (و اگر از آنها بپرسی چه کسی آنان را آفریده است؟ حتما می گویند: الله...) [الزخرف: ۸۷]، الله متعال می فرماید:

{قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣٦﴾}

ترجمه: (بگو: (به مشرکان) کیست که از آسمان و زمین به شما روزی میدهد؟ یا کیست که مالک گوش و چشم ها است؟ و کیست که زنده را از مرده بیرون می آورد، و کیست که مرده را از زنده بیرون می آورد؟ و کیست که امور (عالم) را تدبیر (و حکم خود را در آن تنفیذ) می کند؟ (در جواب) خواهند گفت: «الله»، پس بگو: آیا (از الله) نمی ترسید؟! [یونس: ۳۱]، و آیت ها درین معنا زیاد است.

و پیش از این ذکر آیت های گذشته که دلالت بر آن دارد که نزاع و اختلاف بین پیامبران و امت های شان، تنها در مورد پرستش تنها الله

یکتا بوده است، طوری که او متعال فرموده است:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...﴾

ترجمه: (و به یقین ما در میان هر امتی پیامبری را فرستادیم (تا به مردم بگویند): الله را پرستید و از طاغوت اجتناب ورزید...) [النحل: ۳۶]. و سایر آیت های که در این معنا آمده است. و الله متعال در بسیاری از جاهای کتاب کریم خود، شأن شفاعت را بیان نموده و فرموده اند:

﴿...مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...﴾

ترجمه: (کیست که نزد او شفاعت کند مگر به اجازه او) [البقرة: ۲۵۵]، و او عزوجل می فرماید:

﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾ (۳۱)

ترجمه: (و چه بسا فرشتگانی در آسمانهاست (ولی) شفاعتشان سودی ندارد مگر بعد از آنکه الله برای هرکس که بخواهد و راضی شود، اجازه شفاعت دهد) [النجم: ۲۶]. و در وصف فرشتگان فرمودند:

﴿...وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ﴾

ترجمه: (و شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که (الله) رضایت داده باشد، و آنان از بیم او ترسان اند) [الانبياء: ۲۸]. و الله متعال خبر داده است که از کفر بندگان راضی نیست، بلکه

از شکر آنان راضی است، و شکر همان توحید او و عمل به طاعت او می باشد، پس الله متعال فرموده اند:

﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ...﴾

ترجمه: (اگر کفر ورزید (بدانید که) الله از شما بی نیاز است، لیکن کفر را برای بندگان خود نمی پسندد. و اگر شکر بگزارید آن را برایتان می پسندد...) [الزمر: ۷].

بخاری در صحیح خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که وی گفت: ای رسول الله! خوشبخت ترین مردم که شفاعت تو را دریافت می نمایند کیست؟ فرمودند: «کسی که بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مخلصانه از قلبش» یا فرمودند: «از نفس او».

و در صحیح از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر پیامبری یک دعای مستجاب دارد، و هر پیامبری در دعای خود شتاب کرد، اما من دعایم را برای شفاعت امتم در روز قیامت ذخیره کرده ام؛ پس ان شاء الله این شفاعت بهره هرکس از امتم می شود که بمیرد درحالی که به الله هیچ شرک نورزیده باشد».

احادیث در این مورد بسیارند.

و تمام آیت ها و احادیث که ذکر کردیم دلالت بر این می کند که عبادت حق ویژه الله یکتا است، و اینکه صرف نمودن چیزی از آن به غیر الله جایز نیست، نه برای پیامبران و نه برای غیر آنها، و اینکه شفاعت ملک الله جل جلاله است، چنانکه سبحانه فرموده است:

﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا...﴾

ترجمه: (بگو: همه شفاعت‌ها برای الله است...) [الزمر: ۴۴] و هیچ کس مستحق آن نیست، مگر بعد از اجازه او برای شفاعت کننده، و رضایتش از کسی که برایش شفاعت می شود، و او سبحانه و تعالی جز به توحید راضی نمی شود - چنانکه گذشت - . بنابراین، برای مشرکین در شفاعت هیچ نصیب نیست، و الله متعال این مطلب را واضح نموده و می فرماید:

﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ (۴۸)

ترجمه: (پس (این تکذیب کنندگان بی ایمان را) شفاعتی شفاعت کنندگان نفع نرساند) [المذثر: ۴۸]، الله متعال می فرماید:

﴿...مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾

ترجمه: (ظالمان هیچ دوست مخلص و دلسوز ندارند و هیچ سفارش کننده‌ای که سفارش اش قابل پذیرش باشد نیست) [غافر: ۱۸].

و معلوم است که ظلم به طور مطلق، همان شرک ورزیدن به الله است، چنانکه الله متعال می فرماید:

﴿...وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾

ترجمه: (... و کافران همان ظالمان حقیقی اند) [البقرة: ۲۵۴]، الله متعال می فرماید:

﴿...إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾

ترجمه: (هر آئینه شرک ظلم بزرگ است) [لقمان: ۱۳].

اما آنچه در سوال ذکر گردید: از گفتار بعضی از متصوفین در مساجد و غیر آن که می گویند: الهی درود بفرست بر کسی که او را سبب شکافته شدن اسرار جبروت ات، و درخشیدن انوار رحمانی ات گردانیدی، پس نایب حضرت ربانی، و خلیفه اسرار ذاتی ات گردید.. و غیره.

پس جواب این است که گفته شود: این کلام و امثال آن از جمله تکلف و تنطع است؛ که پیامبر ما محمد ﷺ از آن هوشدار داده است؛ چنانکه مسلم در صحیح خود از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «تندروان هلاک شدند» این را سه بار گفتند.

امام خطابی رحمه الله فرموده است: المتنطع: کسی که در چیزی بسیار غور می کند و در جستجوی آن تکلف می ورزد؛ بر مذاهب اهل کلام که در آنچه به ایشان مربوط نیست داخل می شوند، و در آنچه عقل هایشان به آن نمی رسد غور می کنند.

ابوالسعادات ابن اثیر فرموده است: آنها سخت گیران و غلو کنندگان در سخن هستند که با آخرین قسمت حلقوم شان سخن می گویند، این واژه از «نطع» که سقف بالای دهان است، گرفته شده و سپس برای هر سخت گیر در گفتار و کردار استعمال شده است.

و از آنچه این دو امام از امامان لغت بیان داشته اند، برای شما و برای هر صاحب بصیرتی واضح می گردد که این کیفیت در درود و سلام بر پیامبر و سرور ما رسول الله ﷺ؛ از جمله تکلف و تنطع نهی شده است. و برای مسلمان در این مورد مشروع است که روش ثابت شده از رسول الله صلی الله علیه وسلم را در کیفیت درود و سلام بر او جستجو نماید، و این از غیر آن کفایت می کند.

و از آن جمله، آنچه بخاری و مسلم در صحیحین از کعب بن عجره رضی الله عنه روایت کرده اند که صحابه رضی الله عنهم گفتند: یا رسول الله! الله ما را امر کرده است که بر شما درود بگوییم؛ پس چگونه بر شما درود بگوییم؟ پس فرمودند: «بگویید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». ای الله! بر محمد و بر آل محمد درود بفرست، همانگونه که بر ابراهیم و بر آل ابراهیم درود فرستادی، همانا تو ستوده شده و با عظمت هستی. و بر محمد و بر آل محمد برکت نازل کن، همانگونه که بر ابراهیم و بر آل ابراهیم برکت نازل فرمودی، همانا تو ستوده شده و با عظمت هستی».

و در صحیحین از ابی حمید ساعدی - رضی الله عنه - روایت است که آنان گفتند: یا رسول الله! چگونه بر شما درود بگوییم؟ فرمودند: «بگویید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». الهی! بر محمد و همسران و فرزندان رحمت نازل کن، همانگونه که بر آل ابراهیم رحمت نازل فرمودی، و بر محمد و همسران و فرزندان برکت نازل کن، همانگونه که بر آل ابراهیم برکت نازل فرمودی، همانا تو ستوده شده و با عظمت هستی».

و در صحیح مسلم از ابی مسعود انصاری رضی الله عنه روایت است که بشیر بن سعد گفت: یا رسول الله! الله به ما دستور داده است که بر شما درود بگوییم؛ پس چگونه بر شما درود بگوییم؟ پس [ایشان] سکوت کردند، سپس فرمودند: «بگویید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ؛ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارَكْتَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ؛ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَالسَّلَامُ كَمَا عَلِمْتُمْ». الهی! بر محمد و آل محمد رحمت نازل کن؛ همانگونه که بر آل ابراهیم رحمت نازل فرمودی، و بر محمد و آل محمد برکت نازل کن؛ همانگونه که بر آل ابراهیم در میان جهانیان برکت نازل فرمودی، همانا تو ستوده و با عظمت هستی، و سلام فرستادن همانگونه است که آموخته‌اید.

پس این الفاظ و امثال آن و غیره -از آنچه که از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده است- همان الفاظ است که شایسته است مسلمان در درود و سلام خود بر رسول الله صلی الله علیه وسلم استعمال نماید؛ زیرا رسول صلی الله علیه وسلم داناترین مردم است به آنچه که شایسته است در حق ایشان به کار برده شود، همانطور که او داناترین مردم است به الفاظی که شایسته است در حق پروردگارش به کار برده شود.

اما الفاظ متکلفانه و نوپیدا، و الفاظی که احتمال معنای نادرستی را دارد، مانند الفاظی که در سوال ذکر شد، استعمال آنها شایسته نیست؛ زیرا در آن تکلف وجود دارد و ممکن است به معانی باطل تفسیر شود، و علاوه بر این، مخالف الفاظی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را برگزید و امتش را به سوی آن راهنمایی کرد؛ و او داناترین مخلوقات، خیرخواهترین آنان و دورترین شان از تکلف است؛ بهترین درود و سلام پروردگارش بر او باد.

امیدوارم آنچه از دلایل در بیان حقیقت توحید و حقیقت شرک، و فرق میان آنچه مشرکان نخستین و مشرکان متأخرین در این باب بر آن بودند، و در بیان چگونگی درود مشروع بر رسول الله صلی الله علیه

وسلم ذکر کردیم، برای جویندگان حق کافی باشد. اما کسی که رغبت در معرفت حق ندارد، تابع هوای خویش است، الله جل جلاله می فرماید:

﴿إِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَأَعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾

ترجمه: (پس اگر دعوت تو را نپذیرفتند (و ایمان نیاوردند)، بدان که تنها از خواهشات خود پیروی می کنند. و کیست گمراه تر از کسی که بدون راهنمایی از (سوی) الله، از هوای و هوس خود پیروی می کند؟! یقیناً الله مردم ظالم را هدایت نمی کند) [القصص: ۵۰].
پس الله متعال در این آیه کریمه بیان نمود که مردم در برابر هدایت و دین حق که الله متعال پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم را با آن مبعوث نمود، به دو دسته تقسیم می شوند:
نخست: فرمانبردار الله و رسولش.

و دوم: کسی که از هوای نفس خود پیروی می کند؛ سپس الله سبحانه و تعالی خبر داده است که هیچ کس گمراه تر از کسی نیست که بدون هدایتی از جانب الله، از هوای نفس خود پیروی کند.

پس از الله (جل جلاله) عافیت از پیروی هوای نفس را می خواهیم، و اینکه ما، شما و سایر برادران ما را از اجابت کنندگان الله و رسولش ﷺ، و بزرگ شمارندگان شریعت او، و برحذر دارندگان از هر آنچه مخالف شریعت او از بدعت ها و هواهای نفسانی است، بگردانند.. هر آئینه او صاحب جود و کرم است.

وصلی الله علی عبده ورسوله؛ نبینا محمد وآله وأصحابه وأتباعه بإحسان إلى يوم الدين.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسالة پنجم:

حکم جشن میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و دیگر میلادها

الحمد لله، والصلاة والسلام على رسول الله، وعلى آله وصحبه
ومن اهتدى بهداه.

اما بعد: سوال از بسیاری درباره حکم جشن میلاد پیامبر صلی الله علیه وسلم، و ایستادن برای ایشان در اثنای آن، و سلام گفتن بر ایشان، و غیر از آن از اموری که در جشن‌های میلاد انجام می‌شود، تکرار شده است.

پاسخ: جشن گرفتن میلاد پیامبر صلی الله علیه وسلم و غیر او جواز ندارد؛ زیرا این کار از بدعت‌های نوپیدا در دین است؛ چون پیامبر صلی الله علیه وسلم این کار را انجام نداده است، و نه خلفای راشدین او، و نه دیگر صحابه رضی الله عنهم، و نه تابعین که در قرون برتر به نیکی از آنان پیروی کرده‌اند، و آنها داناترین مردم به سنت، و در محبت به رسول الله صلی الله علیه وسلم و پیروی از شریعت او کامل‌تر از کسانی بودند که بعد از ایشان آمدند، الله متعال در قرآن مبین فرموده است:

(...وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...)

ترجمه: (و آنچه که پیامبر به شما بدهد آن را بگیرید) (به اوامرش عمل کنید) و از آنچه که شما را از آن منع می‌کند اجتناب ورزید...)
[الحشر: ۷]. و او جل جلاله می‌فرماید:

﴿...فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

ترجمه: (پس آنانکه با فرمان او مخالفت می کنند، باید از این بترسند که مصیبتی به آنان برسد، یا اینکه به عذاب دردناک گرفتار شوند) [النور: ۶۳]، الله سبحانه و تعالی فرموده اند:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ
الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾^(۱۱)

ترجمه: (البته برای شما در (سیرت) رسول الله سرمشق و الگوی نیکوست، برای آن کس که به الله و روز قیامت امید دارد و الله را بسیار یاد می کند) [الأحزاب: ۲۱]. الله متعال می فرماید:

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَدَّمُونَ وَالْأُولَئِكَ هُمُ الْمُفَوَّضُونَ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^(۱۲)

ترجمه: (و سبقت کنندگان نخستین (در هجرت و نصرت) از مهاجرین و انصار و آنانی که با نیکوکاری از آنها (صحابه) پیروی کرده اند، الله از آنها راضی شده است و آنها از او راضی شده اند، و برای آنها باغهایی آماده کرده است که از زیر آن نهرها جاری است، همیشه در آن جاودانند، این است همان پیروزی بزرگ) [التوبة: ۱۰۰]، الله متعال می فرماید:

﴿...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ
الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾

ترجمه: (امروز دین تان را به شما کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را برای شما (به عنوان) دین پسندیدم...) [المائدة: ۳]. و آیت ها درین معنا زیاد اند. از پیامبر ﷺ ثابت است که فرمودند: «کسی که در دین ما نوآوری کند که در آن نباشد، مردود است». یعنی: بر او رد شده، و در حدیث دیگری فرمایند: «سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت شده پس از من را بگیرید، به آن چنگ بزنید، و با بُن دندان آن را بگیرید، و از امور نوپیدا برحذر باشید، زیرا هر نوپیدایی بدعت است و هر بدعت گمراهی است». در این دو حدیث هشدار شدید از ایجاد بدعت ها، و عمل کردن به آنها می باشد،

و ایجاد کردن چنین مراسمی این مفهوم را می رساند که الله متعال دین را برای این امت کامل نکرده است، و پیامبر صلی الله علیه وسلم آنچه را که شایسته بود امت به آن عمل کند، ابلاغ ننموده است، تا اینکه این متاخرین آمدند و در شرع الله چیزی را نوآوری کردند که به آن اجازه نداده بود؛ به این گمان که این کار آنها را به الله نزدیک می سازد، و این بدون شک خطر بزرگی است، و اعتراض بر الله متعال و پیامبرش صلی الله علیه وسلم می باشد، و الله متعال دین را برای بندگان تکمیل نموده، و نعمت خود را بر آنان تمام کرده است، و پیامبر صلی الله علیه وسلم پیام را به گونه آشکار رسانیده است، و هیچ راهی را که به بهشت می رساند و از آتش دور می کند، ترک نکرده مگر اینکه آن را برای امت بیان نموده است، چنانکه در حدیث صحیح

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر پیامبری که الله متعال مبعوث کرد، وظیفه داشت امتش را به بهترین چیزی که خیر و صلاح شان را در آن می دانست، راهنمایی کند و آنها را از آنچه برای آنان بد می دانست، برحذر دارد». مسلم در صحیح خویش روایت نموده است. و معلوم است که پیامبر ما صلی الله علیه وسلم بهترین پیامبران و آخرین شان است، و کامل ترین شان از لحاظ رساندن پیام و نصیحت است. پس اگر تجلیل از میلادها دینی می بود که الله سبحانه و تعالی به آن راضی است، رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را برای امت بیان می کرد، یا آن را در زندگی خود انجام می داد، یا اصحابش رضی الله عنهم آن را انجام می دادند. پس وقت که هیچ یک از اینها واقع نشد، دانسته شد که آن به هیچ وجه از اسلام نیست، بلکه از جمله نوآوری ها (بدعت ها) است که رسول الله صلی الله علیه وسلم امتش را از آن برحذر داشته است، چنانکه ذکر آن در احادیث گذشت. و آیت ها و احادیث در این باب زیاد اند.

و جماعتی از علماء با عمل کردن به دلایل ذکر شده و غیر آن، به صراحت موالد را انکار نموده و از آن برحذر داشته اند؛ اما برخی از متأخرین مخالفت کرده و آن را در صورتی جایز دانسته اند که مشتمل بر هیچ یک از منکرات نباشد؛ مانند غلو در مورد رسول الله ﷺ، اختلاط زنان با مردان، استعمال آلات لهو و لعب، و غیره از مواردی که شریعت پاک آن را ناپسند می شمارد، و گمان کردند که این از جمله بدعت های حسنه است.

و قاعده شرعی: بازگرداندن آنچه مردم در آن نزاع می کنند به کتاب الله و سنت رسولش محمد ﷺ، چنانکه الله جل جلاله فرمودند:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾

ترجمه: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله و پیامبر و از صاحبان امرتان اطاعت کنید، و اگر در چیزی اختلاف کردید پس آن را به الله و رسول او (قرآن و سنت) برگردانید، اگر به الله و روز آخرت ایمان دارید، این (برای شما در دنیا) بهتر است و از نگاه عاقبت (آخرت) نیکوتر است) [النساء: ۵۹]، الله متعال می فرماید:

﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ...﴾

ترجمه: (و در هر چیزی که اختلاف کنید، حکم و فیصله آن به الله بر می گردد ...) [الشوری: ۱۰].

و ما این مسئله را، یعنی برگزاری جشن میلادها، به کتاب الله سبحانه ارجاع دادیم، پس دریافتیم که ما را به پیروی از رسول ﷺ در آنچه آورده است امر می کند، و از آنچه نهی کرده است برحذر می دارد، و به ما خبر می دهد که الله سبحانه دین این امت را کامل گردانیده است. و این جشن از جمله مواردی نیست که رسول ﷺ آورده باشد؛ بنابراین از آن دینی نیست که الله برای ما کامل نموده و ما را به پیروی از رسول در آن امر کرده است.

و ما این امر را نیز به سنت رسول الله ﷺ ارجاع دادیم؛ و در آن نیافتیم که ایشان آن را انجام داده باشند، نه به آن امر کرده باشند، و نه اصحاب شان رضی الله عنهم آن را انجام داده باشند؛ پس دانستیم که این از دین نیست، بلکه از بدعت‌های نوپیدا و از شبیه ساختن

خود با اهل کتاب یعنی یهودیان و نصرانیان در عیدهای شان است. و با این، برای هر کسی که کمترین بصیرت و رغبت به حق، و انصاف در طلب آن را داشته باشد، روشن می‌گردد که تجلیل از میلادها از دین اسلام نیست، بلکه از بدعت‌های نوپیدا است که الله سبحانه و رسولش ﷺ به ترک آن و پرهیز از آن امر کرده‌اند، و برای عاقل شایسته نیست که فریب کثرت مردمی را بخورد که آن را در سایر کشورها انجام می‌دهند، زیرا حق با کثرت فاعلین شناخته نمی‌شود، بلکه تنها با دلایل شرعی شناخته می‌شود، چنانکه الله متعال در باره یهود و نصاری می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرَىٰ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿١١١﴾﴾

ترجمه: (و گفتند: (یهود و نصارا) هرگز کسی وارد بهشت نمی‌شود مگر آنکه یهودی یا نصرانی باشد، این آرزوی آنهاست، بگو دلیل خود را بیاورید اگر در دعوی خود صادق هستید) [البقرة: ۱۱۱]، الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَن فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...﴾

ترجمه: (و اگر از اکثر افراد روی زمین اطاعت کنی، تو را از راه الله گمراه می‌کنند...) [الأنعام: ۱۱۶].

بر علاوه، غالب این جشن‌های میلاد، با وجود اینکه بدعت است، از منکرات دیگری نیز خالی نیست؛ مانند اختلاط زنان با مردان، استعمال آهنگ‌ها و آلات موسیقی، نوشیدن مسکرات و مواد مخدر، و غیره از این شرور. و گاهی در آن چیزی بزرگتر از آن نیز واقع می‌شود

که همانا شرک اکبر است؛ و آن عبارت است از غلو در حق رسول الله ﷺ یا دیگر اولیاء، و خواستن از آنان، و استغاثه به آنان، و طلب مدد از ایشان، و این باور که آنان غیب را می‌دانند، و امثال این امور کفرآمیز که بسیاری از مردم هنگام برگزاری جشن میلاد پیامبر ﷺ و دیگر کسانی که آنان را اولیاء می‌نامند، مرتکب آن می‌شوند، و از رسول الله ﷺ به ثبوت رسیده است که فرمودند: «از غلو در دین بپرهیزید، زیرا غلو در دین کسانی را که پیش از شما بودند هلاک کرد». و پیامبر علیه الصلاة و السلام فرموده است: «در ستایش من غلو نکنید همانطوری که نصارا در ستایش پسر مریم غلو کردند، من فقط بنده هستم، پس بگویید: بنده الله و رسول او». بخاری در صحیح خود، از حدیث عمر رضي الله عنه نقل نموده است.

از جمله بی‌عجایب و غرایب است که: بسیاری از مردم در این محافل بدعتی با نشاط و کوشش اشتراک می‌ورزند، و از آن دفاع میکنند، در حالیکه از حضور در نمازهای جمعه و جماعت که الله بر آنان واجب گردانیده است، تخلف می‌ورزند، و به آن هیچ اعتنایی نمی‌کنند، و گمان هم نمی‌کنند که مرتکب منکر بزرگی شده‌اند، و شکی نیست که این کار ناشی از ضعف ایمان، و قلت بصیرت، و کثرت انواع گناهان و معاصی است که بر قلب هایشان زنگار بسته است. از الله برای خود و سایر مسلمانان خواهان عافیت هستیم.

و از آن جمله این است که برخی گمان می‌کنند که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در محفل مولود حاضر می‌شوند؛ و به همین دلیل برایش قیام نموده و به او درود و خوش آمدید می‌گویند، و این از بزرگترین باطل و قبیح‌ترین جهل است، زیرا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) قبل از روز قیامت از قبر خود بیرون نمی‌آیند، و با هیچ یک از

مردم در ارتباط نمی شود، و در مجالس شان حاضر نمی شود، بلکه ایشان تا روز قیامت در قبر خود مقیم هست، و روح ایشان در اعلیٰ علین نزد پروردگارش در دارالکرامه می باشد، چنانکه الله متعال می فرماید:

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿١٦﴾﴾

ترجمه: (باز شما بعد از این مراحل حتما می میرید ۱۵

باز شما روز قیامت برانگیخته خواهید شد ۱۶)

[المؤمنون: ۱۵، ۱۶].

پیامبر ﷺ فرمودند: «من نخستین کسی هستم که در روز قیامت قبر برایم باز می شود، و من نخستین شفاعت کننده و نخستین کسی هستم که شفاعتش پذیرفته می شود». علیه من ربه أفضل الصلاة والسلام.

پس این دو آیه کریمه و حدیث شریف، و دیگر آیات و احادیثی که در معنای آن آمده است: همه ی اینها دلالت بر این دارد که پیامبر صلی الله علیه وسلم و دیگر مردگان، تنها در روز قیامت از قبرهای شان بیرون می آیند، و این امری است که علمای مسلمان بر آن اجماع دارند؛ و هیچ اختلافی در میان شان وجود ندارد، پس بر هر مسلمان لازم است که متوجه این امور باشد، و از بدعت ها و خرافاتی که جاهلان و امثال آنها نوپیدا کرده اند، در حذر باشد؛ که الله برای آن هیچ دلیلی نازل نکرده است، والله المستعان، وعلیه التکلان، ولا حول ولا قوة إلا به.

اما درود و سلام بر رسول الله صلی الله علیه وسلم: از بهترین عبادت ها و اعمال صالحه است، چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ
وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾

ترجمه: (همانا الله و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند، (پس)
ای مؤمنان! شما هم بر او درود بفرستید و سلام گوئید و تسلیم فرمانش
باشید) [الأحزاب: ۵۶]، پیامبر ﷺ فرمودند: «هر که بر من یک درود
بفرستد، الله بر او ده درود خواهد فرستاد». و آن در تمام اوقات
مشروع بوده و در آخر هر نماز مؤکد می باشد، بلکه نزد جمعی از اهل
علم در تشهد اخیر در هر نماز واجب است. و سنت بودن آن در موارد
بسیاری مؤکد است؛ از جمله بعد از اذان، و هنگام یاد کردن او علیه
الصلاة والسلام، و در روز جمعه و شب آن، چنانکه احادیث بسیاری
بر آن دلالت دارد.

و از الله متعال خواهانیم که برای ما و سایر مسلمانان فهم دینش
و استقامت بر آن را توفیق دهد، و بر همگان پایبندی به سنت و پرهیز
از بدعت را ارزانی دارد، همانا او بخشنده و کریم است.
وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله و صحبه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسالة ششم:

حکم تجلیل از شب اسراء و معراج

الحمد لله، والصلاة والسلام على رسول الله، وعلى آله وصحبه. اما بعد: بدون شك اسراء و معراج از آیات بزرگ الله است که دال بر صدق رسولش محمد صلی الله علیه وسلم، و بر بزرگی مقام او نزد الله جل جلاله میباشد، همچنانکه از دلایل قدرت بزرگ الله، و برتری او سبحانه و تعالی بر تمام مخلوقاتش است. الله سبحانه و تعالی فرموده است:

(سُبْحَنَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ وَمِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١﴾)

ترجمه: (پاک و منزّه است آن ذات که بنده خود را در شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد که اطراف آن را برکت داده ایم، تا برخی از نشانه های (قدرت) خود را به او نشان دهیم، چون اوست که شنوای بیناست) [الإسراء: ۱].

و از رسول الله صلی الله علیه وسلم به گونه تواتر ثابت است که ایشان به آسمانها بالا برده شدند، و دروازه های آن برایشان باز شد تا اینکه از آسمان هفتم گذشتند، پس پروردگارش سبحانه با او آنچه را که خواست سخن گفت، و نمازهای پنجگانه بر او فرض شد، و الله سبحانه در ابتدا آن را پنجاه نماز فرض کرده بود، پس پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم پیوسته به او مراجعه نموده و از او درخواست تخفیف می نمود، تا اینکه آن را پنج نماز گردانید، پس آن در فرض پنج

است و در پاداش پنجاه؛ زیرا پاداش یک نیکی ده برابر آن است، پس حمد و سپاس برای الله است در برابر همه نعمت هایش.

و آن شبی که اسراء و معراج در آن واقع شده است، در احادیث صحیح تعیین آن در ماه رجب و در ماه دیگری نیامده است، و هر آنچه در مورد تعیین آن روایت شده، نزد اهل علم حدیث از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت نیست، و الله متعال در فراموشاندن آن به مردم حکمت بالغه ای دارد، و اگر تعیین آن ثابت می شد، برای مسلمانان جایز نبود که آن را به چیزی از عبادات اختصاص دهند، و برایشان جایز نبود که از آن تجلیل کنند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحاب ایشان رضی الله عنهم از آن تجلیل نکردند و آن را به چیزی اختصاص ندادند. و اگر تجلیل از آن یک امر مشروع می بود، رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را برای امت بیان می کرد؛ یا با گفتار خویش و یا با کردار خویش، و اگر چیزی از این قبیل واقع می شد، شناخته و مشهور می گردید، و صحابه رضی الله عنهم آن را برای ما نقل می کردند، زیرا آنان از پیامبرشان صلی الله علیه وسلم هر چیزی را که امت به آن نیاز داشت، نقل کرده اند، و در هیچ چیزی از دین کوتاهی نکرده اند، بلکه آنان در هر کار خیری پیش قدم بوده اند، پس اگر تجلیل از این شب مشروع می بود، آنان در انجام آن از همه مردم پیشی می گرفتند. و پیامبر صلی الله علیه وسلم خیرخواه ترین مردم برای مردم است، و رسالت را به صورت کامل ابلاغ نموده و امانت را اداء کردند؛ پس اگر بزرگداشت این شب و تجلیل از آن جزئی از دین الله می بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم از آن غفلت نمی ورزیدند و آن را پنهان نمی نمودند. بنابراین، چون چنین چیزی واقع نشده است؛ دانسته می شود که تجلیل از آن و بزرگداشت آن به هیچ وجه از اسلام

نیست. و الله متعال دین این امت را کامل گردانیده و نعمت خویش را بر آنان تمام نموده است، و بر کسانی که در دین چیزی را مشروع می سازند که الله به آن اجازه نداده است، انکار نموده است، چنانکه او سبحانه و تعالی در کتاب مبین خویش فرموده است:

﴿...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾

ترجمه: (... امروز دین تان را به شما کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را برای شما (به عنوان) دین پسندیدم...) [المائدة: ۳]، و او جل جلاله می فرماید:

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

ترجمه: (آیا (کافران) شریکانی دارند که برای ایشان دینی مقرر کرده است که الله به آن اجازه نداده است؟ و اگر سخن قطعی (درباره مهلت دادن کافران) نبود، حتما بین آنان فیصله می شد، و بی گمان ظالمان برایشان عذاب دردناک است) [الشوری: ۲۱].

از رسول الله ﷺ در احادیث صحیح ثابت شده است: هشدار از بدعت ها، و تصریح به اینکه آن گمراهی است؛ برای آگاه ساختن امت بر بزرگی خطر آن، و بیزار ساختن آنان از ارتکاب آن، و از آن جمله: آنچه در صحیحین از عایشه رضی الله عنها از پیامبر ﷺ ثابت شده است که او فرمودند: «کسی که در دین ما نوآوری کند که در آن نباشد، مردود است». و در روایت از امام مسلم: "هر کسی کاری (

جدیدی) کند که جزء امر(دین) ما نباشد، آن کار مردود است". و در صحیح مسلم از جابر رضی الله عنه روایت است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم در خطبه شان روز جمعه می فرمودند: «اما بعد، بهترین گفتار کتاب الله است، و بهترین هدایت، هدایت محمد صلی الله علیه وسلم است، و بدترین امور، امور نوپیدای آن است، و هر بدعتی گمراهی است». نسائی با سند جید اضافه کرده: «و هر گمراهی در آتش دوزخ است». در کتب سنن از عریاض بن ساریه رضی الله عنه روایت است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را موعظه ای بلیغ فرمودند که دل ها از آن لرزید، و چشم ها اشک آلود شد، پس گفتیم: یا رسول الله! گویا این موعظه کسی است که در حال وداع است، پس ما را وصیت کن، فرمودند: «شما را به تقوای الله و گوش سپردن و اطاعت کردن سفارش می کنم حتی اگر برده ای بر شما امیر شود، زیرا هریک از شما که زنده بماند اختلاف بسیاری را خواهد دید، پس سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت شده پس از من را بگیرید، به آن چنگ زنید و با بن دندان آن را بگیرید، و از امور نوپیدا برحذر باشید، زیرا هر امر نوپیدایی بدعت است و هر بدعتی گمراهی است». احادیث در این مورد بسیارند.

و از اصحاب رسول الله ﷺ و سلف صالح بعد از آنان، هشدار از بدعت ها و ترساندن از آن ثابت است؛ و این جز به این دلیل نیست که آن زیادتی در دین، و شریعتی است که الله به آن اجازه نداده، و مشابهت با دشمنان الله از یهود و نصاری در افزودن شان بر دین خود و بدعت گذاری شان در آن به چیزی است که الله به آن اجازه نداده است، و به این دلیل که لازمه آن عیب جویی و کاستن از دین اسلام و متهم کردن آن به عدم کمال است، و معلوم است که در این کار چه

فساد بزرگ، و منکر زشت، و مخالفت با سخن الله جل جلاله وجود دارد:

﴿...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾

ترجمه: (...امروز دین تان را به شما کامل کردم...) [المائدة: ۳]، و مخالفت صریح با احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم که از بدعت ها هشدار داده و از آن متنفر می سازد. امیدوارم دلایلی که ذکر کردیم برای جوینده حق در انکار این بدعت کافی و قانع کننده باشد؛ یعنی: بدعت تجلیل از شب اسراء و معراج، و برحذر داشتن از آن، و اینکه این عمل هیچ جایگاهی در دین اسلام ندارد.

و نظر به وجوب نصیحت برای مسلمانان از جانب الله متعال، و بیان آنچه که از دین برایشان مشروع گردانیده، و تحریم کتمان علم؛ لازم دانستم تا برادران مسلمانم را از این بدعت آگاه سازم، بدعتی که در بسیاری از شهرها گسترش یافته، تا جایی که برخی از مردم آن را جزئی از دین پنداشته اند.

و از الله متعال خواهانیم که احوال همه مسلمانان را اصلاح کند، و فهم در دین را به آنان عنایت فرماید، و ما و ایشان را به تمسک به حق و استقامت بر آن، و ترک آنچه مخالف آن است، توفیق دهد، زیرا او قادر و توانا می باشد.

وصلی الله وسلم وبارک علی عبده ورسوله نبینا محمد وآله وصحبه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله هفتم:

حکم بزرگداشتِ شب نیمه شعبان

ثنا و صفت الله را که برای ما دین را کامل گردانید و نعمت را بر ما تمام ساخت، و سلام و سلامتی باد بر نبی و رسول او محمد، پیامبر توبه و رحمت.

اما بعد: الله متعال فرموده است:

﴿...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾

ترجمه: (... امروز دین تان را به شما کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را برای شما (به عنوان) دین پسندیدم...) [المائدة: ۳]، الله متعال می فرماید:

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ...﴾

ترجمه: (آیا (کافران) شریکانی دارند که برای ایشان دینی مقرر کرده است که الله به آن اجازه نداده است...؟) [الشوری: ۲۱]، و در صحیحین از عائشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کسی که در دین ما نوآوری کند که در آن نباشد، مردود است». و در صحیح مسلم از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در خطبه جمعه می فرمودند: «اما بعد: بهترین سخن کتاب الله است، و بهترین هدایت، هدایت محمد صلی الله علیه وسلم است، و بدترین امور، نوپیداهای آن است، و هر

بدعتی گمراهی است. آیات و احادیث در این مورد بسیار است، و اینها به صراحت دلالت میکنند که الله متعال برای امت دین شان را تکمیل نموده، و نعمت خود را بر ایشان تمام کرده است، و پیامبرش (صلی الله علیه وسلم) وفات ننمود مگر آنکه پیام آشکار را رسانید، و برای امت تمام اقوال و اعمالی را که الله برایشان مشروع گردانیده بود، بیان نمود. و پیامبر صلی الله علیه وسلم بیان داشته اند که هر آنچه را مردم بعد از او ایجاد می کنند و به دین اسلام نسبت می دهند، از اقوال یا اعمال؛ همه آن بدعت بوده و به ایجاد کننده اش پس داده می شود، اگرچه نیتش نیک باشد، و اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم این امر را دانستند، و همچنین علمای اسلام بعد از آنها، پس بدعت ها را انکار نموده و از آن برحذر داشتند، چنانکه این را هر کسی که در بزرگداشت سنت و انکار بدعت تصنیف نموده، ذکر کرده است؛ مانند ابن وضاح، طرطوشی، ابی شامه و دیگران.

و از جمله بدعت هایی که بعضی از مردم ایجاد کرده اند: بدعت تجلیل از شب نیمه شعبان و مخصوص ساختن روز آن به روزه گرفتن است، و بر آن دلیلی که اعتماد بر آن جایز باشد، وجود ندارد، و در فضیلت آن احادیث ضعیفی روایت شده است که اعتماد بر آنها جایز نیست.

اما آنچه در مورد فضیلت نماز در آن آمده است، همه آن موضوع است، چنانکه بسیاری از علما بر آن تنبیه نموده اند، و ان شاء الله بعضی از گفتار شان ذکر خواهد شد.

و نیز در این باره آثاری از بعضی سلف از اهل شام و دیگران آمده است.

و آنچه جمهور علما بر آن اجماع کرده اند این است که جشن

گرفتن آن بدعت است، و احادیث وارد شده در فضیلت آن همه ضعیف، و بعضی از آنها موضوع است، و از جمله کسانی که بر این امر تنبیه کرده اند: حافظ ابن رجب، در کتابش: (لطايف المعارف)، و دیگران. و معلوم است که به احادیث ضعیف تنها در عباداتی عمل می‌شود که اصل آن با دلایل صحیح ثابت شده باشد. اما تجلیل از شب نیمه‌ی شعبان، هیچ اصل صحیحی ندارد که به احادیث ضعیف برای آن استدلال شود، و این قاعده‌ی جلیل را امام ابو العباس شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله ذکر کرده است.

و من برای شما ای خواننده‌ی گرامی، گفته‌های برخی از علماء را در این مسئله نقل می‌کنم، تا در این مورد بینش روشنی داشته باشید. علماء. رحمهم الله. بر این اجماع نموده اند که واجب است مسایل مورد اختلاف مردم به کتاب الله جل جلاله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم ارجاع داده شود، پس آنچه را که این دو یا یکی از این دو حکم کرده باشد، همان شریعتی است که پیروی از آن واجب است، و آنچه با آن دو مخالفت داشته باشد، ترک آن واجب است، و هر عبادتی که در آن دو نیامده باشد، بدعت است و انجام آن جایز نیست، چه رسد به دعوت به سوی آن و تشویق نمودن به آن، الله سبحانه و تعالی فرموده است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾)

ترجمه: (ای کسانی که ایمان آورده اید، از الله و پیامبر و از صاحبان

امرتان اطاعت کنید، و اگر در چیزی اختلاف کردید پس آن را به الله و رسول او (قرآن و سنت) برگردانید، اگر به الله و روز آخرت ایمان دارید، این (برای شما در دنیا) بهتر است و از نگاه عاقبت (آخرت) نیکوتر است [النساء: ۵۹]، الله متعال می فرماید:

﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ...﴾

ترجمه: (و در هر چیزی که اختلاف کنید، حکم و فیصله آن به الله بر می گردد...) [الشوری: ۱۰] الله متعال می فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ...﴾

ترجمه: (بگو: اگر شما الله را دوست دارید پس از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد، و گناهان شما را بیامرزد...) [آل عمران: ۳۱]. و او جل جلاله می فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾

ترجمه: (این چنین نیست، به پروردگارت قسم که آنها مؤمن واقعی) نمی شوند تا آن که در حل اختلاف شان تو را حکم و داور قرار دهند، باز در دل خود هیچگونه دلتنگی راجع به حکم (و قضاوت) تو نیابند، و (در برابر فیصله تو) کاملاً تسلیم گردند [النساء: ۶۵]، و آیت ها در این معنا زیاد اند، و اینها نص صریح است بر وجوب برگرداندن مسائل اختلافی به کتاب و سنت، و وجوب راضی بودن به حکم آن دو، و اینکه این کار مقتضای ایمان است، و برای بندگان در دنیا و آخرت بهتر بوده، و نیکوترین فرجام را دارد: یعنی بهترین عاقبت.

حافظ ابن رجب . رحمه الله . در کتابش (لطائف المعارف) در مورد این مسئله، پس از سخنان قبلی، چنین می‌فرماید:

و شب نیمه شعبان را تابعین از اهل شام؛ مانند خالد بن معدان، مکحول، و لقمان بن عامر و دیگران، تعظیم می‌کردند و در آن به عبادت اجتهاد می‌ورزیدند، و مردم فضیلت و تعظیم آن را از ایشان فرا گرفتند، و گفته شده است که در این مورد روایات اسرائیلی به آنها رسیده بود، پس هنگامی که این امر از آنان در شهرها شهرت یافت، مردم در این مورد اختلاف کردند؛ برخی از آنان آن را پذیرفتند و در تعظیم آن با آنها موافقت نمودند، که از جمله آنان گروهی از عابدان بصره و دیگران بودند. و اکثر علماء حجاز، از جمله: عطاء و ابن ابی مُلَیکه، این را انکار کرده‌اند؛ و عبدالرحمن بن زید بن اسلم آن را از فقهای اهل مدینه نقل کرده است، و این قول اصحاب مالک و دیگران نیز می‌باشد، و گفته‌اند: همه‌ی آن بدعت است.

و علمای اهل شام در صفت احیای آن بر دو قول اختلاف نظر دارند:

یکی از آنها: اینکه احیای آن با جماعت در مساجد مستحب است، خالد بن معدان و لقمان بن عامر و دیگران در آن بهترین لباس‌های شان را می‌پوشیدند، و بخور نموده و سرمه می‌کشیدند، و آن شب را در مسجد قیام می‌نمودند، و اسحاق بن راهویه نیز بر آن موافق بود. و در مورد برپا داشتن آن در مساجد با جماعت فرمود: این کار بدعت نیست، این را حرب کرمانی در مسائل خود نقل کرده است.

و دوم اینکه: اجتماع در آن در مساجد برای نماز، قصه خوانی و دعا مکروه است، و مکروه نیست که شخص در آن به تنهایی نماز بخواند، و این قول اوزاعی، امام، فقیه و عالم اهل شام است، و این

نزدیکتر به صواب است ان شاء الله.» تا آنجا که می گوید: "و از امام احمد کلامی در مورد شب نیمه شعبان معلوم نیست، و در مورد مستحب بودن قیام آن، از دو روایتی که از وی در مورد قیام دو شب عید نقل شده، دو روایت تخریج می شود، زیرا او (در یک روایت) قیام آن را به صورت جماعت مستحب ندانسته است؛ چون از پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش نقل نشده است، و (در یک روایت) آن را به دلیل عمل عبدالرحمن بن یزید بن الاسود که از تابعین است، مستحب دانسته اند؛ به همین ترتیب، در مورد قیام شب نیمه، چیزی از پیامبر ﷺ و اصحاب وی ثابت نشده است، بلکه از گروهی از تابعین که از فقهای برجسته اهل شام بوده اند، ثابت شده است."

مقصود از کلام حافظ ابن رجب رحمه الله پایان یافت، و در آن به صراحت بیان می کند که هیچ چیزی از پیامبر صلی الله علیه وسلم و نه از اصحابش رضي الله عنهم در مورد شب نیمه شعبان ثابت نشده است.

و اما آنچه اوزاعی رحمه الله در مورد مستحب بودن ادای آن به صورت انفرادی اختیار کرده است، و انتخاب این قول توسط حافظ ابن رجب، غریب و ضعیف می باشد؛ زیرا هر چیزی که مشروع بودنش با دلایل شرعی ثابت نشده باشد، برای مسلمان جایز نیست که آن را در دین الله ایجاد کند، خواه آن را به صورت انفرادی انجام دهد یا در جماعت، و خواه آن را پنهانی انجام دهد یا آشکارا؛ به دلیل عمومیت قول پیامبر صلی الله علیه وسلم: **"هر که کاری انجام دهد که امر ما بر آن نیست، آن [کار] مردود است"**. و دیگر دلایل دال بر انکار بدعت ها و هشدار در باره آنها است.

امام ابوبکر طرطوشی. رحمه الله. در کتاب خود - الحوادث والبدع

- چنین می گوید:

«ابن وضاح از زید بن اسلم روایت کرده است که فرمود: ما هیچ یک از مشایخ و فقهای خود را در نیافتیم که به نیمه شعبان توجه کنند، و به حدیث مکحول اعتنا نمایند، و برای آن فضیلتی بر دیگر شب‌ها قائل باشند».

و برای ابن ابی ملیکه گفته شد: که زیاد النمیری می گوید: «همانا اجر شب نیمه شعبان مانند اجر شب قدر است»، و فرمود: «اگر از او می شنیدم و عصا در دست می داشتم، او را می زدم» و زیاد قصه گو بود، مقصود پایان یافت.

علامه شوکانی رحمه الله در کتاب «الفوائد المجموعة» چنین می گوید:

حدیث: «ای علی، هر که در شب نیمه شعبان صد رکعت نماز بخواند و در هر رکعت سوره فاتحه و ده مرتبه (قل هو الله أحد) بخواند، الله تمام حاجات او را برآورده می سازد» و غیره. آن موضوعی است، و در الفاظ صریح آن در مورد پاداش انجام دهنده اش، چیزی ذکر شده که هیچ انسان صاحب تشخیصی در موضوعی بودن آن شک نمی کند، و راویان آن مجهول هستند، و از طریق دوم و سوم نیز روایت شده که همه آنها موضوعی بوده و راویانشان مجهول اند. و در «مختصر» گفته است: حدیث نماز نیمه شعبان باطل است، و ابن حبان از حدیث علی روایت نموده است: «هرگاه شب نیمه شعبان بود، پس در شب آن قیام کنید و روز آن را روزه بگیرید»، ضعیف. و در «اللائی» گفته است: «صد رکعت در نیمه شعبان با (سوره) اخلاص ده مرتبه» با وجود فضیلت طولانی آن، روایت دیلمی و دیگران موضوعی است، و جمهور روایات آن در سه طریق، مجاهیل و

ضعفاء هستند. گفت: «و دوازده رکعت با سوره اخلاص سی مرتبه». موضوع است، و «چهارده رکعت» نیز موضوع است.

و جماعتی از فقهاء مانند صاحب (احیاء) و غیره و همچنین از مفسرین، به این حدیث فریب خورده اند، و نماز این شب. یعنی: شب نیمه شعبان. به گونه‌های مختلف روایت شده است که همه آنها باطل و موضوع می‌باشد، و این با روایت ترمذی از حدیث عایشه رضی الله عنها در مورد رفتن پیامبر ﷺ به بقیع، و نازل شدن پروردگار در شب نیمه (شعبان) به آسمان دنیا، و اینکه او بیشتر از تعداد موی گوسفندان قبیله کلب را می‌بخشد، منافات ندارد، زیرا سخن تنها در مورد این نماز ساختگی در این شب است، علاوه بر این که این حدیث عائشه ضعف و انقطاع دارد، حدیث علی نیز که ذکر آن در مورد قیام شب او گذشت، با وجود ضعیفی که در آن است چنانکه ذکر کردیم، با موضوع بودن این نماز منافات ندارد. خلاصه مطلب پایان یافت.

حافظ عراقی فرمود: «حدیث نماز شب نیمه بر رسول الله صلی الله علیه وسلم موضوع و کذب است»، امام نووی در کتاب (المجموع) می‌فرماید: «نماز معروف به نماز رغائب، که دوازده رکعت بین مغرب و عشاء در شب اولین جمعه ماه رجب خوانده می‌شود، و نماز شب نیمه شعبان که صد رکعت است، این دو نماز، دو بدعت منکر و ناپسند می‌باشند. نباید به ذکر شدن آنها در کتاب (قوت القلوب) و (احیاء علوم الدین) و نه به حدیثی که در آن دو ذکر شده است، فریب خورد؛ زیرا همه اینها باطل است، و همچنان نباید فریب برخی از امامانی را خورد که حکم این دو بر آنان مشتبه گردیده و رساله‌هایی در مورد مستحب بودن آن نوشته‌اند، زیرا او در این مورد به خطا رفته است».

و شیخ امام ابو محمد عبدالرحمن بن اسماعیل مقدسی کتاب ارزشمندی در رد آن دو تالیف نموده، و در آن بسیار عالی و نیکو بیان داشته است. و سخنان اهل علم در این مسئله بسیار زیاد است، و اگر بخواهیم تمام آنچه را که در این مورد از سخنان یافته ایم نقل کنیم، سخن به درازا خواهد کشید، و امید است در آنچه ذکر کردیم برای جوینده حق، کفایت و قناعت باشد.

و در روشنی آنچه از آیات، احادیث و کلام اهل علم گذشت: برای طالب حق واضح می گردد که برگزاری محافل در شب نیمه شعبان با نماز یا غیر آن، و مخصوص گردانیدن روز آن به روزه؛ نزد اکثر اهل علم بدعتی منکر است، و در شرع مطهر اصلی ندارد، بلکه از جمله اموری است که بعد از عصر صحابه رضی الله عنهم در اسلام پدید آمده است، و طالب حق را در این باب و غیر آن، سخن الله جل جلاله کفایت می کند:

(...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...)

ترجمه: (...امروز دین تان را به شما کامل کردم...) [المائدة: ۳]. و آیات که در این معنا آمده است، و قول پیامبر ﷺ: «کسی که در دین ما نوآوری کند که در آن نباشد، مردود است». و احادیث که در این معنا آمده است.

و در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «شب جمعه را از میان شبها به قیام اختصاص ندهید، و روز آن را از میان روزها به روزه گرفتن اختصاص ندهید، مگر اینکه مصادف با روزه ای باشد که یکی از شما می گیرد». پس اگر اختصاص دادن شبی از شبها به نوعی از

عبادت جایز می بود، شب جمعه شایسته تر از دیگر شب‌ها می بود؛ زیرا روزش بهترین روزی است که خورشید بر آن طلوع کرده است، به نص احادیث صحیح از رسول الله صلی الله علیه وسلم، پس وقت پیامبر صلی الله علیه وسلم از مخصوص ساختن آن شب به قیام در میان دیگر شب‌ها هشدار داد، این امر دلالت بر آن دارد که تخصیص دادن سایر شب‌ها به عبادتی خاص، به طریق اولی جایز نیست، مگر به دلیل صحیح که بر این تخصیص دلالت نماید.

و از آنجایی که قیام و کوشش در عبادت در شب قدر و شب‌های رمضان مشروع است، پیامبر صلی الله علیه وسلم بر این امر تأکید ورزیده، امت را بر برپایی آن تشویق نموده، و خود نیز آن را انجام داده اند، چنانکه در صحیحین از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «کسی که شب‌های رمضان را از روی ایمان و به امید ثواب شب خیزی کند، گناهان قبلی او بخشیده می شود، و کسی که شب قدر را از روی ایمان و به امید ثواب شب خیزی کند، گناهان قبلی او بخشیده می شود». پس اگر مشروع می بود که شب نیمه شعبان، یا شب اولین جمعه ماه رجب یا شب اسراء و معراج به جشن و یا نوعی از عبادت تخصیص داده شود، پیامبر صلی الله علیه وسلم امت را به آن راهنمایی می کردند، یا خودشان آن را انجام می دادند، و اگر چیزی از این قبیل واقع می شد، یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم رضی الله عنهم آن را به امت نقل می کردند و از آنان پنهان نمی نمودند، و آنان بهترین و خیرخواه ترین مردم بعد از پیامبران علیهم الصلاة والسلام هستند، و الله متعال از یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم راضی باد و آنان را خشنود گرداند.

و پیشتر از سخنان علما دانستی که در فضیلت شب اولین جمعه

رجب، و شب نیمه شعبان، چیزی از رسول الله صلی الله علیه وسلم و از اصحاب ایشان رضی الله عنهم ثابت نشده است، پس دانسته شد که تجلیل از آن دو بدعتی نوپیدا در اسلام است، و همچنین اختصاص دادن آنها به نوعی از عبادت، بدعتی منکر است. و به همین ترتیب شب بیست و هفتم رجب، که برخی از مردم معتقدند شب اسراء و معراج است، اختصاص دادن آن به نوعی از عبادت جایز نیست، و همچنان تجلیل از آن نیز جواز ندارد؛ بنابر دلایل گذشته. این در صورتی است که تاریخ آن مشخص می بود، پس چگونه جواز دارد در حالیکه بنابر قول صحیح علما، تاریخ آن مشخص نیست. و این قول که آن شب، شب بیست و هفتم رجب است، قولی باطل است که در احادیث صحیح هیچ اساسی ندارد، و به راستی چه نیکو گفته است آنکه گفته است:

بهترین امور، امور گذشته ای است که بر هدایت بوده... و بدترین امور، امور نوپیدا و بدعت هاست.

و از الله متعال خواهانیم که ما و سایر مسلمانان را به تمسک به سنت و استقامت بر آن، و پرهیز از آنچه خلاف آن است، توفیق دهد، که او صاحب جود و سخاوت است.

وصلی الله وسلم علی عبده ورسوله نبینا محمد وعلی آله و صحبه اجمعین.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله هشتم:

تنبیه مهم درباره کذب وصیت منسوب

شیخ احمد خادم حرم نبوی شریف

از عبد العزیز بن عبد الله بن باز برای هر مسلمانی که بر آن اطلاع می‌یابد، الله متعال ایشان را به وسیله اسلام حفظ نماید، و ما و ایشان را از شر افتراهای جاهلان فرومایه پناه دهد، آمین.
سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

اما بعد: نوشته‌ی بی به شیخ احمد خادم حرم نبوی شریف منسوب است با عنوان: «این وصیت است از مدینه منوره از شیخ احمد خادم حرم نبوی شریف»، که در آن چنین گفته است:

«شب جمعه بیدار بودم و به تلاوت قرآن کریم مشغول بودم، و بعد از تلاوت اسماء الله الحسنى، وقت از آن فارغ شدم، برای خواب آماده گشتم، پس در خواب، صاحب آن چهره‌ی نورانی، رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم، همان کسی که آیات قرآنی و احکام شریف را به عنوان رحمتی برای جهانیان آورد، سرور ما محمد صلی الله علیه وسلم. ایشان فرمودند: ای شیخ احمد، گفتیم: لبیک یا رسول الله، ای گرامی‌ترین مخلوق الله،» به من گفت: من از اعمال زشت مردم شرمنده هستم، و توانایی ندارم که با پروردگارم و فرشتگان روبرو شوم؛ زیرا از جمعه تا جمعه یکصد و شصت هزار نفر به غیر دین اسلام مردند -سپس برخی از نافرمانی‌هایی را که مردم مرتکب شده بودند، ذکر کرد. سپس فرمود: پس این وصیت رحمتی است به آنان از جانب عزیز و جبار. سپس برخی از علامت‌های قیامت را بیان کرد،

تا اینکه گفت: - پس ای شیخ احمد، آنها را از این وصیت آگاه ساز؛ زیرا که آن با قلم تقدیر از لوح محفوظ نقل شده است، و هرکس آن را بنویسد و از شهری به شهر دیگر و از مکانی به مکان دیگر بفرستد، برای او قصری در بهشت ساخته می شود، و هرکس آن را ننویسد و نفرستد، شفاعت من در روز قیامت بر او حرام می شود. و هرکس آن را بنویسد و فقیر باشد، الله او را غنی می گرداند، یا مدیون باشد، الله قرضش را ادا می نماید، یا گناهی بر او باشد، الله او و والدینش را به برکت این وصیت می آمرزد. و هرکس از بندگان الله که آن را ننویسد، در دنیا و آخرت روسیاه می گردد، و فرمود: «سه بار به الله بزرگ قسم که این یک حقیقت است، و اگر دروغگو باشم از دنیا بر غیر اسلام خارج شوم، و هرکس آن را تصدیق کند از عذاب آتش نجات می یابد، و هرکس آن را تکذیب کند، کافر شده است».

این خلاصه وصیت دروغین است که بر رسول الله صلی الله علیه وسلم بسته شده است، و ما این وصیت دروغین را از سالها بدینسو بارها شنیده ایم که وقتا فوقتا در میان مردم نشر می شود، و در میان بسیاری از عوام ترویج می گردد، و در الفاظ آن اختلاف است. و دروغ پرداز آن می گوید: که وی نبی صلی الله علیه وسلم را در خواب دیده و این وصیت را به وی سپرده است، و در این اعلامیه اخیر که برای شما ای خواننده گرامی بیان کردیم، شخص افتراکننده در آن ادعا کرده است که نبی صلی الله علیه وسلم را هنگامی که برای خواب آماده می شد، دیده است؛ پس معنای آن این است: که وی را در بیداری دیده است!

این مفتری در این وصیت امور بسیاری را ادعا کرده است؛ که از واضح ترین دروغ، و آشکارترین باطل می باشد، به زودی در این نوشته

ان شاء الله شما را بر آن آگاه خواهم ساخت، و در سال های گذشته نیز به آن تذکر داده ام، و برای مردم بیان کرده ام که آن از واضح ترین دروغ، و آشکارترین باطل است، پس هنگامی که از این نشریه اخیر مطلع شدم، در نوشتن در باره آن تردید کردم، به دلیل آشکار بودن بطلانش، و بزرگی جرأت مفتری آن بر دروغگویی، و گمان نمی کردم که بطلان آن بر کسی که کمترین بصیرت، یا فطرت سالمی دارد، رواج یابد. لیکن بسیاری از برادران به من خبر دادند که آن در میان بسیاری از مردم رواج یافته، و آن را میان خود دست به دست کرده و برخی هم آن را تصدیق نموده اند؛ از این رو، نوشتن درباره آن را بر امثال خود واجب دانستم، تا بطلان آن، و اینکه بر رسول الله صلی الله علیه وسلم دروغ بسته شده است را بیان نمایم، تا کسی فریب آن را نخورد. و هر کس از اهل علم و ایمان، یا صاحبان فطرت سالم و عقل سلیم در آن تامل کند، در می یابد که از جهات زیادی دروغ و افترا است.

و از بعضی نزدیکان شیخ احمد در مورد این وصیت که به دروغ به او نسبت داده شده است، پرسیدم، پس در جوابم گفت: که این بر شیخ احمد دروغ بسته شده است و او اصلاً آن را نگفته است. و شیخ احمد مذکور مدتی پیش وفات نموده است، و اگر فرض کنیم که شیخ احمد مذکور، یا کسی که از او بزرگتر است، ادعا کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم را در خواب یا بیداری دیده است و ایشان او را به این وصیت سفارش نموده اند، به یقین می دانستیم که او دروغگو است، یا اینکه آن کسی که این سخن را به او گفته شیطان است، نه رسول الله صلی الله علیه وسلم؛ به دلایل بسیاری:

اولاً: رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از وفات شان در بیداری دیده نمی شوند، و هر کس از صوفی های جاهل که ادعا کند که پیامبر

صلی الله علیه وسلم را در بیداری می بیند، یا اینکه ایشان در محفل مولود حاضر می شوند، یا امثال آن؛ یقیناً که او مرتکب زشت ترین اشتباه شده، و کاملاً فریب خورده، و در خطای بزرگی واقع شده، و با کتاب، سنت و اجماع اهل علم مخالفت ورزیده است؛ زیرا مردگان تنها در روز قیامت از قبرهای شان بیرون می آیند نه در دنیا. و هر که خلاف آن بگوید، پس او یا دروغگوی آشکار است، یا خطاکاری است که امر بر او مشتبه شده است، و حق را که سلف صالح شناخته و اصحاب رسول الله ﷺ و پیروان نیکوکارشان بر آن راه رفته اند، نشناخته است. الله متعال می فرمایند:

(ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿١٦﴾)

ترجمه: (باز شما بعد از این مراحل حتماً می میرید ۱۵)

باز شما روز قیامت برانگیخته خواهید شد ۱۶) [المؤمنون: ۱۵، ۱۶]، پیامبر ﷺ فرمودند: «من نخستین کسی هستم که در روز قیامت زمین برایم شکافته می شود، و من نخستین شفاعت کننده و نخستین کسی هستم که شفاعتش پذیرفته می شود». و آیت ها و احادیث درین معنا زیاد اند.

دوم: اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم خلاف حق نمی گوید، نه در حیاتش و نه در وفاتش، و این وصیت با شریعت او مخالفت آشکار دارد، و این از جهات زیادی است. چنانکه خواهد آمد، و او صلی الله علیه وسلم ممکن است در خواب دیده شود، و هرکس پیامبر صلی الله علیه وسلم را در خواب در صورت مبارک شان ببیند، در واقع ایشان را دیده است؛ زیرا شیطان نمی تواند به صورت ایشان درآید، چنانکه در حدیث صحیح و شریف در این باره آمده است. اما

تمام مسئله بر می گردد به ایمان، راستگویی، عدالت، دقت، دینداری و امانتداری بیننده خواب، و اینکه آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم را در صورت اصلی شان دیده است یا در صورتی غیر از آن.

و اگر حدیث از پیامبر صلی الله علیه وسلم که در حیات خویش فرموده باشد، از طریق غیر از راویان مورد اعتماد، عادل و دقیق نقل شود، قابل اعتماد نبوده و به آن استناد نمی شود. یا اگر از طریق راویان مورد اعتماد و دقیق نقل شود، اما با روایت کسی که از آنها حافظه قوی تر و مورد اعتمادتر است، چنان مخالفی داشته باشد که تطبیق بین دو روایت ممکن نباشد، در این صورت یکی از آنها منسوخ بوده و به آن عمل نمی شود، و دومی ناسخ بوده و به آن عمل می شود، البته در صورتی که شرایط آن فراهم باشد. و هرگاه تطبیق و نسخ ممکن نباشد، واجب است که روایت کسی که حافظه ضعیف تر و عدالت کمتری دارد، رد شود، و حکم بر شاذ بودن آن شده و به آن عمل نمی شود.

پس حال وصیتی چگونه است که صاحبش که آن را از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل کرده، شناخته شده نیست و عدالت و امانتش نیز معلوم نمی باشد، پس در این حالت سزاوار است که کنار گذاشته شود و به آن توجهی نشود، حتی اگر در آن چیزی مخالف شرع نباشد؛ پس چگونه خواهد بود اگر وصیت مشتمل بر امور زیادی باشد که بر بطلان آن دلالت کند، و اینکه بر رسول الله صلی الله علیه وسلم دروغ بسته شده، و متضمن تشریع دینی باشد که الله به آن اجازه نداده است؟

پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس بر من چیزی بگوید که من نگفته ام، جایگاه خود را در آتش مهیا سازد». و سازنده این وصیت دروغین،

چیزی را به رسول الله صلى الله عليه وسلم نسبت داده است که ایشان نگفته‌اند، و بر ایشان دروغ آشکار و خطرناک بسته است، پس چقدر سزاوار این وعید بزرگ، و مستحق آن است اگر برای توبه کردن شتاب نکند و دروغ بودن این وصیت را که بر رسول الله صلى الله عليه وسلم بسته شده، برای مردم آشکار نسازد؛ زیرا هرکس باطلی را در میان مردم پخش کند و آن را به دین نسبت دهد؛ توبه‌اش از آن پذیرفته نمی‌شود مگر با اعلان و آشکار ساختن آن؛ تا مردم بدانند که او از دروغ خود بازگشته و خود را تکذیب کرده است؛ به دلیل این فرموده الله جل جلاله:

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٠﴾)

ترجمه: (البته کسانی که دلایل روشن، و هدایتی را که ما فرستاده‌ایم پنهان می‌کنند، بعد از آن که آن را در کتاب برای مردم بیان نموده‌ایم، آن گروه مورد لعنت الله و لعنت کنندگان قرار می‌گیرند ۱۵۹ مگر آنانکه توبه کرده‌اند، و (عمل خود را) اصلاح کرده‌اند، و دلائل و هدایت ما را بیان داشته‌اند، پس توبه آنها را قبول می‌کنم، و منم قبول‌کننده توبه، (و) بی‌نهایت مهربان ۱۶۰) [البقرة: ۱۵۹-۱۶۰]، پس الله متعال در این آیه کریمه واضح می‌سازد که توبه کسی که چیزی از حق را پنهان میکند، درست نیست مگر بعد از اصلاح و بیان آن. و الله متعال دین را برای بندگانش تکمیل نموده، و با بعثت پیامبرش محمد صلى الله عليه وسلم و آنچه از شریعت کامل بر او وحی نموده،

نعمت خود را بر ایشان تمام کرده است، و او را وفات نداد مگر بعد از تکمیل و بیان، چنانکه الله متعال میفرماید:

﴿...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾

(امروز دین تان را به شما کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را برای شما (به عنوان) دین پسندیدم...) [المائدة: ۳]

و مفتری این وصیت در قرن چهاردهم آمده است، و می خواهد که دین جدیدی را بر مردم مشتبه سازد، که بر اساس آن، هرکس تشریع او را بپذیرد وارد جنت می شود، و هرکس آن را نپذیرد از جنت محروم و وارد دوزخ می گردد. و می خواهد این وصیت دروغین را بزرگتر و برتر از قرآن قرار دهد، چنانکه در آن به دروغ چنین آورده است: هرکس آن را بنویسد و از شهری به شهر دیگر یا از مکانی به مکان دیگر بفرستد؛ برایش قصری در جنت بنا می گردد، و هرکس آن را ننویسد و نفرستد، در روز قیامت از شفاعت پیامبر صلی الله علیه وسلم محروم می گردد، و این از قبیح ترین دروغ ها، و از واضح ترین دلایل بر کذب این وصیت، و کم حیای افترا کننده آن، و بزرگی جرأتش بر دروغ گفتن است؛ زیرا کسی که قرآن کریم را بنویسد و آن را از شهری به شهر دیگر، یا از محلی به محل دیگر بفرستد، در صورتی که به قرآن کریم عمل نکنند این فضیلت برایش حاصل نمی شود، پس چگونه برای نویسندۀ این افترا و نقل کننده آن از شهری به شهر دیگر حاصل می گردد. و کسی که قرآن را ننوشته و از شهری به شهری نفرستاده باشد، از شفاعت پیامبر ﷺ محروم نمی شود، اگر به او مؤمن و پیرو شریعت او باشد. و این افترای واحد در این وصیت، به تنهایی برای دلالت بر

بطلان آن و دروغگویی ناشرش، و وقاحت و غباوت و دوری‌اش از معرفت آنچه رسول الله صلی الله علیه وسلم از هدایت آورده است، کافی است.

و در این وصیت - علاوه بر آنچه ذکر شد - امور دیگری نیز وجود دارد که همه بر باطل بودن و دروغ بودن آن دلالت می‌کند، حتی اگر افتراکننده آن هزار قسم یا بیشتر بر صحت آن بخورد، و حتی اگر بر خود به بزرگترین عذاب و سخت‌ترین مجازات نفرین کند که او راستگو است؛ راستگو نخواهد بود، و آن صحیح نمی‌باشد، بلکه قسم به الله و باز هم قسم به الله که آن از بزرگترین و قبیح‌ترین باطل است، و ما الله سبحانه و فرشتگانی را که نزد ما حاضر اند، گواه می‌گیریم، و هر مسلمانی که بر این نوشته مطلع گردد - گواهی است که با آن پروردگار ما جل جلاله را ملاقات می‌کنیم - بداند که این وصیت دروغ و افترا بر رسول الله صلی الله علیه وسلم است. الله کسی را که آن را به دروغ ساخته است رسوا کند و با او مطابق استحقاقش معامله نماید.

و بر کذب این وصیت و بطلان آن، علاوه بر آنچه گذشت، موارد بسیاری از متن ذکر شده آن دلالت می‌کند، از جمله:

امر اول: این سخن وی در آن: (زیرا از جمعه تا جمعه یکصد و شصت هزار تن بر غیر دین اسلام وفات کرده اند)؛ زیرا این از علم غیب است، و وحی بر رسول الله ﷺ بعد از وفات شان قطع گردیده بود، و ایشان در حیات خویش غیب را نمی‌دانستند، پس چگونه بعد از وفات شان می‌دانند؟ بنا بر این فرموده الله سبحانه:

﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ...﴾

ترجمه: (بگو: من به شما نمی‌گویم که خزانه‌های الله نزد من

است، و نمی‌گوییم که غیب را میدانم...) [الأنعام: ۵۰] وقول الله متعال:

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ...﴾

ترجمه: (بگو: هرکه در آسمان‌ها و زمین است، غیب را نمی‌داند جز الله ...) [النمل: ۶۵]، و در حدیث صحیح از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روایت است که فرمودند: «روز قیامت مردانی از حوض من رانده می‌شوند، پس می‌گویم: پروردگارا! یارانم، یارانم، پس به من گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که آنان پس از تو چه چیزهایی را پدید آوردند، پس من نیز همانطور که بنده صالح گفت، می‌گویم: ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [المائدة: ۱۱۷]، و تا وقتی در میانشان بودم بر آنان گواه بودم، پس چون روح مرا گرفتی تو خود بر آنان نگهبان بودی و تو بر هر چیز گواهی».

امر دوم: -از جمله اموری که بر بطلان این وصیت و دروغ بودن آن دلالت می‌کند-، این سخن در آن است که: (هرکس آن را بنویسد و فقیر باشد، الله او را بی‌نیاز می‌گرداند، یا مدیون باشد، الله قرضش را ادا می‌کند، یا گناهی بر او باشد، الله او و والدینش را به برکت این وصیت می‌آمرزد) إلى آخره. و این از بزرگترین دروغ‌ها، و واضح‌ترین دلایل بر دروغ افتراکننده آن است، و کمی حیائی او از الله متعال و بندگان می‌باشد؛ زیرا این سه امر به مجرد نوشتن قرآن کریم حاصل نمی‌شود، پس چگونه برای کسی که این وصیت باطل را نوشته است، حاصل می‌شود؟ و این پلید فقط می‌خواهد که مردم را فریب دهد و آنان را به این وصیت وابسته سازد؛ تا آن را بنویسند و به این فضیلت

دروغین دل ببندند، و اسباب را که الله متعال برای بندگانش مشروع ساخته و وسیله ای برای رسیدن به توانگری، ادای قرض و آمرزش گناهان قرار داده است، ترک کنند، پس به الله پناه می بریم از اسباب خواری و پیروی از هوای نفس و شیطان.

سوم: -از اموری که بر باطل بودن این وصیت دلالت میکند-، گفته‌ء او در آن: (و هرکس از بندگان الله آن را ننویسد؛ رویش در دنیا و آخرت سیاه می گردد). و این. نیز. از قبیح ترین دروغ ها، و از واضح ترین دلایل بر بطلان این وصیت، و دروغ افتراکننده آن است. چگونه در عقل یک عاقل جایز است که این وصیت را بنویسد که مردی ناشناس در قرن چهاردهم آن را آورده، بر رسول الله صلی الله علیه وسلم افترا می بندد و ادعا می کند که هرکس آن را ننویسد، رویش در دنیا و آخرت سیاه می شود، و هرکس آن را بنویسد، پس از فقر ثروتمند می شود، و پس از انباشته شدن قرض از آن رهایی می یابد، و گناهیانی که مرتکب شده برایش بخشیده می شود!

تو پاک و منزّه هستی -ای الله-، این یک بهتان بزرگ است!! و دلایل و واقعیت به دروغ این مفتری، و به بزرگی جرأت او در برابر الله متعال، و کم حیایی او از الله متعال و از مردم گواهی میدهند، پس اینها امت های بسیاری هستند که آن را نوشتند، و روی های شان سیاه نشد، و در اینجا گروه بزرگی است که شمار شان را جز الله متعال کسی نمی داند، که آن را بارها نوشته اند، اما قرض شان ادا نگردید، و فقر شان از بین نرفت. پس به الله متعال پناه می بریم از کجی دل ها، و زنگار گناهان. و اینها صفات و جزاءهای است که شریعت شریف برای کسی که بهترین و بزرگترین کتاب یعنی قرآن کریم را نوشته، نیاورده است، پس چگونه برای کسی حاصل می شود که وصیت دروغین نوشته که

مشمول بر انواع باطل و جملات فراوانی از انواع کفر است، سبحان الله!! چقدر بردبار است بر کسی که با دروغ بر او جرأت ورزیده است. امر چهارم: -از جمله موارد دال بر اینکه این وصیت از باطل ترین امور و واضح ترین دروغ ها است- این سخن وی در آن است که: (هر کس آن را تصدیق کند، از عذاب آتش نجات می یابد، و هر کس آن را تکذیب کند، کافر می شود)، و این نیز از بزرگترین جسارت بر دروغ، و از قبیح ترین باطل است، این افترا کننده همه مردم را دعوت می کند، تا افترای او را تصدیق کنند، و ادعا می کند که آنها به این وسیله از عذاب آتش نجات می یابند، و اینکه هر کس آن را تکذیب کند، کافر می شود، به الله قسم، این دروغگو بر الله افترای بزرگی بسته است، و به الله قسم، ناحق گفته است، همانا کسی که آن را تصدیق کند، اوست که سزاوار کافر بودن است، نه کسی که آن را تکذیب کند؛ زیرا که آن افترا و باطل و دروغی است که هیچ اساسی از صحت ندارد، و ما الله را گواه می گیریم که آن دروغ است، و اینکه افترا کننده آن دروغگو می باشد، می خواهد برای مردم چیزی را شریعت بسازد که الله به آن اجازه نداده است، و در دین شان چیزی را داخل کند که از آن نیست، و حال آنکه الله دین را برای این امت، چهارده قرن پیش از این افترا، کامل و تمام گردانیده است. پس آگاه باشید: ای خوانندگان و برادران، و از تصدیق کردن چنین افتراها و رواج یافتن آن در میان تان بپرهیزید، زیرا حق نوری دارد که بر جویندهی آن پوشیده نمی ماند، پس حق را با دلیل آن جستجو کنید، و در مورد آنچه بر شما مشکل است از اهل علم بپرسید، و فریب سوگند دروغگویان را نخورید، زیرا ابلیس لعین برای پدر و مادر شما آدم و حواء سوگند یاد کرد که برای آنان از خیرخواهان است، در حالیکه او بزرگترین خائنان و دروغگوترین

دروغگویان است، چنانکه الله سبحانه و تعالی در این مورد از او حکایت نموده و فرموده است:

﴿وَقَاسَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ﴾

ترجمه: (و برای آن دو قسم خورد که من برای شما از خیرخواهانم)

[الأعراف: ۲۱]. پس از او، و از پیروان افتراکننده اش برحذر باشید، زیرا او و آنان چه بسیار سوگندهای دروغین، پیمانهای خیانت آمیز و گفتارهای آراسته برای فریب دادن و گمراه کردن دارند! و اما آنچه این مفتری از ظهور منکرات ذکر کرده است؛ این یک امر واقع است، و قرآن کریم و سنت مطهره از آن به شدت برحذر داشته اند، و در آن دو هدایت و کفایت است.

و اما آنچه در مورد شرایط قیامت ذکر شده است، احادیث نبوی آنچه را که از علامت های قیامت است، روشن ساخته است، و قرآن کریم به برخی از آن اشاره کرده است، پس هرکس که بخواهد آن را بداند، آن را در جایگاهش در کتاب های سنت و تالیفات اهل علم و ایمان می یابد، و مردم به بیان چنین مفتری و فریبکاری او، و آمیختن حق با باطل توسط وی، نیازی ندارند. الله متعال من، شما و سایر مسلمانان را از شر شیاطین، فتنه های گمراه کنندگان، انحراف منحرف شوندگان، و فریب دشمنان باطل گرای الله در امان بدارد، کسانی که می خواهند نور الله متعال را با دهان های شان خاموش کنند، و دین را بر مردم مشتبّه سازند، و الله متعال کامل کننده نور خود و یاری کننده دین خود است، هرچند دشمنان الله از شیاطین و پیروان شان از کافران و ملحدان آن را خوش نداشته باشند. از الله متعال می خواهیم که احوال مسلمانان را اصلاح کند، و آنان را به پیروی از حق،

استقامت بر آن، و توبه به سوی الله متعال از همه گناهان توفیق دهد، زیرا او ذات توبه پذیر، مهربان و بر هر چیز توانا است. و الله برای [محافظت از] ما بس است و [او] بهترین [مراقب و] کارساز است، و هیچ نیرو و توانی نیست مگر از سوی الله بلند مقام و بزرگ. و ثنا و صفت پروردگار عالمیان را، و سلام و سلامتی الله باد بر بنده و رسول او صادق و امین، و بر آل و اصحاب او و پیروانش به نیکی تا روز دین.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله نهم:

حکم سحر و فالبینی و هر آنچه بر آنها تعلق می گیرد^۱

الحمد لله وحده، والصلاة والسلام على من لا نبي بعده، أما بعد:
با توجه به افزایش فزاینده جادوگران در این اواخر که ادعای طبابت دارند و از طریق جادو یا فال بینی درمان می کنند، و گسترش آنان در برخی از کشورها، و بهره گیری آنها از افراد ساده لوح که اکثراً نادان هستند؛ من از باب نصیحت برای الله متعال و بندگانش لازم دانستم تا آنچه را که در آن برای اسلام و مسلمانان خطر بزرگ پنداشته می شود بیان نمایم؛ زیرا در آن دلبستگی به غیر الله، و تخطی از فرمان و دستور وی و رسولش (صلی الله علیه وسلم) می باشد.

پس من با طلب کمک از الله متعال می گویم: تداوی کردن به اتفاق همه جایز است، و مسلمان می تواند نزد طبیب امراض داخله، جراحی، اعصاب یا مانند آنان مراجعه کند؛ تا اینکه بیماری وی را تشخیص و با داروهای مناسب که از لحاظ شرعی مباح و در علم طبابت پذیرفته باشد معالجه نمایند؛ زیرا این همه از جمله موارد استفاده اسباب عادی می باشد و منافاتی با توکل بر الله متعال ندارد، و الله- سبحانه و تعالی- چون بیماری را نازل نموده است شفای آن را نیز نازل فرموده است؛ کسانی که آن را دانستند آن را می دانند، و کسانی که از آن غافل بودند آن را نمی دانند، اما او - سبحانه و تعالی - شفای بندگان را در

^۱ این وصیت در کتابچه ای به شماره ۱۷ از طرف ریاست عمومی ادارات تحقیقات علمی، فتوا، دعوت

و ارشاد در سال ۱۴۰۲ هـ به نشر رسیده است.

آنچه که آنرا حرام گردانیده است قرار نداده است.
پس برای بیمار جایز نیست که نزد فالبینان که ادعای علم غیب می کنند برود تا درباره بیماری خود از آنها اطلاع حاصل کند، چنانچه جایز نیست به آنچه به او می گویند آنها را باور کند، زیرا آنان از روی گمان و بدون دلیل سخن می گویند، و یا جنیات را احضار می کنند که برای آنچه می خواهند از آنان کمک بطلبند، و حکم این گونه افراد اگر ادعای علم غیب داشته باشند، کفر و گمراهی است.

امام مسلم رحمه الله در صحیح خویش روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که نزد فالبینی برود و از او چیزی پرسد، چهل روز نمازش قبول نمی شود».

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر که نزد کاهنی برود و آنچه را می گوید تصدیق کند، همانا بر آنچه بر محمد ﷺ نازل شده کافر گردیده است». روایت ابو داود و اهل سنن اربعه آن را نقل کرده اند و حاکم آن را با این لفظ از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- صحیح دانسته است: «هر که نزد عراف و یا کاهن برود و آنچه را می گوید تصدیق کند، همانا بر آنچه بر محمد ﷺ نازل شده، کافر گردیده است».

و از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است گفت که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کسی که فال بگیرد یا برایش فالگیری شود، یا پیشگویی کند، یا برای او پیشگویی شود، یا جادوگری کند یا برایش جادوگری شود از ما نیست؛ و هر کسی نزد کاهنی برود و سخن او را تصدیق کند، همانا به آنچه که بر محمد -صلی الله علیه وسلم- نازل شده، کافر شده است» این حدیث را امام بزاز با اسناد جید روایت کرده است.

در این احادیث شریف نهی از رفتن به عرفان، فال بینان و ساحران و امثال آنان، و پرسیدن از آنان و تصدیق آنان، و هشدار در این مورد می باشد.

پس جایز نیست که فریب راستگویی آنان را در برخی موارد خورد، و نه این که مردم زیاد نزد آنان مراجعه می کنند؛ زیرا آنان جاهلان اند و مردم نباید فریب آنان را بخورند؛ چون پیامبر صلی الله علیه وسلم بنا بر منکر و خطر بزرگ و عواقب ناگواری که آن در پی دارد، و همچنان به دلیل اینکه آنان دروغگویان و فاجران هستند از رفتن نزد آنان و پرسیدن از آنان و تصدیق شان منع نموده است،

همچنین در این احادیث دلیل بر کفر فالبین و جادوگر وجود دارد، زیرا آنها مدعی علم غیب هستند و آن کفر است، و آنان به اهداف خویش نمی رسند مگر اینکه به خدمت و عبادت جن بغیر از الله متعال بپردازند، و آن کفر و شرک با الله متعال می باشد، و تصدیق کننده ادعاهای آنان در رابطه به علم غیب همانند ایشان می باشد، و هر که به این امور رو آورد و این اعمال را انجام داد رسول الله -صلی الله علیه وسلم- از وی بی زار می باشد.

چنانچه برای مسلمان جایز نیست برای مداوا به آنچه که آنان مدعی می شوند تسلیم شود، از قبیل بیهوش کردن آنها توسط طلسم ها یا ریختن سرب و خرافه های دیگر که انجام می دهند، زیرا اینها از جمله کارهای فالبینی و فریب دادن مردم است، و هر که با این کار راضی باشد آنان را در باطل و کفرشان یاری کرده است.

و همچنین جایز نیست که هیچ یک از مسلمانان نزد آنان برود و از آنان بپرسد که پسر یا خویشاوندش با چه کسی ازدواج می کند، و یا بین زن و شوهر و خانواده هایشان از محبت و وفاداری، یا دشمنی و

جدایی و مانند آن چه اتفاق رخ خواهد دهد؛ زیرا؛ این موارد غیبی است که جز الله متعال کسی دیگر آن را نمی داند.

بر حاکمان و اهل حسبه و دیگران که قدرت و اختیار دارند، واجب است که رفتن به فالبینان و عرافان و مانند آنان را منع کنند، و کسانی را که در بازارها و جاهای دیگر این نوع کارها را انجام می دهند بشکل جدی نکوهش و منع نمایند، و نیز کسانی را که نزد آنان مراجعه می کنند منع نمایند،

و همچنان سحر یکی از کارهای حرامیست که منجر به کفر می گردد؛ چنانچه الله متعال در مورد دو فرشته فرموده است:

(...وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ)

ترجمه: (و این دو هیچ کسی را چیزی نمی آموختند مگر آنکه می گفتند: ما وسیله آزمایش شما هستیم، پس کافر مشو. و مردم از آنان چیزی می آموختند که با آن بین مرد و همسرش جدایی می افکندند و آنان به کسی زبانی نمی رساندند مگر به اذن الله و چیزی را می آموختند که به آنها زیان می رساند و به آنها سودی نمی رساند. و به خوبی می دانستند که هرکس خریدار آن باشد در آخرت بهره ندارد، و چه بد بود آنچه به جان خریدند اگر میدانستند) [البقرة: ۱۰۲].

این آیات کریمه دلالت دارد بر اینکه سحر کفر است و جادوگران انسان را از همسرش جدا می کنند. همچنین بیانگر این است که سحر

به خودی خود تأثیری بر منفعت و ضرر ندارد، بلکه به خواست و اراده‌گونی و قدری الله متعال تأثیر می‌گذارد، زیرا الله سبحانه و تعالی آفریننده‌ی خیر و شر است.

همچنین آیه کریمه بر این اشاره می‌کند کسانی که سحر می‌آموزند جز آنچه را که به آنها ضرر می‌رساند و سودی برایشان نمی‌رسد چیزی دیگر نمی‌آموزند، و این که نزد الله متعال هیچ حظ و نصیب ندارند و این هشدار بزرگی است که بر شدت زیان آنان در دنیا و آخرت دلالت می‌کند، و اینکه خود را به کمترین قیمت فروختند، و به همین دلیل الله متعال در این قول خویش آنان را نکوهش فرمودند:

﴿...وَلَيْتَسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾

ترجمه: (و چه بد بود آنچه به جان خریدند اگر میدانستند). [البقرة: ۱۰۲]، و اینجا الشراء بمعنی بیع و فروختن است.

و هر آئینه ضرر بزرگ، و مصیبت توسط این افتراکنندگان شدید گردید؛ کسانی که این علوم را از مشرکین به میراث برده و با آن بر مردم ضعیف العقل امر را مشتبّه ساختند، پس ما از الله هستیم و به سوی او باز می‌گردیم، و الله متعال برای ما کافیهست و بهترین کفالت‌کننده است.

از الله متعال از شر ساحران و فالبینان و سایر جادوگران عافیت و سلامتی مسئلت می‌نماییم، و از الله سبحانه می‌خواهیم که مسلمانان را از شر آنان در امان بدارد، و حاکمان مسلمان را یاری دهد تا از آنها برحذر باشند و حکم الله متعال را در مورد آنان اجرا کنند، تا بندگان از زیان و اعمال بدشان آسوده گردند، او سخاوتمند و کریم است.

الله متعال برای بندگان خویش اموری را تشریع نموده که توسط

آن از شر سحر قبل از وقوع آن خود را حفاظت نمایند، و به آنان توضیح داده است که پس از وقوع آن چه رفتاری داشته باشند که این خود رحمت، احسان و تکمیل کردن لطف و نعمت از جانب الله متعال بالای بندگانیش می باشد.

در ذیل بیان مطالبی است که از خطر سحر قبل از وقوع آن جلوگیری می کند، و بیان مطالبی از امور مباح شرعی است که بعد از وقوع به آن معالجه صورت می گیرد، و بیان آن قرار ذیل است:

اولاً: آنچه که توسط آن از خطر سحر قبل از وقوع آن مصئون مانده می شود؛ و مهمترین و سودمندترین آن: محفوظ داشتن خود با اذکار مشروع، و مناجات و معوذات ماثور می باشد، و از آن جمله تلاوت: آیه الكرسي -و آن بزرگترین آیه در قرآن کریم است- پس از هر نماز فرضی بعد از سلام گفتن، و آن این قول او -سبحانه و تعالی- می باشد:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾﴾

ترجمه: (الله آن ذاتی است که هیچ معبودی برحق غیر از او وجود ندارد (که) همیشه زنده و پایدار است (تدبیر تمام کائنات در دست اوست)، او را نه پینکی می آید و نه خواب (یعنی از کائنات یک لحظه غافل نمی باشد) هرچه در آسمان ها و هر چه در زمین است خاص از اوست، کیست که نزد او شفاعت کند مگر به اجازه او، آنچه را که

پیش (روی) آنها است و آنچه را که پشت سر آنها است می‌داند (یعنی از احوال حاضر و آینده انسانها باخبر است) و مردم از علم او آگاهی نمی‌یابند، مگر آن مقداری که او بخواهد. کرسی او آسمانها و زمین را فرا گرفته است، و نگهداری آنها (آسمانها و زمین) او را خسته نمی‌سازد، و او عالیت و بزرگتر است) [البقرة: ۲۵۵]، و تلاوت آن نیز هنگام خواب، چنانکه در روایت صحیح از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل شده است که می‌فرمایند: «هر کس آیه کرسی را در شب بخواند الله متعال او را محافظت می‌کند و شیطان تا صبح به او نزدیک نمی‌شود».

و از آن جمله تلاوت سوره های ذیل است:

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝)

ترجمه: ((ای پیامبر!) بگو: او الله یگانه است.

(قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝)

ترجمه: (ای پیامبر!) بگو: پناه می‌برم به پروردگار صبح (سپیده دم).

(قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْتَّائِسِ ۝)

ترجمه: (ای پیامبر!) بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم)، در عقب هر نمازهای فرض و سه بار خواندن این سه سوره در آغاز روز بعد از نماز فجر، و در آغاز شب بعد از نماز مغرب.
و از آن جمله: تلاوت دو آیه از آخر سوره بقره در اول شب می‌باشد، که آن دو آیه این فرموده الله متعال می‌باشد:

﴿عَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ عَمَّنَ بِاللَّهِ
وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا
وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾

ترجمه: (پیامبر به آنچه که به او از طرف پروردگارش نازل شد
ایمان آورد، و مؤمنان، همگی به الله و فرشتگان وی و به کتاب‌های وی
و به پیامبران وی ایمان آوردند (و گفتند که در ایمان آوردن) در میان
هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌آوریم، و گفتند: شنیدیم و اطاعت
کردیم (قبول کردیم احکام الله را)، ای پروردگار ما! ما از تو آموزش
می‌خواهیم! و بازگشت به سوی تو است (یعنی به روز آخرت نیز ایمان
داریم). تا پایان سوره.

چون از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمودند: «هر کس دو آیه اخیر
سوره بقره را در شب بخواند برای او کفایت می‌کند». معنای آن
اینست، الله متعال داناتر است: از هر بدی او را کفایت می‌کند، و از
آن جمله زیاد گفتن (اعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق)، (یعنی
پناه می‌برم به کلمات کامل الله متعال از شر آنچه آفریده است) در
شب و روز، و هنگام مسکن گزین شدن در هر خانه ای در ساختمان،
صحرا، فضا یا دریا می‌باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند:
«هر کس در منزلی فرود آید و بگوید: "أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ
شَرِّ مَا خَلَقَ"، یعنی پناه می‌برم به کلمات کامل الله از شر آنچه آفریده
است، تا زمانی که آن منزل را ترک نکند، هیچ چیزی به او ضرر نمی
رساند».

و از آن جمله این که مسلمان در اول روز و اول شب سه مرتبه
بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ»

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

«بنام الله که با (خواندن) نامش چیزی در زمین و (هم) در آسمان
گزند نمی‌رساند و اوست شنوا و دانا»

این به سبب تشویق بر آن است که از سوی رسول الله صلی الله
علیه وسلم می باشد، و این دلیلی است برای سلامت بودن از هر
آسیبی.

دوم: معالجه سحر بعد از وقوع آن، و آن نیز به چندین امر صورت
می گیرد:

اول: زیاد تضرع نمودن به درگاه الله متعال، و از او سبحانه طلبیدن
که ضرر را برطرف نماید، و سختی را از بین ببرد.

دوم: تلاش برای پی بردن به مکان سحر در زمین و یا کوه و غیره
اماکن؛ پس زمانی که معلوم گردید، بیرون آورده شده و از بین برده
شود، سحر باطل می شود، و این از سودمندترین علاج سحر است.

سوم: رقیه با اذکار و اوراد شرعی، که بسیار اند؛ از آن جمله:
از قول ثابت رسول الله ﷺ: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، أَذْهِبِ الْبَأْسَ،
وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا بِشِفَاؤِكَ، شِفَاءٌ لَا يُعَادِرُ سَقَمًا» «بار
الها، ای پروردگار مردم، بیماری را برطرف کن، و شفا ده که تنها
شفادهنده تویی، هیچ شفایی نیست جز شفای تو، شفایی که هیچ
بیماری را باقی نگذارد» سه بار بخواند.

از آن جمله رقیه (دَم کردن) است که جبرئیل پیامبر صلی الله علیه
وسلم را به آن رقیه (دَم) نمود، و آن عبارت است از: «بِسْمِ اللَّهِ أَزْقِيكَ،
مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ،
بِسْمِ اللَّهِ أَزْقِيكَ» «به نام الله تو را رقیه (دَم) می کنم از هر چیزی که به
تو اذیت و ضرر می رساند، و از شر هر نفس بد یا چشم حسود، الله

تو را شفا بدهد، به نام الله تو را رقيه (دَم) می کنم» و این را سه بار تکرار کند.

و از آن جمله - که واقعا علاج سودمند برای کسی است که به خاطر همبستر شدن با خانواده اش منع (حبس) شده باشد:- این است که هفت برگ سبز سدر را بگیرد و با سنگ یا مانند آن آنها را بکوبد، و آن را در ظرفی بگذارد، و روی آن به اندازه آب بریزد که برای غسل نمودن کفایت کند و بر آن بخواند:

آیه کرسی، و

(قُلْ يٰٓاَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾)

بگو: ای کافران. [الکافرون: ۱]، و

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾)

(ای پیامبر!) بگو: او الله یگانه است. [الإخلاص: ۱]، و

(قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾)

(ای پیامبر!) بگو: پناه می برم به پروردگار صبح (سپیده دم). [الفلق: ۱]، و

(قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾)

(ای پیامبر!) بگو: پناه می برم به پروردگار مردم. [الناس: ۱]، و آیه های سحر که در سوره اعراف، که آن این قول سبحانه و تعالی است:

(وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١٧﴾ فَوَقَّعَ

أَلْحَقْ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٧٨﴾ فَعْلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَغِيرِينَ ﴿٧٩﴾

(و در عین حال) به موسی وحی کردیم که عصای خود را بینداز (چون انداخت) پس ناگهان جادوهای دروغین‌شان را فرو می‌برد. ۱۱۷ پس حق (معجزه موسی) به ثبوت رسید (روشن شد) و آنچه جادوگران می‌کردند، باطل شد. ۱۱۸

پس در آنجا مغلوب شدند (شکست خوردند جادوگران و اتباع فرعون)، و خوار و ذلیل برگشتند. ۱۱۹ [الأعراف: ۱۱۷-۱۱۹] و آیه های سورة یونس، که این قول سبحانه و تعالی است:

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَتَأْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ﴿٧٨﴾ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُم مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨٠﴾ وَيُحِقُّ اللَّهُ أَلْحَقْ بِكَلِمَتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿٨١﴾﴾

و فرعون گفت: هر جادوگر دانا (و ماهر) را نزد من بیاورید. و چون جادوگران (برای مقابله) آمدند، موسی به آنها گفت: آنچه را می‌خواهید بیفکنید، (در میدان) بیندازید.

پس چون (عصاها و ریسمان‌های خود را) انداختند، موسی گفت: آنچه را که شما آورده‌اید همه جادوست، یقیناً الله آن را به زودی باطل خواهد کرد، چون الله کار مفسدان را درست (و سودمند) نمی‌کند.

والله حق را به سخن‌های خود ثابت می‌کند، هر چند مجرمان نپسندند. [یونس: ۷۹-۸۲].

و آیه های سوره طه:

﴿قَالُوا يَمُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقَىٰ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ﴾ ٥٥ ﴿قَالَ بَلْ أَلْقُوا﴾
﴿إِذَا جِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ﴾ ٦٦ ﴿فَأَوْجَسَ فِي﴾
﴿نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَىٰ﴾ ٦٧ ﴿قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ﴾ ٦٨ ﴿وَأَلْقَىٰ مَا فِي يَمِينِكَ﴾
﴿تَلَقَّفَ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ﴾ ٦٩

(جادوگران در آغاز مبارزه) گفتند: ای موسی! یا تو (اول عصایت را) می اندازی یا ما اولین کسی باشیم که می افکند؟
[موسی] گفت: «بلکه شما بیفکنید» پس ناگهان [با افکندن] ریسمانها و چوب دستهایشان به خاطر سحرشان [چنین] در نظرش آمد که آنها [مانند مارها] شتابان میخزند
پس موسی در دل خود احساس ترس کرد (ولی آن را پنهان داشت).

گفتیم: نترس، بدون شک تو غالب و برتری.
و آنچه را که در دست راست داری بیانداز، تا هر چه را ساخته اند ببلعد، در حقیقت آنچه را که ساخته اند، نیرنگ جادوگر است. و جادوگر هر جا برود پیروز نمی شود. [طه: ٦٥-٦٩].

و پس از خواندن در آب آنچه که ذکر شد سه جرعه از آن نوشیده و با بقیه غسل نماید، و بدین ترتیب مرض ان شاء الله برطرف می شود، و اشکال ندارد اگر نیاز به استعمال آن دو بار یا بیشتر از آن باشد تا زمانی که بیماری از بین برود.

این اذکار، معوذات و روش ها از بزرگترین اسباب و ابزارها برای دفع شر سحر و سایر بلاها می باشد، و همچنین بزرگترین سلاح برای

رفع سحر پس از وقوع آن است؛ برای کسی که آن را با اخلاص، ایمان، توکل و اعتماد بر الله متعال، و با دلی شاد بر آنچه دلالت می کند، بشکل مداوم بخواند.

این داشته ها مواردی از امور جلوگیری و علاج سحر بود که برای ما بیان آن میسر بود، و الله متعال توفیق دهنده است.

و در اینجا یک مسئله مهم مطرح می شود، و آن علاج جادو با عمل ساحران است که از طریق نزدیک شدن به جن توسط ذبح یا عبادت های دیگر صورت می گیرد؛ این جایز نیست؛ زیرا این عمل شیطان است؛ بلکه شرک بسا بزرگ شمرده می شود؛ چنانچه درمان آن با پرسیدن از فالبینان، عرافان و جادوگران و استفاده از گفته های آنان جایز نیست؛ به دلیل این که آنان مومنان نیستند، بلکه آنان دروغگویان فاسق هستند که ادعای علم غیب دارند و مردم را فریب می دهند، و همانطور که قبلاً در ابتدای این پیام توضیح داده شد که رسول الله صلی الله علیه وسلم از رفتن نزد آنان، پرسیدن و تصدیق آنان بر حذر داشته است، پس پرهیز از آن واجب است، و از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است که از وی در مورد النشرة پرسیده شد، ایشان فرمودند: «**او کار شیطان است**»، امام احمد و ابو داود به اسناد جید روایت نموده اند.

و "النشرة" به معنی رفع سحر از کسی است که بر او سحر شده است. و مراد او -صلی الله علیه وسلم- از قول اش این است که: نشره ای (رفع سحر) که اهل جاهلیت از آن استفاده می کردند، و آن عبارت است از: درخواست از ساحر برای رفع سحر، یا رفع سحر با سحر دیگری از سوی ساحر دیگر.

و اما حل (بازکردن) کردن آن از طریق رقیه و معوذات شرعی و

داروهای حلال اشکالی ندارد چنانچه قبلاً گفته شد، و این موضوع را علامه ابن القیم و شیخ عبدالرحمن بن حسن (رحمهما الله) در فتح المجید، و علمای دیگر نیز بیان کرده اند.

و از الله متعال خواهانیم که مسلمانان را توفیق دهد تا از بدی در امان باشند، و دین شان را برایشان حفظ کند، و فهم و درک دین را به آنان عنایت فرماید، و از هر چیزی که با شریعت وی منافات دارد عافیت بخشد.

وصلی الله وسلم علی عبده ورسوله محمد، وعلی آله وصحبه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله دهم:

تذخیر از ساختن مساجد بر سر قبرها

بسم الله، والحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله.

اما بعد: بر آنچه در شماره سوم مجله اتحادیه علوم اسلامی در بخش (اخبار مسلمانان در یک ماه) به نشر رسیده بود، اطلاع حاصل نمودم: که اتحادیه علوم اسلامی در پادشاهی هاشمی اردن در نظر دارد تا مسجدی را بر آن غاری که اخیراً در قریه الرحیب کشف شده است، اعمار نماید، و این همان غاری است که گفته می شود: اصحاب کهف که نام شان در قرآن کریم ذکر شده است، در آن به خواب رفته بودند، پایان.

و نظر به وجوبه نصیحت برای الله و بندگان؛ لازم دیدم که در همان مجله، سخنی را خطاب به انجمن علوم اسلامی در پادشاهی هاشمی اردن بیان کنم؛ که محتوای آن: نصیحت کردن انجمن در مورد خودداری از اجرای قصد شان مبنی بر اعمار مسجد بر غار مذکور است؛ و این کار جز برای این نیست که اعمار مساجد بر قبرهای انبیا و صالحان و آثار آنها، از جمله مواردی است که شریعت کامل اسلامی از آن منع نموده و بر حذر داشته است، و فاعل آن را لعنت کرده است؛ زیرا این کار از وسایل شرک، و غلو در مورد انبیا و صالحان می باشد. و واقعیت گواه بر صحت آن چیزی است که شریعت آورده است، و دلیلی بر اینکه از جانب الله جل جلاله می باشد، و برهانی روشن و حجتی قاطع بر صدق رسول الله ﷺ در آنچه از جانب الله آورده و به امت رسانیده است. و هرکسیکه در احوال جهان اسلام، و

آنچه در آن از شرک و غلو به سبب اعمار مساجد بالای زیارتگاه ها، و بزرگداشت، فرش کردن و آراستن آنها، و گماشتن خادمان برای آنها، باید تامل کند، به یقین در می یابد که اینها از وسایل شرک است، و اینکه منع از آنها و برحذر داشتن از اعمار شان، از محاسن شریعت اسلامی میباشد.

همچنین شیخان بخاری و مسلم رحمه الله علیهما از عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لعنت الله بر یهود و نصاری که قبرهای پیامبران شان را به مسجد تبدیل کردند». عایشه رضی الله عنها می گوید: (پیامبر صلی الله علیه وسلم) از کاری که آنها انجام دادند، هشدار می داد، و اگر این مساله مطرح نبود، قبر ایشان آشکار می شد؛ اما ترس مسجد شدن قبر وجود داشت. همچنین در صحیحین نقل شده است که ام سلمه و ام حبیبه رضی الله عنهما برای رسول الله ﷺ از کیسای که در سرزمین حبشه دیده بودند و تصاویری که در آن بود، یادآور شدند، پس ﷺ فرمودند: «آنان هرگاه مرد صالحی در میانشان می مرد، بر قبر او مسجدی می ساختند، و در آن تصاویر را قرار می دادند، اینان بدترین مردمان نزد الله هستند».

و در صحیح مسلم از جندب بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که پنج روز پیش از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم از ایشان شنیده که فرمودند: «من به الله بیزاری می کنم از اینکه از میان شما خلیلی داشته باشم، زیرا الله متعال مرا خلیل گرفته است، همانطور که ابراهیم را خلیل گرفت، و اگر از امت خود خلیلی می گرفتم، ابوبکر را خلیل می گرفتم، آگاه باشید کسانی که پیش از شما بودند، قبرهای پیامبران و صالحان خود را مساجد قرار می دادند، پس

آگاه باشید که قبرها را به عنوان مساجد قرار ندهید، و من شما را از آن نهی می‌کنم». احادیث در این باب بسیارند.

به تحقیق امامان و علمای مسلمانان از تمام مذاهب چهارگانه و غیر آنها بر نهی از ساختن مساجد بر سر قبرها تصریح نموده و از آن برحذر داشته‌اند؛ به خاطر عمل به سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم)، و برای نصیحت امت و برحذر داشتن آنها از اینکه در همان گمراهی بیفتند که پیشینیان شان از غلو کنندگان یهود و نصاری، و امثال آنها از گمراهان این امت در آن افتاده بودند.

پس بالای انجمن علوم اسلامی در اردن، و بالای دیگر مسلمانان واجب است که: به سنت تمسک جویند، از راه و روش امامان پیروی کنند، و از آنچه که الله و رسولش از آن برحذر داشته‌اند، برحذر باشند؛ زیرا در این کار اصلاح، خوشبختی و نجات بندگان در دنیا و آخرت است. و بعضی از مردم در این باب به این فرموده او جل جلاله در قصهٔ اصحاب کهف تمسک جسته‌اند:

(...قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا)

ترجمه: (گفتند: حتماً بر غار آنها مسجدی می‌سازیم)

[الكهف: ۲۱].

و پاسخ آن این است که الله سبحانه و تعالی دربارهٔ رؤسا و صاحبان قدرت در آن زمان خبر داده است که آنان این سخن را گفته‌اند، و این از روی رضایت و تأیید آنان نبوده، بلکه از روی نکوهش و عیب‌جویی و بیزار ساختن از کردارشان بوده است. او بر این دلالت می‌کند: اینکه رسول ﷺ که این آیه بر او نازل شده است، و او داناترین مردم به تأویل آن است؛ امت خویش را از قرار دادن مساجد بر قبرها نهی نموده، و

آنها را از آن برحذر داشته، و فاعل آن را لعنت و نکوهش نموده است. و اگر این کار جایز می بود، رسول الله صلی الله علیه وسلم این چنین با شدت بر آن تاکید نمی کردند و تا حدی مبالغه نمی نمودند که انجام دهنده آن را لعنت کرده و خبر دادند که او از بدترین مخلوقات نزد الله عزوجل است، و این برای طالب حق، کفایت و می کند. و اگر فرض کنیم که بنا نمودن مساجد بالای قبرها برای امت های قبل از ما جایز بوده باشد؛ برای ما پیروی از آنها در این مورد جایز نیست؛ زیرا شریعت ما ناسخ شریعت های قبلی می باشد، و پیامبر ما (صلی الله علیه وسلم) آخرین پیامبران است، و شریعت او کامل و جهانی است، و او ما را از بنا نمودن مساجد بالای قبرها نهی نموده است؛ پس مخالفت با او برای ما جایز نیست، و پیروی از او بر ما واجب است، و تمسک به آنچه آورده است، و ترک نمودن آنچه که مخالف آن است از شریعت های گذشته، و عاداتیکه نزد عاملین آن نیکو پنداشته می شود؛ زیرا هیچ شریعتی کاملتر از شریعت الله متعال نیست، و هیچ راه و روشی بهتر از راه و روش رسول الله (صلی الله علیه وسلم) نمی باشد. و از الله متعال خواهیم که ما و همه مسلمانان را به ثبات بر دینش، و پایبندی به شریعت پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم توفیق عنایت فرماید؛ در گفتار و کردار، در ظاهر و باطن، و در تمام امور، تا زمانی که با الله جل جلاله ملاقات کنیم، بی گمان او شنوا و نزدیک است.

وصلی الله وسلم علی عبده ورسوله محمد وآله وصحبه ومن اهتدی بهدها إلى یوم الدین.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسالة یازدهم:

دفن مرده ها در مساجد

بسم الله، والحمد لله، والصلاة والسلام على رسول الله، وعلى آله
ومن اهتدى بهداه، أَمَّا بَعْدُ:

بر روزنامه «خرطوم» که در تاریخ ۱۷ / ۴ / ۱۴۱۵ هـ منتشر شده
بود، اطلاع یافتیم؛ که در آن بیانیه‌ای در مورد دفن سید محمد الحسن
الإدریسی در کنار پدرش در مسجدشان در شهر ام درمان... الخ، به
نشر رسیده بود.

و بنابر آنچه الله متعال از نصیحت برای مسلمانان و بیان انکار از
منکر واجب گردانیده است؛ مناسب دیدم تا بر این امر هشدار دهم
که دفن کردن در مساجد جایز نیست، بلکه این از وسایل شرک، و از
اعمال یهودیان و مسیحیان است که الله متعال آنها را به سبب آن
نکوهش کرده، و رسولش (صلی الله علیه وسلم) آنها را لعنت کرده
است، چنانکه در احادیث صحیح بخاری و مسلم از عایشه (رضی الله
عنها) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «لعنت
الله بر یهودیان و نصرانیان که قبرهای پیامبران را مساجد قرار
دادند»، و در صحیح مسلم از جندب بن عبدالله رضی الله عنه آمده
است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «آگاه باشید، همانا
کسانی که پیش از شما بودند قبرهای پیامبران و صالحان شان را
مساجد قرار می دادند، آگاه باشید، پس قبرها را مساجد قرار ندهید؛
زیرا من شما را از آن نهی می کنم». احادیث در این مورد بسیارند.
پس بر مسلمانان در هر جا باشند- حکومت ها و ملت ها - واجب

است که تقوای الله را پیشه کنند، و از آنچه که الله متعال از آن منع کرده است پرهیز نمایند، و مردگان شان را در خارج از مساجد دفن کنند، چنانچه پیامبر ﷺ و یارانش رضی الله عنهم مردگان را در خارج از مساجد دفن می کردند، و همچنان پیروان نیکوکار شان.

و اما موجودیت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم و دو یارش ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در مسجدش صلی الله علیه وسلم؛ حجتی بر دفن کردن مردگان در مساجد نیست؛ زیرا او صلی الله علیه وسلم در خانه اش . در خانه عایشه رضی الله عنها . دفن گردید، سپس دو یارش با او دفن گردیدند. پس هنگامی که ولید بن عبدالملک مسجد را توسعه داد، حجره را در آغاز قرن اول هجری در آن داخل نمود، و اهل علم این کار او را انکار کردند، اما او چنین دید که این کار مانع توسعه نمی شود، و اینکه موضوع واضح است و شبهه ای در آن نیست.

و بدین ترتیب برای هر مسلمان واضح می گردد: که او صلی الله علیه وسلم و دو یارش رضی الله عنهما در مسجد دفن نشده اند، و داخل کردن آنها در آن به دلیل توسعه، حجتی بر جواز دفن در مساجد نیست؛ زیرا آنها در مسجد نیستند، بلکه در خانه او صلی الله علیه وسلم می باشند، و چون عمل ولید در این مورد برای هیچ کس حجت نیست، و حجت تنها در کتاب الله متعال و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم، و در اجماع سلف امت است، رضی الله عنهم، الله متعال ما را از پیروان نیکوکار آنها بگرداند.

و برای نصیحت و رفع مسئولیت، تحریر شد در تاریخ: ۱۴ / ۵ / ۱۴۱۵ هـ.

الله متعال توفیق دهنده است. و صلی الله علیه وسلم علی نبینا محمد، وآله وصحبه، و أتباعهم بإحسان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله دوازدهم:

**بیان کفر و گمراهی کسی که گمان می کند برای کسی
جایز است که از شریعت محمد صلی الله علیه وسلم
خارج شود.**

حمد و ثنا الله را است که پروردگار جهانیان است، و درود و سلام
بر خاتم پیامبران و رسولان، و پیامبر ما محمد، و بر آل او و همه یارانش
باد.

اما بعد: بر مقاله ای که در جریده شرق الاوسط به شماره (۵۸۲۴)
و تاریخ ۱۴۱۵ / ۶ / ۵ هـ به نشر رسیده، و توسط شخصی به نام
عبدالفتاح الحایک تحت عنوان: (الفهم الخاطی) نوشته شده است،
اطلاع حاصل نمودم.

خلاصه سخن این است: انکار وی از آنچه که به طور ضروری از
دین اسلام معلوم بوده، و به نص و اجماع ثابت است؛ و آن عبارت از
عمومیت رسالت محمد صلی الله علیه وسلم برای همه مردم می
باشد، و ادعای او مبنی بر اینکه هرکس از محمد صلی الله علیه وسلم
پیروی نکند و از او اطاعت ننماید، بلکه یهودی یا نصرانی باقی بماند،
بر دین حق قرار دارد، سپس بر پروردگار جهانیان الله متعال دراز دستی
نموده و حکمت او را در عذاب دادن کفار و گناهکاران، عبث و بیهوده
پنداشته است.

او نصوص شرعی را تحریف نموده، و آنها را در غیر جایگاه شان
قرار داده، و مطابق هوای نفس خود تفسیر نموده، و از دلایل شرعی و
نصوص صریحی که بر عمومیت رسالت محمد صلی الله علیه وسلم،

و کفر کسی که در مورد او شنیده و از او پیروی نکرده است، و اینکه الله متعال دینی جز اسلام را نمی پذیرد، و دیگر نصوص صریح از این قبیل دلالت می کند، اعراض نموده است؛ تا جاهلان به سخنان او فریب بخورند. و این عملش کفر صریح، ارتداد از اسلام، و تکذیب الله سبحانه و تعالی و رسولش صلی الله علیه وسلم است، چنانکه اهل علم و ایمانی که این مقاله را خوانده اند، این را می دانند.

و بر ولی امر واجب است: او را به دادگاه راجع نماید؛ تا از او توبه بخواهد، و بر او مطابق آنچه شریعت پاک تقاضا می کند حکم نماید. و الله سبحانه و تعالی عام بودن رسالت محمد صلی الله علیه وسلم، و وجوب پیروی از او را بر همه انس و جن بیان نموده است، و این امری است که برای هیچ مسلمانی که کمترین بهره ای از علم داشته باشد، پوشیده نیست.

الله متعال می فرمایند:

﴿قُلْ يٰٓأَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ
وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي
يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَتِهِ ۖ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٨﴾﴾

ترجمه: (ای پیغمبر!) بگو: ای مردم (جهان)، من فرستاده الله به سوی همه شما هستم، آن پروردگاری که سلطنت آسمانها و زمین خاص از اوست. و هیچ معبودی برحق جز او نیست، زنده می کند و می میراند. پس به الله و رسول او، که نبی ناخوان است و به الله و سخنهای او ایمان دارد، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید، تا هدایت شوید (۱۵۸) [الأعراف: ۱۵۸]. الله متعال می فرمایند:

﴿...وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأَنْذِرْكُمْ بِهِ، وَمَنْ بَلَغَ...﴾

ترجمه: (...و (گواهی دیگر این است که) این قرآن به من وحی شده، تا شما را و هر کس را که به او (این پیام الهی) برسد بیم دهم...)
[الأنعام: ۱۹]. الله متعال می فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ
وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

ترجمه: (بگو: اگر شما الله را دوست دارید پس از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد، و گناهان شما را بیامرزد، والله آمرزنده مهربان است ۳۱) [آل عمران: ۳۱]. الله متعال می فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ
الْخَاسِرِينَ﴾

ترجمه: (و هر که دینی غیر از اسلام اختیار کند، هرگز از او پذیرفته نمی شود و در آخرت از جمله زیان کاران خواهد بود) [آل عمران: ۸۵].
الله متعال می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا...﴾

ترجمه: (و ما تو را نفرستادیم جز مژده رسان و بیم دهنده برای تمام مردم ...) [سبأ: ۲۸]. الله متعال می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾

ترجمه: (و تو را (ای پیامبر) نفرستادیم مگر رحمتی برای جهانیان)

[الأنبياء: ۱۰۷]. الله متعال می فرماید:

﴿...وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا
وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِالْعِبَادِ﴾

ترجمه: (و از اهل کتاب (یهود و نصارا) و از ناخوانان (مشرکین عرب) پرس که آیا شما به الله منقاد شده‌اید؟ (یعنی کتاب و دین او را قبول کرده‌اید؟) پس اگر منقاد و تسلیم شدند، البته راهیاب شده‌اند، و اگر رویگردان شدند پس تنها رسانیدن (تبلیغ) بر ذمه تو است، و الله به بندگان بینا است) [آل عمران: ۲۰]. و الله سبحانه و تعالی فرموده اند:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾

ترجمه: (بسیار خجسته و بابرکت است آن ذاتی که فرقان (جداکننده حق از باطل) را بر بنده خود (محمد) نازل کرد، تا برای جهانیان بیم دهنده باشد) [الفرقان: ۱].

و بخاری و مسلم از جابر رضی الله عنه روایت کرده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «پنج چیز به من عطا شده که پیش از من به هیچ پیامبری داده نشده است: از مسافت یک ماه، دشمنانم دچار ترس و وحشت می شوند؛ و زمین برای من مسجد و پاک گردیده است، بنابراین هر کجا وقت نماز فرارسید، اتم می توانند همانجا نماز بخوانند، و مال غنیمت برای من حلال شده است درحالی که قبل از من، برای هیچ پیامبری حلال نبوده است، حق شفاعت به من عنایت شده است، و هر پیامبری فقط برای قوم خودش فرستاده شده است درحالی که من برای تمام مردم دنیا مبعوث شده ام».

و این بیانی صریح بر عمومیت و شمول رسالت پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم برای همه بشر است، و اینکه آن همه شریعت‌های پیشین را نسخ کرده است، و اینکه هرکس از محمد صلی الله علیه وسلم پیروی نکند و از او اطاعت ننماید؛ کافر و نافرمان بوده و مستحق عذاب اوست. الله متعال می‌فرماید:

﴿...وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنْ الْأَحْزَابِ فَأَلْتَارُ مَوْعِدُهُ...﴾

ترجمه: (و هرکس از این احزاب و گروه‌ها به آن کفر ورزد، پس آتش وعده‌گاه اوست...) [هود: ۱۷]. الله متعال می‌فرماید:

﴿...فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

ترجمه: (پس آنانکه با فرمان او مخالفت می‌کنند، باید از این بترسند که مصیبتی به آنان برسد، یا اینکه به عذاب دردناک گرفتار شوند) [النور: ۶۳]. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾

ترجمه: (و هرکس نافرمانی الله و رسول او را کند و از حدود الهی تجاوز کند الله او را در آتشی داخل می‌کند که همیشه در آن می‌ماند، و برای او عذاب رسواکننده (اهانت آمیز) است) [النساء: ۱۴]، الله متعال می‌فرماید:

﴿...وَمَنْ يَبْذَلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾

ترجمه: (...و هر کسی کفر را جانشین ایمان گرداند به راستی که از راه راست گمراه شده است) [البقرة: ۱۰۸]، و آیت ها درین معنا زیاد اند.

الله متعال اطاعت پیامبر صلی الله علیه وسلم را به اطاعت خویش مقرون ساخته است، و بیان نموده است که هر که به غیر از اسلام بگردد، زیانکار است و از او هیچ فرض و نفلی پذیرفته نمی شود، الله متعال فرموده است:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (۸۹)

ترجمه: (و هر که دینی غیر از اسلام اختیار کند، هرگز از او پذیرفته نمی شود و در آخرت از جمله زیان کاران خواهد بود) [آل عمران: ۸۵].
الله متعال می فرماید:

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...﴾

ترجمه: (و هر کس رسول (الله) را اطاعت کند، در حقیقت الله را اطاعت کرده است) [النساء: ۸۰]. الله متعال می فرماید:

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا...﴾

ترجمه: (بگو: از الله اطاعت کنید و از پیامبر (نیز) اطاعت کنید، پس اگر روی گردانند (بدانند که به رسول ما زبانی نرسانده اند) زیرا بر عهده او تنها چیزی است که به آن مکلف شده است، و بر عهده شما

هم چیزی است که به آن مکلف هستید، اما اگر او را اطاعت کنید،
راهیاب می‌شوید) [النور: ۵۴]. الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا
أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ۖ﴾

ترجمه: (یقیناً آنانی از اهل کتاب و مشرکان که کافر شدند در آتش
دوزخ اند، در آن جاودان اند، این گروه بدترین مخلوقات اند)
[البینه: ۶].

امام مسلم رحمه الله در صحیح خویش روایت می‌کند که رسول
الله ﷺ فرمودند: "سوگند به کسی که جانم در دست اوست؛ هیچ
فردی از این امت، یهودی باشد یا نصرانی، که [خبر دعوت] مرا بشنود،
سپس بمیرد و به آنچه که برای آن فرستاده شده‌ام ایمان نیاورد، مگر
آنکه از اهل دوزخ خواهد بود."

و رسول الله صلی الله علیه وسلم با فعل و گفتار خویش، باطل
بودن دین کسانی را بیان نموده است که در دین اسلام داخل نشده
اند، چنانکه با یهود و نصارا جنگید، همانطور که با سایر کفار نیز
جنگید، و از کسانی از آنان که جزیه پرداختند، جزیه گرفت؛ تا مانع
رسیدن دعوت به بقیه ی آنان نشوند، و تا هر کس از آنان که می
خواست در اسلام داخل شود، بدون ترس از اینکه قومش او را باز دارد
یا مانعش شود و یا او را به قتل برساند.

و بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند که
گفت: در حالی که ما در مسجد بودیم، رسول الله ﷺ بیرون آمدند و
فرمودند: «به سوی یهودیان بروید»، پس همراه ایشان بیرون شدیم
تا اینکه به بیت الْمِدْرَاسِ رسیدیم، پیامبر صلی الله علیه وسلم

ایستادند و آنان را ندا داده فرمودند: «ای گروه یهود، اسلام بیاورید تا در امان باشید»، آنان گفتند: ای ابوالقاسم، پیام را رساندی، رسول الله صلی الله علیه وسلم به آنان فرمودند: «همین را می‌خواهم، اسلام بیاورید تا در امان باشید»، آنان گفتند: ای ابوالقاسم، پیام را رساندی، رسول الله صلی الله علیه وسلم به آنان فرمودند: «همین را می‌خواهم»، سپس برای بار سوم آن را فرمودند...». حدیث.

و مقصود این است: که او صلی الله علیه وسلم به سوی اهل دین یهود در بیت المِذْرَاسِ شان رفت، پس آنان را به اسلام فراخواند، و به آنان گفت: «مسلمان شوید تا سالم بمانید»، و آن را بر آنان تکرار کرد.

و همچنان: نامه خود را نزد هرقل فرستاد تا او را به اسلام دعوت کند، و به او خبر دهد که اگر امتناع ورزد، پس گناه کسانی که به سبب امتناع او از اسلام خودداری کرده اند، بر اوست، پس بخاری و مسلم در صحیحین خود روایت کرده اند که هرقل نامه رسول الله صلی الله علیه وسلم را خواست، و آن را خواند، که در آن چنین آمده بود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى هِرَقْلَ عَظِيمِ الرُّومِ، سَلَامٌ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى، أَمَا بَعْدُ: فَإِنِّي أَدْعُوكَ بِدِعَايَةِ الْإِسْلَامِ، أَسْلِمْتَ تَسْلَمَ، وَأَسْلِمْتُ يُؤْتِكَ اللَّهُ أَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ، فَإِنْ تَوَلَّيْتَ، فَإِنَّ عَلَيْكَ إِثْمَ الْأَرِيسِيِّينَ وَ»

«به نام الله بخشاینده و مهربان. از محمد فرستاده الله به هرقل بزرگ روم. سلام بر کسی که از هدایت پیروی کند، اما بعد: من تو را به دعوت اسلام فرا می‌خوانم؛ اسلام بیاور تا در امان باشی، و اسلام بیاور، الله پاداش تو را دو برابر می‌دهد، پس اگر روی بگردانی، گناه

رعیت (پیروانت) بر تو است و

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ
وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا
فَقُولُوا أَشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾﴾

ترجمه: (ای اهل کتاب بیاوید به سوی سخنی که بین ما و شما مشترک است (آن سخن این است) که غیر از الله کسی را عبادت نکنیم، و چیزی را شریک او نسازیم، و بعض ما بعض دیگر را بجز الله، رب (مالک تحریم و تحلیل) قرار ندهد، پس اگر (ازین دعوت) رویگردان شدند پس (ای اهل کتاب) گواه باشید که ما مسلمانیم (منقاد حکم الله هستیم). [آل عمران: ۶۴].».

سپس، هنگامی که آنان روی گردانیدند و از پذیرش اسلام امتناع ورزیدند؛ وی صلی الله علیه وسلم و یارانش رضی الله عنهم با آنان جنگیدند و بر آنان جزیه وضع نمودند.

و برای تأکید بر گمراهی آنان و اینکه پس از منسوخ شدن دین شان توسط دین محمد صلی الله علیه وسلم، بر دینی باطل قرار دارند؛ الله متعال به مسلمان امر کرده است تا در هر روز و در هر نماز و در هر رکعت از او بخواهد که وی را به صراط مستقیم درست و پذیرفته شده هدایت کند، که همان اسلام است. و اینکه او را از راه کسانی که مورد خشم و غضب قرار گرفته اند، دور بدارد؛ و آنها یهودیان و امثال آنها هستند که می دانند بر باطل هستند و بر آن اصرار می ورزند، و او را از راه گمراهان مصون دارد، کسانی که بنابر عدم علم عبادت می کنند، و گمان می کنند که بر راه هدایت قرار دارند، در حالیکه آنها بر راه گمراهی

هستند، و آنها عبارتند از: نصرانیان، و امثال آنها از امت‌های دیگر که بر اساس گمراهی و نادانی عبادت می‌کنند، و همه اینها برای آن است تا مسلمان به یقین بداند که هر دینی غیر از اسلام باطل است، و هر کسی که الله (متعال) را بر اساس دینی غیر از اسلام پرستش نماید، گمراه است، و هر آنکه به این امر معتقد نباشد، از مسلمانان نیست. و دلایل در این باب از کتاب و سنت بسیار اند.

پس بر صاحب مقاله - عبدالفتاح - واجب است که به توبهٔ نصوح مبادرت ورزد، و مقاله‌ی بنویسد که در آن توبهٔ خویش را اعلان نماید، و هرکس که به درگاه الله توبهٔ صادقانه نماید؛ الله توبهٔ او را می‌پذیرد؛ زیرا الله سبحانه می‌فرماید:

﴿...وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

ترجمه: (و ای مومنان! همگی به دربار الله توبه کنید تا رستگار شوید). [النور: ۳۱]، و این قول الله متعال:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾﴾

ترجمه: (و آنانی که با الله معبود دیگری را نمی‌خوانند و نفسی را که الله (خونش را) حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند، و هرکس چنین کند، مجازات آن را می‌بیند) ۶۸
برای او عذاب در روز قیامت دو چندان می‌گردد و خوار و زار و

جاودان در آن می‌ماند ۶۹

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پس ایشان اند که الله بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند و الله آمرزندهٔ مهربان است (۷۰) [الفرقان: ۶۸-۷۰]. و بنابر قول رسول الله ﷺ: "اسلام گناهان پیشین را نابود می‌کند، و توبه گناهان پیشین را نابود می‌نماید". و فرموده او ﷺ: «توبه کننده از گناه، مانند کسی است که گناهی ندارد».

و آیت‌ها و احادیث در این معنا زیاد اند.
و از الله متعال می‌خواهم که حقیقت را به عنوان حقیقت به ما نشان دهد و ما را توفیق پیروی از آن دهد، و باطل را به عنوان باطل به ما نشان دهد و ما را توفیق پرهیز از آن دهد، و توبه نصوح را بر ما، بر نویسندگان عبدالفتاح و بر همه مسلمانان منت نهد، و همه ما را از فتنه‌های گمراه‌کننده و پیروی از هوای نفس و شیطان در امان بدارد، هر آئینه او بر آن ولایت و توانایی دارد.
وصلی الله وسلم علی نبینا محمد، وعلی آله وصحبه، ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدین.



رساله نخست	۲
عقیده درست و نقیض آن	۲
اصل اول: ایمان به الله متعال	۵
اصل دوم: ایمان به فرشتگان،	۱۷
اصل سوم: ایمان به کتاب ها، که آن نیز متضمن دو مورد می باشد:	
.....	۱۹
اصل چهارم: ایمان به پیامبران	۲۱
اصل پنجم: ایمان به روز آخرت	۲۲
اصل ششم: ایمان به قدر	۲۳
عقاید نقیض عقیده درست	۲۸
رساله دوم: در حکم استغاثه به رسول الله ﷺ	۳۵
رساله سوم	۵۱
حکم طلب کمک از جن و شیطان ها و نذر برای آنها	۵۱
رساله چهارم:	۶۸
حکم تعبد به اوراد بدعتی و شرکی	۶۸
رساله پنجم:	۸۹
حکم جشن میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و دیگر میلادها	
.....	۸۹
رساله ششم:	۹۸
حکم تجلیل از شب اسراء و معراج	۹۸
رساله هفتم:	۱۰۳
حکم بزرگداشت شب نیمه شعبان	۱۰۳
رساله هشتم:	۱۱۴

- تنبيه مهم دربارهٔ كذبِ وصيتِ منسوب ۱۱۴
- شيخ احمد خادم حرم نبوى شريف ۱۱۴
- رسالهٔ نهم: حكم سحر و فالبينى و هر آنچه بر آنها تعلق مى گيرد ۱۲۷
- رسالهٔ دهم: تحذير از ساختن مساجد بر سر قبرها ۱۴۱
- رسالهٔ يازدهم - دفن مرده ها در مساجد ۱۴۵
- رسالهٔ دوازدهم: بيان كفر و گمراهى كسى كه گمان مى كند براى
كسى جايز است كه از شريعت محمد صلى الله عليه وسلم خارج شود.
..... ۱۴۷



prs۳۹۷۷ ۴,۰۰ - ۲۰۲۶/۰۷/۰۴



رسالة الحرمين

پیام الحرمين

محتوای راهنما برای زیارت کنندگان مسجدالحرام و مسجدالنبی به زبانهای مختلف

